

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# فارسی آموز ۳

( خواندن )

سطح میانی

ویژه نظام آموزش بین المللی جمهوری اسلامی ایران

۱۳۹۷



## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب:** فارسی آموز ۳ (خواندن) - ۷۰۶
- پدیدآورنده:** سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:** دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:** حسین قاسم پورمقدم، میترا دانشور، احمد تمیم داری، مریم دلاور، ابراهیم پویانزاد، احد صبری، مرضیه یزدان پناه، مرجان سجودی، فاطمه محمودگرچی، پروین صادقی نژاد، فرنوش کاوه پیشه، علیرضا چنگیزی و پریچهر جبلی آده (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری:** حسین قاسم پورمقدم (مؤلف) با همکاری احترام‌سادات توکلی و زهرا سلطانی مطلق - کبری محمودی (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی:** اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان:** احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری و طراح جلد) - فاطمه رئوف‌پی، ارمغان رحمان‌پور (طراح یونیفورم و صفحه آرا) - مونا علائی، مهسا ولی زاده (تصویرگر)
- ناشر:** تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهیدموسوی)  
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹  
وبگاه: [www.irtextbook.ir](http://www.irtextbook.ir) و [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)
- چاپخانه:** شرکت افست: تهران - کیلومتر ۴ جاده ابعلی، پلاک ۸، تلفن: ۷۷۳۳۹۰۹۳  
دورنگار: ۷۷۳۳۹۰۹۷، صندوق پستی: ۱۱۱۵۵-۴۹۷۹
- سال انتشار و نوبت چاپ:** شرکت افست «سهامی عام» (WWW.Offset.ir)  
چاپ اول ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.





فارسی آموزان عزیز، خوشحالیم که کتاب فارسی آموز ۱ و ۲ را با موفقیت خواندید و با زبان و ادبیات فارسی آشنا شدید. اکنون که توانایی خواندن و نوشتن فارسی را کسب کرده‌اید، می‌توانید با کتاب فارسی آموز ۳ خواندن و نوشتن خود را تقویت کرده و با ساختمان جملات و متون نظم و نثر فارسی بیشتر آشنا شوید و با مهارت زیاد متون زبانی و ادبی را بخوانید و بنویسید. مجموعه کتاب های فارسی آموز برای شما فرصت های مناسبی را ایجاد می کند تا با تمرین بیشتر، فارسی را به خوبی بیاموزید. هر یک از کتاب های چهارگانه این مجموعه، در برگیرنده موضوعات فرهنگی، نکته ها، واژگان، گفت و گو، تلفظ، خوانش متن، متون زبانی و ادبی و فعالیت های متنوع خواندنی و نوشتنی است.

کتاب های فارسی آموز در چهار سطح تدوین شده است: سطح مقدماتی: فارسی آموز ۱؛ سطح ابتدایی: فارسی آموز ۲؛ سطح میانی: فارسی آموز ۳؛ سطح پیشرفته: فارسی آموز ۴. در هر سطح برای تقویت مهارت خواندن و نوشتن دو کتاب اصلی و در مجموع هشت کتاب وجود دارد. محتوای برنامه درسی فارسی آموز با توجه به مهارت های زبانی، در دو جلد سازماندهی شده است: الف) کتاب فارسی آموز خواندن ب) کتاب فارسی آموز نوشتن. هر کتاب متناسب با یک دوره و سه پایه تحصیلی است. فارسی آموزان می توانند هر بخش را در یک پایه و هر کتاب را در یک دوره بگذرانند. کتاب های خواندن و نوشتن هر سطح شامل سه بخش، هر بخش شامل هفت درس و هر کتاب بیست و یک درس است.

رویکرد حاکم بر برنامه درسی فارسی آموزی، رویکرد انتقال فرهنگی است. برای تحقق این رویکرد در تمامی محتوا تا حد امکان سعی شده، جلوه ها و آموزه های فرهنگی به کار گرفته شود تا از این رهگذر خواننده با زبان و ادب فارسی آشنا شود. کتاب فارسی آموز (خواندن) برپایه مهارت های گفتاری (گوش دادن، سخن گفتن، خواندن، تفکر و استدلال) سازماندهی شده است. در آموزش زبان فارسی، کتاب خواندن بر رویکرد کلی و کتاب نوشتن، بر رویکرد جزئی تأکید دارد؛ اما با توجه به نگاه ترکیبی، در مراحل از آموزش به هر دو رویکرد نیز توجه شده است. در بخش اول، دوم و سوم فارسی آموز ۳ (خواندن)، هر درس از یک متن ساده و کوتاه با عنوان بخوان، چهار



تصویر درباره موضوع درس با عنوان بین و بگو، واژگان، درک و دریافت، نکته‌های زبانی و ادبی، گوش کن و بگو، فکر کن و بگو، گفت و گو (مکالمه)، روان خوانی، شعر، بازی و ضرب المثل تشکیل شده است. در پایان کتاب برای تسهیل در خواندن واژگان متن درس ها، بخش واژه‌نامه قرار دارد. در این بخش واژگان در جدول های سه ستونی واژه، تلفظ فارسی با خط لاتین و معادل انگلیسی آن واژه آمده است. علاوه بر این متن فعالیت های ”گوش کن و بگو“ بیست و یک درس نیز در آخر کتاب درج شده است. در صورتی که لوح فشرده (سی دی) گوش کن و بگو را در دسترس نداشتید، از این متن ها در آموزش هر درس استفاده کنید.

برای تقویت و توانایی خوانانویسی و خط خوش فارسی آموزان، در سازماندهی محتوای کتاب های چهار سطحی، سه نوع خط به کار گرفته شده است: الف) خط نسخ که سرمشق خواندن بوده و خطی است که متن درس های فارسی آموز به آن خط چاپ شده است. ب) خط تحریری که سرمشق نوشتن بوده و خطی است که متن بخش ”زیبا بنویسیم“ کتاب نوشتن با آن نوشته شده است. مبنای بهره گیری از خط نوشتاری یا تحریری، مشق نظری، دست ورزی و تمرین عملی است. پ) خط نستعلیق ساده یا شبه نستعلیق، فقط در شعرخوانی های کتاب خواندن با هدف آشنایی فارسی آموزان با جلوه های خوش نویسی فارسی و پرورش حس زیبایی شناسی به کار گرفته شده است. در تهیه و گزینش شعرها و روان خوانی ها به سطح پیشرفت فارسی آموزان توجه شده است. هدف اصلی این متون آشنایی با متون زیبای نظم و نثر فارسی است. از این رو، تکرار و تمرین در خواندن این متن ها، به رشد مهارت خواندن و پرورش توانایی درک آنان کمک خواهد کرد.

امیدواریم از کتاب های فارسی آموز لذت برده و با این کتاب ها بتوانید با زبان و ادبیات فارسی انس بگیرید. برای شما فارسی آموزان آرزوی سلامت، موفقیت و شادکامی داریم.



## فارسی آموز ۳/۱

۱۰	درس ۱: جنگل
۱۶	درس ۲: باغچه
۲۲	درس ۳: مطالعه
۲۸	درس ۴: شهرداری
۳۴	درس ۵: آذربایجان
۴۰	درس ۶: شیشه گری
۴۸	درس ۷: گلریزان

## فارسی آموز ۳/۲

۵۶	درس ۱: دشت
۶۲	درس ۲: خانه ایرانی
۷۰	درس ۳: اردو
۷۶	درس ۴: بیمارستان

---

۸۴	درس ۵: کردستان
۹۰	درس ۶: منبت کاری
۹۶	درس ۷: عیدفطر

## فارسی آموز ۳/۳

۱۰۴	درس ۱: کویر
۱۱۲	درس ۲: خانه تکانی
۱۱۸	درس ۳: آزمایشگاه
۱۲۴	درس ۴: راه آهن
۱۳۰	درس ۵: خوزستان
۱۳۸	درس ۶: خوش نویسی
۱۴۴	درس ۷: تعزیه

۱۵۰	گوش کن وبگو
-----	-------------

---



فارسی آموز

۳/۱



۱۰	جنگل
۱۶	باغچه
۲۲	مطالعه
۲۸	شهرداری
۳۴	آذربایجان
۴۰	شیشه‌گری
۴۸	گل‌ریزان



# جنگل



## بخوان

### نگاه کن و بگو

من جنگل هستم؛ مادر همهٔ جنگل‌های سرزمین پهناور ایران. فرزندانم در شمال و جنوب، شرق و غرب دارم. مهر مادری‌ام برای همهٔ فرزندانم یکسان است. فرزند کوچکی دارم در جنوبی‌ترین نقطهٔ کشورم؛ ناحیهٔ خلیج فارس و عمان. حتماً نام جزیرهٔ «قشم» در استان هرمزگان را شنیده‌اید. عزیزترین فرزند شیرین‌تر از جانم در جزیرهٔ قشم، «جنگل حرا» است. جنگل حرا به دلیل داشتن درختان سرسبز و پرندگان زیبا از منابع گردشگری و دیدنی استان است. حتی زمانی که جزیره به زیر آب شور دریا فرو می‌رود، همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهد.

فرزند دلفریب و جذاب دیگرم که ابرهای البرز را اسیر عشق باستانی‌اش کرده، «جنگل ابر» نام دارد. این جنگل در استان گلستان و در کنار روستای ابر قرار دارد. قصهٔ عشق جنگل و ابر زبانزد بازدیدکنندگان و طبیعت‌گردان است.

در ناحیهٔ رویشی زاگرس، فرزندان محبوبم در غرب کشورم، جنگل‌های بلوط زاگرس، حافظ آب و خاک سرزمین مادری‌شان هستند. فرزندان دیگری هم دارم؛ مگر می‌شود با این همه افتخار که ارمغان فرزندانم است، بر خود نبالم؟



کشور، اشتیاق، جزیره، طبیعت، هرمزگان، قشم  
خلیج فارس، بلوط، گلستان

واژه‌ها





۱- چه عاملی باعث شده که جنگل حرّا جاذبهٔ گردشگری داشته باشد؟

۲- جنگل ابر در کدام استان ایران قرار دارد؟

## نکتهٔ ۱

به این عبارات ها توجه کنید:

**الف.** آمد می گویم

**ب.** من جنگل - ابوعلی سینا - پزشک شهیر ایرانی - جنگل های بلوط حافظ آب و خاک

● همان طور که می بینید، اگرچه مثال های بخش «الف» از یک کلمه تشکیل شده اند، اما معنی آنها کامل است؛ در حالی که نمونه های بخش «ب» شامل چندین کلمه هستند، اما معنی کاملی ندارند. فکر می کنید دلیل آن چیست؟

● همان طور که متوجه شدید، مثال های بخش «الف» فعل دارند، اما مثال های بخش «ب» فعل ندارند. «فعل» مهم ترین جزء هر جمله است.



## نکته ۲

به نمونه‌های زیر توجه کنید.

- ایران، شیراز، خیابان شهیدبهرامی، کوچه سوم
- شنبه، دهم اردیبهشت، ۱۳۹۱
- هرسخنی که به تو می گویند، بشنو، ولی درعمل کردن به آن، شتاب زده مباش.

«» نشانه مکثی کوتاه است که قسمت‌های کلام را از هم جدا می کند و به آن «**ویرگول**» می گویند.

### کاربرد ویرگول:

- (الف) برای جدا کردن اجزای نشانی و تاریخ.
- (ب) میان دو واژه یا دو یا چندجمله که از نظر معنا به هم ارتباط دارند.



۱- به نظر شما چه اتفاقی می افتد که جنگل های زیبا به بیابان تبدیل می شوند؟

۲- برای محافظت از جنگل ها چه کارهایی باید انجام دهیم؟

## توچال

سامان: به به! چه هوای خوبی!

علی: ای کاش الآن در مسیر جنگل ابر بودیم.

سامان: جنگل ابر؟ مگه ابر هم جنگل داره؟

علی: آره، تا حالا نرفتی؟ بعد از جنگل ناهارخوران گلستانه. خیلی هم قشنگه.

سامان: پس واجب شد بریم ببینیم.

علی: پس قرارش رو بذاریم.

سامان: اوّل بذار توچال رو فتح کنیم؛ البته با تله کابین!



## کلاس جنگل سبز

صبح یک روز سرد پاییزی  
روزی از روزهای اول سال

بچه‌ها در کلاس جنگل سبز

جمع بودند دور هم خوشحال

بچه‌ها غرق گفت و گو بودند

باز هم در کلاس غوغا بود

هر یکی برگ کوچکی در دست!

باز انگار زنگ اناش بود

تا معلم ز گرد راه رسید

گفت با چهره‌ای پر از خنده

باز موضوع تازه‌ای داریم

آرزوی شما در آینده.

شب‌نم از روی برگ گل برخاست

گفت می‌خواهم آفتاب شوم

ذره ذره به آسمان بروم

اگر باشم دوباره آب شوم

دانه آرام بر زمین غلتید

رفت و انشای کوچکش را خواند

گفت باغی بزرگ خواهم شد

تا ابد سبز سبز خواهم ماند

غنچه هم گفت که چه دل شکم

مثل لجنه باز خواهم شد

با نسیم بهار و بلبل باغ

گرم راز و نیاز خواهم شد

بوجه گنجشک گفت می‌خواهم

فارغ از سنگ بچه‌ها باشم

روی هر شاخه جیک جیک کنم

در دل آسمان رها باشم

بوجه کوچک پرستو گفت:

کاش با باد رهپار شوم

تا افق‌های دور کوچ کنم

باز پیغمبر بهار شوم

بوجه‌های کبوتران گفتند:

کاش می‌شد کنار هم باشیم

توی گلده‌های یک کنبند

روز و شب زائر حرم باشیم

زنگ تفریح را که زنجیره زد

باز هم در کلاس غوغا شد

هر یک از بچه‌ها به سویی رفت

و معلم دوباره تنها شد

با خودش زیر لب چنین می‌گفت:

آرزوهایتان چه رنگین است

کاش روزی به کام خود برسید!

بچه‌ها آرزوی من این است

قیصر امین پور

## حکایت

دو کس رنج بیهوده بردند و سعی بی فایده کردند: یکی آن که اندوخت و نخورد و دیگر، آن که آموخت و نکرد.

علم چندان که بیشتر خوانی  
نه محقق بود، نه دانشمند  
چون عمل در تو نیست نادانی  
چارپایی براو کتابی چند  
که بر او هیزم است یا دفتر  
آن تهی مغز را چه علم و خبر

گلستان سعدی

## ضرب المثل



درخت تو گر بار دانش بگیرد  
به زیرآوری چرخ نیلوفری را

ناصر خسرو





# باغچه



## بخوان

### نگاه کن و بگو

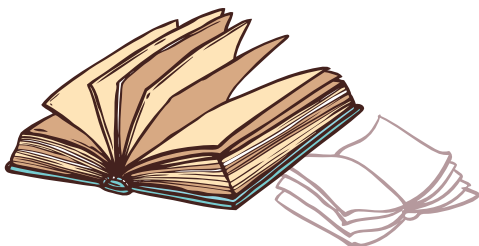
بوی گل یاس در کوچه می پیچد و این یعنی نفس گرم و آغوش پرمهر مادر بزرگ و دست‌های مهربان پدر بزرگ.

عطر و بوی باغچه، یعنی ماهی قرمز عید سال گذشته، یعنی درخت‌های سیب تازه شکوفه کرده، یعنی درخت خرمالو و انار پاییزی. شمعدانی‌های سرخ و صورتی و گنجشک‌هایی که بالای دیوار آشیانه کرده‌اند؛ جایی که گربه‌ها نتوانند ردشان را بگیرند تا جوجه‌هایشان به زودی سر از تخم درآورند.

باغچه خانه قدیمی از همه خاطرات من سهم دارد؛ از درد دل‌ها و خنده‌ها؛ حتی از توپ چهل تکه پسر همسایه هم سهم دارد. باغچه شریک ظهرهای گرم تابستان و بوی خاک نم‌دار غروب‌هاست؛ همان وقتی که مادر بزرگ با کاسه‌ای پر از شاه توت از راه می‌رسد و همه دور پیراهن گلدارش حلقه می‌زنیم.

باغچه خانه قدیمی مثل یک عروس است، وقتی زمستان‌ها پیراهن سفیدی از برف می‌پوشد و گوشه حیاط ساکت می‌نشیند تا آدم برفی او را از تنهایی درآورد.

باغچه خانه قدیمی بوی زندگی می‌دهد، بوی امید، بوی روزهایی که هرگز فراموش نمی‌شوند.



شمعدانی، گل یاس، آشیانه، شاه توت، شکوفه، درخت، عطر، گنجشک

واژه‌ها







باغ و عمارت شاهزاده (ماهان کرمان)

۱- گنجشک‌ها لانه‌های خود را کجا درست می‌کنند؟ چرا؟

۲- باغچه خانه قدیمی یادآور چه چیزهایی است؟

## نکته ۱

به این جمله‌ها توجه کنید:

۱- مادر بزرگ گل‌های سرخ را در آب ریخت.

۲- مادر بزرگ گل‌های سرخ را در آب می‌ریزد.

۳- مادر بزرگ گل‌های سرخ را در آب خواهد ریخت.

می‌دانیم که فعل مهم‌ترین جزء جمله است.

فعل ویژگی‌هایی دارد که یکی از آن‌ها "زمان" است.

● در جمله اول فعل "ریخت" زمان گذشته، در جمله دوم فعل "می‌ریزد" زمان

حال و در جمله سوم فعل "خواهد ریخت" زمان آینده را نشان می‌دهند.



## نکته ۲



به نمونه‌های زیر توجه کنید.

**الف** صیّاد، کلاغ، شتاب، آسیب

**ب** بیمناک، روزها، دشوارتر، سنگ پشت، مرغزار

کلمات بخش‌های **الف** و **ب** چه تفاوتی با هم دارند؟

با کمی دقت درمی‌یابیم که کلمات بخش **ب** از دو یا چند

قسمت ساخته شده‌اند؛ مثلاً:

• مرغزار: مرغ + زار

• سنگ پشت: سنگ + پشت

• بیمناک: بیم + ناک

ولی واژه‌های بخش **الف** چنین نیستند و تنها یک قسمت دارند:

صیّاد، کلاغ

به واژه‌های بخش **الف ساده** و به واژه‌های بخش **ب غیر ساده** می‌گویند.

پس واژه‌های ساده فقط یک جزء دارند و واژه‌های غیر ساده بیش از

یک جزء دارند.



۱- باغ پرندگان در کدام قسمت تهران واقع شده است؟

۲- دشت چر و آب چر، چه تفاوتی باهم دارند؟

## مکالمه

### جمشیدیه



**مهشید:** عجب سربالایی نفس گیری!

بیا کمی تندتر بریم.

**فاطمه:** رهرو آن است که آهسته و

پیوسته رود.

**مهشید:** این ضرب المثل را که

برای اینجا نگفتند.

**فاطمه:** چرا، هر کسی که می خواد

کارش رو به آخر برسونه، باید آرامش و پشتکار داشته باشه دوست عزیزم.

**مهشید:** پس بیا که کم کم قلّه کلک چال داره پیداش می شه؛ دوست شاعر من!

## مهربانی

در یک باغچه کوچک، دو درخت زندگی می‌کردند؛ یکی درخت آلبالو و دیگری درخت گیلاس. این دو همسایه با هم مهربان نبودند و قدر هم را نمی‌دانستند. بهار که می‌رسید، شاخه‌های این دو پر از شکوفه‌های قشنگ می‌شدند، ولی به جای این که خود این دو درخت هم مهربان‌تر و با صفا تر بشوند، بر سر زیبایی شکوفه‌هایشان با هم بحث می‌کردند.

در فصل تابستان هم بحث آن‌ها بر سر این بود که میوه‌های کدام یک بهتر و خوشمزه تر هستند. درخت آلبالو می‌گفت: «آلبالوهای من نقلی و کوچولو و قشنگ هستند، اما گیلاس‌های تو سیاه و بزرگ و زشت‌اند.» درخت گیلاس هم می‌گفت: «گیلاس‌های من شیرین و خوشمزه هستند، اما آلبالوهای تو ترش و بدمزه هستند.»

سال‌ها گذشت تا این که هر دو درخت پیر و کهنسال شدند. اما عجیب بود که آن‌ها هنوز هم با هم مهربان نبودند. در یکی از روزهای پاییزی که باد شدیدی هم می‌آمد، ناگهان یکی از شاخه‌های درخت گیلاس شکست، بعد هم درخت شروع به ناله و فریاد کرد. درخت آلبالو که تا آن روز هیچ وقت دلش برای درخت گیلاس نسوخته بود و اصلاً به او اهمیتی نداده بود، ناگهان دلش نرم شد و به درد آمد و گفت: «همسایه عزیز نگران نباش. اگر در برابر باد قدرت ایستادگی نداری، می‌توانی به من تکیه کنی. من کنار تو هستم و تا جایی که بتوانم کمکت می‌کنم. آخر من و تو که به جز همدیگر کسی را نداریم.»

درخت گیلاس از محبت و مهربانی درخت آلبالو کمی آرامش پیدا کرد و گفت: «آلبالو جان، از لطف تو متشکرم. دوست عزیز! دوستی و مهربانی خیلی زیباست.»

بعد هم هر دو تصمیم گرفتند خودخواهی را کنار بگذارند. فصل بهار که از راه رسید، درخت گیلاس به آلبالو گفت: «به به! چه شکوفه‌های قشنگی! چه قدر خوش‌بو و خوش‌رنگ! این طوری خیلی زیبا شده‌ای!» درخت آلبالو هم در جواب گفت: «دوست نازنینم، این زیبایی وجود توست که من را زیبا می‌بیند. به خودت نگاهی بینداز که چه قدر زیبا و دلنشین شده‌ای!»

از آن پس هر چه حرف بین آن‌ها رد و بدل می‌شد، از مهربانی و همدلی و دوستی بود و به راستی که دوستی و محبت چقدر زیباست.



## جواب تکان دهنده

چنان شنودم که پیری صدساله، گوژپشت، سخت دو تا گشته و بر عکازه‌ای<sup>۱</sup> تکیه کرده، همی رفت.

جوانی به تماخره<sup>۲</sup> وی را گفت: «ای شیخ، این کمانک به چند خریده‌ای؟ تا من نیز یکی بخرم.»  
پیر گفت: «اگر صبر کنی و عمر یابی، خود رایگان به تو بخشند، هر چند پرهیزی.»

قابوس نامه

۱- عصا ۲- تمسخر، مسخره کردن



ضرب المثل

پای ما لنگ است و منزل بس دراز



## مطالعه



## بخوان

فصل تابستان از راه رسیده بود و دلم می‌خواست تابستان پرباری داشته باشم. تصمیم گرفتیم به سرای محله بروم و ببینم چه خبر است و چه برنامه‌هایی برای تابستان دارند. در راهروی ورودی ساختمان، با کمال تعجب، چند تا از هم کلاسی‌های سال قبلم را دیدم که در حال صحبت کردن با مسئول پذیرش بودند. خیلی خوشحال شدم و بعد از احوال‌پرسی، از آن‌ها پرسیدم تابستان چه کار می‌کنند؟ فرید، یکی از هم‌کلاسی‌هایم، گفت: «من کل تابستان را با کلاس‌های سرای محله پر کرده‌ام. البته تعطیلات هم دارد، ولی مهم این است که هم کلاس‌های تفریحی تشکیل می‌شود و هم کلاس‌های آموزشی. مهم‌ترین قسمت فعالیت‌های تابستانی، عضویت در کتابخانه و شرکت در مسابقه خلاصه نویسی کتاب است.» با خودم گفتم: «چه خوب، بالاخره کاری را که باید انجام می‌دادم، پیدا کردم.» برای عضویت در کتابخانه کافی بود دو قطعه عکس و کپی شناسنامه و رضایت‌نامه پدر و مادرم را به مسئول پذیرش بدهم. فوراً مدارک مورد نیاز را یادداشت کردم. به خانه رفتم و با مادرم به سرای محله برگشتم تا ثبت‌نام کنم.

اولین روزی که وارد کتابخانه شدم، خیلی هیجان داشتم. کتابخانه بخش الکترونیکی هم داشت. حالا با خیال راحت می‌توانستم هر کتابی را که دوست دارم، انتخاب و مطالعه کنم. خیلی زود از بین کتاب‌ها، کتاب «سازده کوچولو» نوشته دوست اگزوپری و ترجمه محمدقاضی را انتخاب کردم. هر چند قبلاً این کتاب را خوانده بودم، اما باز هم دوست داشتم آن را مطالعه کنم، چون می‌خواستیم در مسابقه خلاصه نویسی شرکت کنیم. خلاصه کتاب من در سرای محله برگزیده شد. من هم با جایزه نقدی که در پایان دوره به من دادند، مامان و بابا را به خوردن بستنی مهمان کردم.

## نگاه‌گن و بگو



خلاصه نویسی، تعطیلات، فعالیت، تفریح، عضویت، مسابقه، تصمیم

واژه‌ها





۱- به چه مکانی سرای محله می گویند؟

۲- برای ثبت نام در سرای محله چه مدارکی لازم است؟

## نکته ۱

به کلمه‌هایی که در نوشتار شبیه هم هستند اما در تلفظ و معنی با هم فرق دارند، کلمات **هم نویسه** می‌گویند.

مهر: محبت، ماه مهر / مَهر: وسیله‌ای برای چاپ

گِل / گُل - کُشتی / کَشْتی - مَشْک / مَشْک - می بُرد / می بُرد

نوبهار است در آن کوش که خوشدل باشی      که بسی گُل بدمد باز و تو در گِل باشی

حافظ



## نکته ۲



**جوجه کوچک پرستو گفت:** «کاش با باد رهسپار شوم!»  
همانطور که می دانیم صحبت کردن مخصوص انسان هاست.  
در جمله بالا صحبت کردن به جوجه گنجشک نسبت داده شده است.  
در این جمله جوجه می گوید: «کاش با باد رهسپار شوم!»



هر گاه یک صفت انسانی را به غیر انسان (اشیاء، گیاهان و جانداران) نسبت بدهیم،  
از «**آرایه تشخیص**» استفاده کرده ایم.



۱- به نظر شما چه عواملی در مطالعهٔ درست تأثیر دارند؟

۲- شما مطالعهٔ چه کتاب‌هایی را دوست دارید؟ چرا؟

## گفت و گو

## فرهنگ سرا



**حسام:** سلام، صبح به خیر، سحر خیز شدی!

**مهدی:** سلام، بله، سحر خیز باش تا

کامروا باشی، جان من!

**حسام:** چه خبرا؟ اینجا چه کار می‌کنی؟

**مهدی:** برای ثبت نام در کلاس‌های

تابستانی فرهنگسرای محلهٔ اومدم.

**حسام:** جدی می‌گی؟ چه کلاسی؟

**مهدی:** آموزش شنا و دفاع شخصی.

**حسام:** چه فکر خوبی! من اومده بودم کتابی را که از کتابخانه امانت گرفتم، پس بدم اما

حالا که گفتم، بدم نمی‌آد در کلاس شنا هم ثبت نام کنم.

**مهدی:** آره، حتماً این کار را بکن. مخصوصاً تو هوای گرم تابستون، شنا کردن خیلی می‌چسبه!

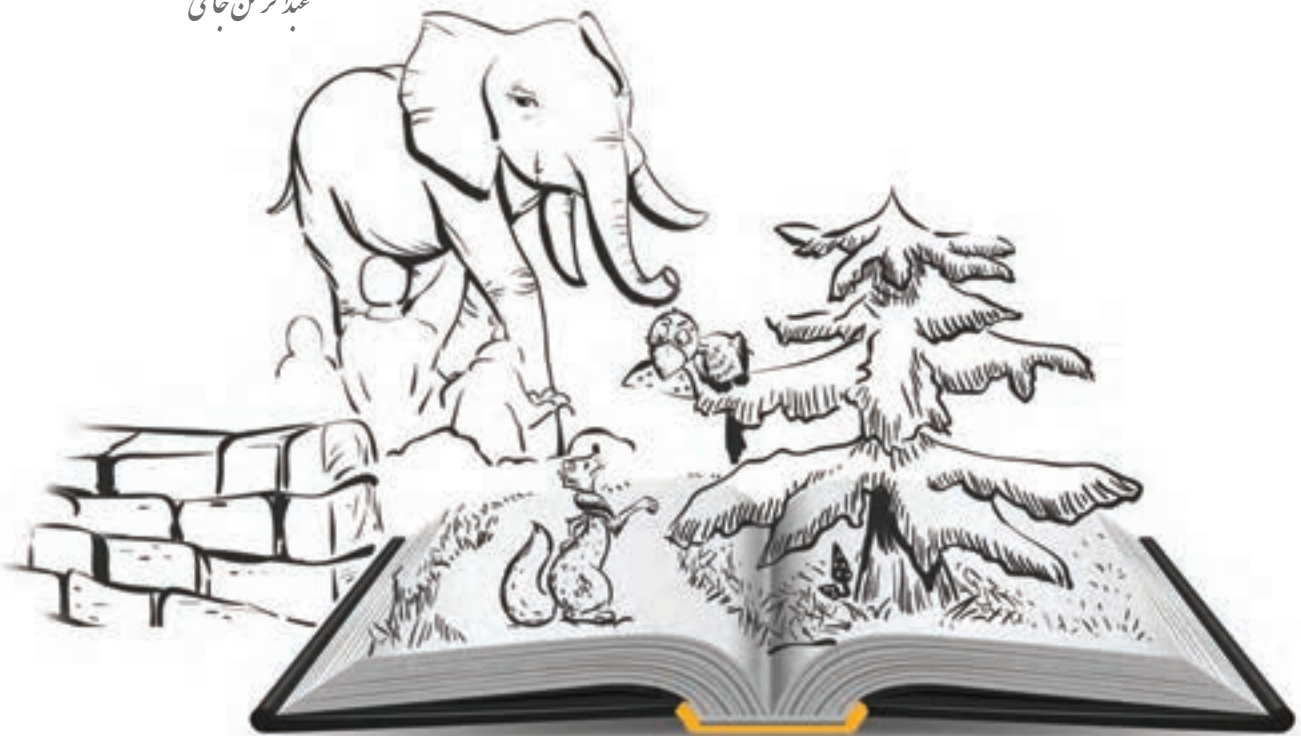


## کتاب

انیس کنج تهنایی کتاب اسیت  
 بیودبی مزد و نیت اوسیتادی  
 ندیعی مغز داری پوسیت پوشی  
 درونش هچو غنچه از ورق پر  
 به تقریر لطایف لب کشایند  
 کبی اسموار قرآن باز کویند  
 کبی باشند چون صافی دروندان  
 کبی آمد در طی عبارات  
 کبی از رفیگان تاریخ خوانند  
 به هر یک زین مقاصد چون نی کوش

فروغ صبح دانایی کتاب اسیت  
 زدایش بحدت هر دم مرادی  
 به سحر کار کویایی خوشی  
 به قیمت هر ورق زان یک طبق در  
 همواران کوهی معنی نمایند  
 که از قول بهمبر راز کویند  
 به انواع حقایق رهنمونان  
 به حکمت های یونانی اشارات  
 که از آینده اخبارت رسانند  
 مژو از مقصد اصلی فراموش

عبدالرحمن جامی



## نیک سیرت

اسکندر، یکی از کارداناان را از عملی شریف، عزل کرد و عملی خسیس<sup>۱</sup> به وی داد. روزی آن مرد به اسکندر درآمد؛ اسکندر گفت: «چگونه می بینی عمل خویش را؟». گفت: «زندگانی ات درازباد! نه مرد به عمل، بزرگ و شریف گردد، بلکه عمل به مرد، بزرگ و شریف گردد. پس در هر عمل که هست نیکو سیرتی می باید و داد<sup>۲</sup>».

بهارستان، جامی

۱- پست، فرومایه ۲- عدل، انصاف

## ضرب المثل



عالم بی عمل، مثل زنبور بی عسل است.



# شهرداری



## بخوان

خانم معلّم موضوع انشا را با صدای بلند در کلاس خواند و گفت: تاریخچه یکی از مشاغل را به انتخاب خود بنویسید.

بعد هم زنگ مدرسه به صدا درآمد، قرقی به خانه رسیدم با خودم گفتم باید موضوع سختی باشد، اما وقتی شب به منزل پدر بزرگ عزیزم رفتم و نگاهم به لوح تقدیر قاب شده بالای دیوار افتاد و امضای شهردار را پای قاب دیدم، از خوشحالی بال در آوردم. پدر بزرگ کارمند شهرداری بود و بعد از ۳۰ سال خدمت، بازنشسته شده بود. موضوع انشایم را با او در میان گذاشتم. بعد از شام کاغذ و خودکار آوردم و حسابی مشغول صحبت با پدر بزرگ شدم و یادداشت برداشتم. پدر بزرگ درباره تاریخچه شهرداری این طور گفت: «سابقه شهرنشینی در ایران از زمان هخامنشیان یکی از طولانی ترین سوابق شهرنشینی در جهان است و در واقع ایجاد تشکیلات اداری را به داریوش هخامنشی نسبت داده اند.» او گفت که شهرداری بخش های مختلفی دارد، مثل واحد عمران، خدمات، نظارت، حفاظت و امور رفاهی. بعد هم برایم خاطره ای تعریف کرد: «یکی از رفتگران شهرداری، یک روز موقع جارو کردن خیابان، یک کیف پر از اسکناس پیدا می کند. بدون هیچ درنگی، از روی کارت شناسایی موجود در کیف، آن را به صاحبش برمی گرداند. در حالی که پول داخل کیف به اندازه ده سال حقوق او بود. این نشان دهنده شرافت و انسانیت این افراد زحمتکش است.» شب وقتی از منزل پدر بزرگ به خانه برمی گشتیم، از او تشکر کردم و کیسه زباله را برداشتم و زودتر از بقیه بیرون رفتم تا آن را در سطل زباله داخل کوچه بگذارم، به امید اینکه شاید آقای رفتگر زحمتکش را ببینم و به او بگویم: «خسته نباشید، خدا قوت!»

## نگاه گن و بگو



مشاغل، حفاظت، امضا، لوح تقدیر، سوابق، عمران، خدمات، زحمتکش، رفتگر

واژه ها





پارک ملت - تهران

- ۱- چه کسانی برای تمیز ماندن شهر تلاش می کنند؟
- ۲- خاطره پدر بزرگ درباره رفتگر شهرداری چه بود؟

## نکته ۱

به این جمله‌ها توجه کنید:

- ای دانش آموزان عزیز!

- ای دوستان کوچک ما!

در جمله‌های بالا کدام کلمه‌ها مورد خطاب قرار گرفته‌اند؟

در زبان فارسی، اسم اگر مورد **«ندا و خطاب»** قرار گیرد، **«منادا»** نامیده می‌شود و مانند جمله مفهوم کاملی را می‌رساند. منادا معمولاً با تغییر آهنگ صدا شناخته می‌شود و گاهی با کلمه‌هایی مانند: **«ای، یا و آی»** که در ابتدای اسم قرار می‌گیرند، همراه می‌شود؛ مانند ای خدا! آی مردم! و گاهی نیز با **«الف»** در آخر اسم می‌آید؛ مانند خداوندا! سعديا!  
گاهی هم منادا هیچ نشانه‌ای ندارد و از لحن و آهنگ جمله می‌توان آن را تشخیص داد. مانند:  
حسن! به دوستت کمک کن.



## نکته ۲

- مادرمانند چشمه پاک است.  
- در این جمله، مادر به چه چیزی تشبیه شده است؟ آیا هر چیزی را می توان به هر چیز دیگری تشبیه کرد؟ در هر تشبیه، میان آنچه تشبیه می شود و آنچه بدان تشبیه می کنیم، شباهت هایی وجود دارد. حالا بگویید ویژگی مشترک «مادر» و «چشمه» چیست؟ شما مادر را به چه چیزی تشبیه می کنید؟

● از «تشبیه» برای زیبایی و تأثیرگذاری سخن و نوشته استفاده می شود. «تشبیه» دو رکن اصلی دارد. در این جمله «مادر» رکن اول و «چشمه» رکن دوم است.



گوش کن ۹ بگو

۱- نام قدیمی شهرداری چه بود؟

\_\_\_\_\_

۲- اگر اداره و کارگران شهرداری نبودند، چه اتفاقی می افتاد؟

\_\_\_\_\_



## رُفتگر

### گفت و گو

**زهرا:** سلام، شب به خیر، چه خبرا؟

**گلناز:** سلام، شب تو هم به خیر. سلامتی. اخبار تلویزیون رو دیدی؟

**زهرا:** کدوم خبر رو می‌گی؟

**گلناز:** خبر همان رفتگری که یه کیسه پول پیدا کرده بود!

**زهرا:** آره، آره. عجب آدم‌های شریفی هستند این رفتگرها! همه را به صاحبش برگردونده،

مژدگانی هم نگرفته!

**گلناز:** آگه تو جای اون بودی چیکار می‌کردی؟

**زهرا:** معلومه، منم پول رو پس می‌دادم.

**گلناز:** آفرین! اما فعلاً بیا بریم سر کوجه آشغال‌ها را بذاریم، الان ماشین حمل زباله می‌آد.

## سرودی برای پاکی

### روان خوانی

من یک رفتگرم. همه مرا می‌شناسند اما هیچ کس تا به حال درباره‌ی من چیزی ننوشته است. شاعران و نویسندگان معمولاً درباره‌ی گل‌ها و درختان یا جویباران و چشمه‌ساران شعر می‌گویند ولی اگر کمی دقت کنند، می‌توانند مرا هم در میان سبزه‌زاران، در زیر درختان و در کنار جویباران ببینند. شاید حق داشته باشند، آخر چه کسی حاضر است غزلی زیبا برای زباله بسراید یا با یک نوشته‌ی زیبا و لطیف آشغال را توصیف کند؟ البته من که زباله نیستم؛ من رفتگرم. رفتگری یعنی کسی که آلودگی را می‌روبد و پاک می‌کند. پس همه‌ی مردم رفتگرند؛ چون بالاخره هرکسی – از فقیر گرفته تا ثروتمند – در زندگی چیزی را تمیز می‌کند؛ مثلاً همه‌ی مردم هر روز دست و صورت و بدنشان را تمیز می‌کنند؛ ظرف‌ها، سفره‌ها، لباس‌ها و خانه‌هایشان را تمیز می‌کنند. پزشکی که غده‌ای از بدن بیمار بیرون می‌آورد، دندان پزشکی که دندان‌های خراب یا پوسیده و کرم خورده را از دهان مردم بیرون می‌کشد و آموزگاری که آلودگی جهل را از ذهن بچه‌ها می‌روبد؛ پس چه فرقی می‌کند؟ همه‌ی ما آلودگی‌ها را پاک می‌کنیم.

تازه مردم تنها خود و خانه‌ی خود را تمیز می‌کنند، اما من علاوه بر آن، کوجه و محله‌ی دیگران را هم تمیز می‌کنم. آیا کسی که فقط کار خودش را انجام می‌دهد، بهتر است یا آن که کار دیگران را هم راه می‌اندازد؟ اگر دیگران چند روز نباشند، زباله‌ی کمتری تولید می‌شود، اما اگر من چند روز نباشم، زندگی مردم زیر زباله‌ها دفن خواهد شد. من نمی‌دانم کار چه



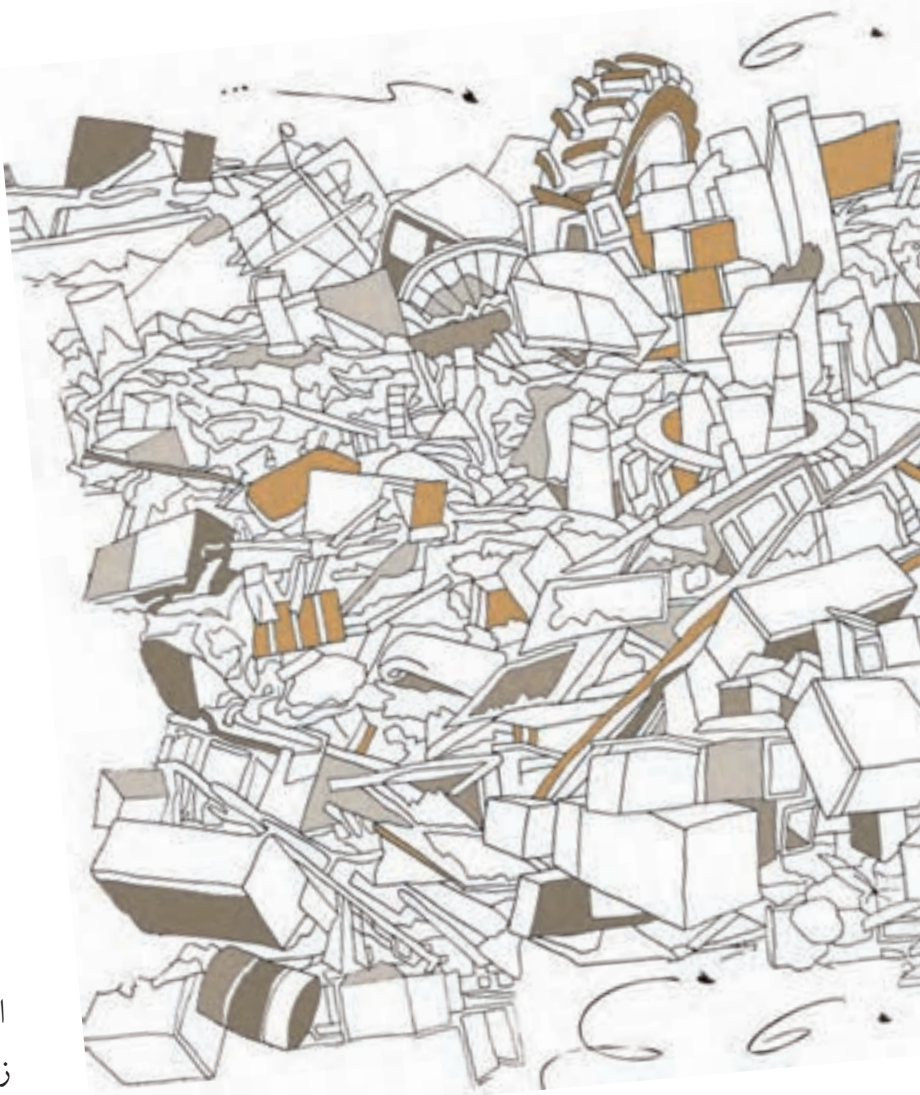
کسی مفیدتر است؟ کار کسی که همه چیز را به زباله تبدیل می کند یا کسی که همه جا را از آلودگی پاک می کند؟

من نمی دانم کسی که کار دیگران را مشکل می کند بهتر است یا آن که کار مردم را آسان می کند؟ دیگران که درس خوانده اند، کتاب ها و دفترها را به زباله تبدیل می کنند و من آن ها را جمع می کنم تا دوباره به کتاب و دفتر تبدیل شوند.

من پاییز را جارو می کنم، زمستان را پارو می کنم، تابستان را می شویم تا همیشه بهار باشد. من رفتگرم. آفتاب و آب و باد همکاران من هستند اما من هر روز صبح، زودتر از خورشید از خواب بر می خیزم و به سرکار می روم. خورشید هم رفتگر است. او هم هر روز صبح بر می خیزد و زباله های تیره شب را از کوچه های شهر جارو می کند. او هم می تابد و همه چیز را

پاک می کند. آب هم همه چیز را می شوید و پاک می کند. باد هم آسمان را از ابرهای تیره جارو می کند و آن ها را به باران تبدیل می کند. همه ما رفتگریم اما نمی دانم چرا بعضی ها خودشان را بالاتر از من می دانند؟ من رفتگرم؛ اگر در نیمه های شب که هوا تاریک است یا در گرگ و میش صبح، یک علامت راهنمایی را دیدید که حرکت می کند و در تاریکی می درخشد، آن منم که با لباس مخصوص، مشغول کارم. من هر شب به در خانه ها می روم و زباله ها را جمع می کنم، اما کاش می توانستم دل های بعضی از آدم ها را هم آب و جارو کنم تا خودشان را برتر از دیگران ندانند. این جور آدم ها به نظر من کیسه های زباله ای هستند که راه می روند. این جور آدم ها فقط کارخانه تولید زباله هستند. این جور آدم ها در یک چشم به هم زدن می توانند باغ سرسبز، آب پاک، گل زیبا، میوه رسیده و نان گرم و تازه را به زباله تبدیل کنند.

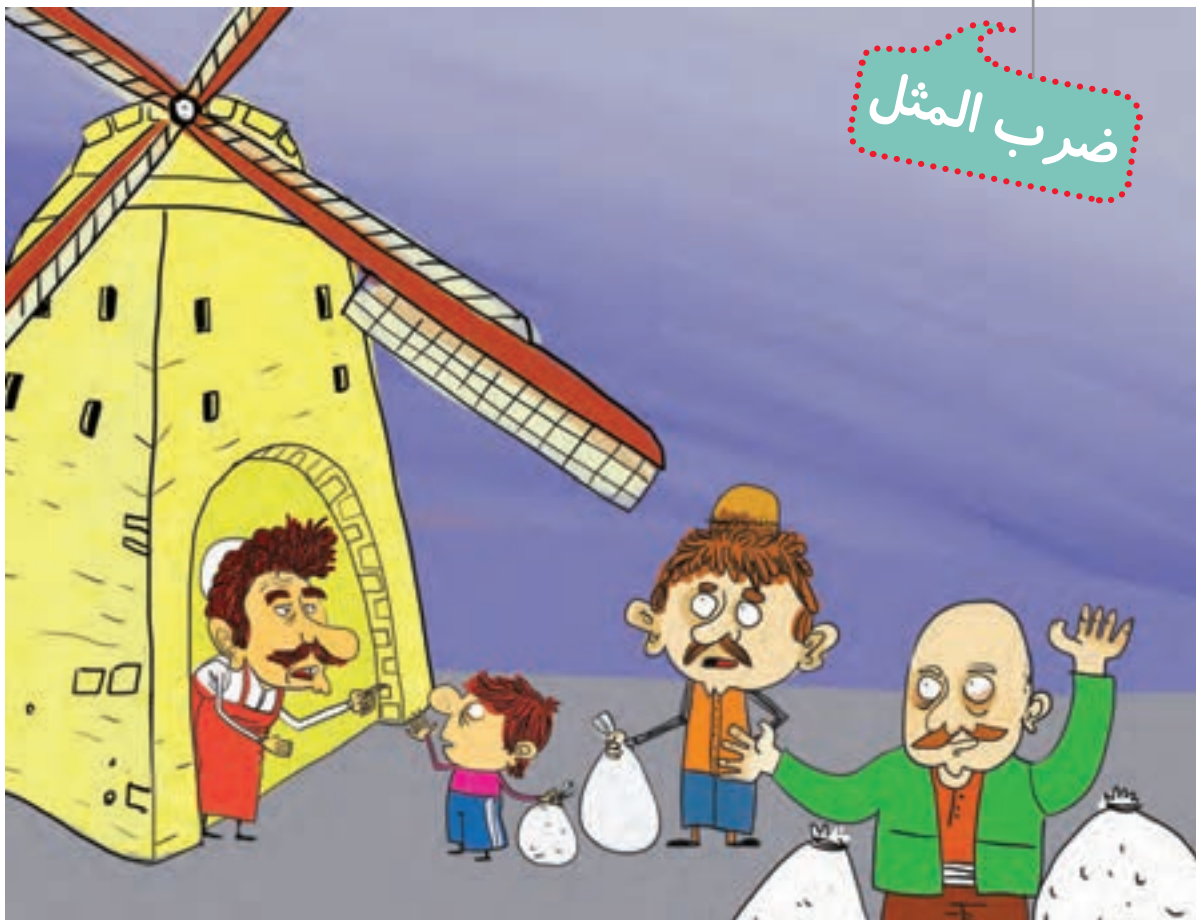
می ترسم روزی برسد که کره زمین به یک کیسه زباله بزرگ تبدیل شود. آن وقت دیگر کاری از من ساخته نیست. اگر آن روز برسد، باید یک رفتگر مریخی بیاید، کره زمین را بردارد و در سفینه حمل زباله بیندازد و آن را ببرد تا در کوره خورشید بریزد.





روزی پیر<sup>۱</sup> ما، با جمعی از همراهان به در آسیابی رسید. افسار اسب کشید و ساعتی درنگ کرد، پس به همراهان گفت: «می‌دانید این آسیاب چه می‌گوید؟»، می‌گوید: «معرفت این است که من در آنم. گرد خویش می‌گردم و پیوسته در خود سفر می‌کنم تا هرچه نباید، از خود دور گردانم!» اسرار التوحید، محمدبن منور

۱- مرشد، راهنما



آسیاب به نوبت



# آذربایجان



## بخوان

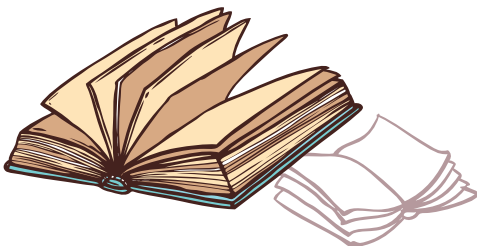
### نگاه گن و بگو

تبریز یکی از شهرهای تاریخی آذربایجان است که در شمال غربی ایران قرار دارد و از دیر باز، دیار تاریخ سازان بوده است. بازار بزرگ و باستانی تبریز یکی از بناهای سرپوشیده جهان به شمار می‌رود و پیش از آن که یک بنای باستانی باشد، نشان دهنده اهمیت تجاری این شهر در روزگاران گذشته و در مسیر جاده ابریشم است.

تبریز مرکز حکومت بسیاری از سلسله‌های پادشاهی بوده است. شهرت مراکز علمی و دینی آن به قدری بالا بوده که دانشمندان زیادی برای کسب علم و حکمت از دورترین نقاط جهان به این شهر رو می‌آوردند. تبریز را می‌توان دروازه فرهنگ و تمدن دانست؛ چرا که بسیاری از یافته‌های علمی برای اولین بار در این شهر به ظهور رسیده است و به همین جهت تبریز را شهر اولین‌ها نیز می‌نامند.

مثلاً اولین چاپخانه، سینما، شهرداری و مدرسه ایران در این شهر تأسیس شده است. از جاهای دیدنی این شهر زیبا می‌توان به گردشگاه ال‌گلی، بازار سنتی، مسجد کبود و مدرسه رشديه اشاره نمود.

اگر روزی گذرتان به آذربایجان افتاد، حتماً از زیبایی‌ها و دیدنی‌های اردبیل، زنجان و ارومیه و دیگر شهرهای این منطقه لذت ببرید. آب گرم سرعین، گنبد سلطانیه، مناره شمس تبریزی، دریاچه ارومیه و صدها جاذبه گردشگری دیگر در انتظار شما هستند.



آذربایجان، اردبیل، شهریار، تمدن، دریاچه، ارومیه، گردشگاه، زنجان، سرعین

واژه‌ها





گردشگاه ال گلی ( تبریز )

۱- سه نمونه از اولین‌های شهر تبریز را بیان کنید.

۲- چرا تبریز را می‌توان دروازه فرهنگ و تمدن دانست؟

## نکته ۱

**به جمله‌های زیر توجه کنید:**

او به نقشه ایران نگاه کرد.

من از دشمن نمی‌ترسم.

علی با دوستانش مهربان است.

محمد برای مادرش هدیه خرید.

**در جمله‌های بالا، کلمات «به، از، با و برای» «حرف اضافه» هستند.**

حروف اضافه اغلب قبل از اسم یا جانشین‌های اسم می‌آیند.

**مشهورترین حروف اضافه فارسی عبارت‌اند از: «به، تا، برای، با، در، از، بدون، مانند، به سبب و...»**



## نکته ۲

به جمله‌های زیر توجه کنید.



### جمله ادبی

ابر می‌گرید.

خدایا! گرسنه‌ام، دانایی را غذای روحم کن.

### جمله زبانی

باران بارید.

گرسنه‌ام.

شیوه بیان جملات در زبان می‌تواند «ساده» یا «ادبی» باشد. هرگاه طوری سخن بگوییم که فقط مقصود را بیان کنیم، زبانمان ساده و «زبانی» است، اما هرگاه جملات را به شیوه‌ای زیبا و تأثیرگذارتر بیان کنیم که بر مخاطب تأثیر بهتری بگذارد، از شیوه «ادبی» کمک گرفته‌ایم.



۱- استان آذربایجان غربی در کدام قسمت ایران قرار دارد؟

۲- در استان آذربایجان غربی چه اقوامی زندگی می کنند؟

## نقل پزی



**شیرین:** نرگس جون، اینجا رو ببین! چه قدر بامزه نقل درست می کنن! بادامها رو ببین!  
**نرگس:** وای حلواها رو ببین! همه اش گردو و هویج داره. بیا مزه کن ببین چه طعمی داره!  
**شیرین:** من نمی دونستم ارومیه این قدر سوغاتی و شیرینی های خوشمزه داره.  
**نرگس:** این ها از سوغاتی های شیرین و خوشمزه آذربایجان است.

شهر تبریز است و مشکین مرزوبوم  
 کاروانا خوش فرود آبی و درآبی  
 شهر ما امشب چراغان می‌کند  
 شب کجا و میمان آفتاب  
 شهر ما از شور لبریز آمده است  
 امشب آن دلبر میان شمس ماست  
 آنکه آنجا میزبان شمس ماست  
 اینک از در می‌رسد سلطان عشق  
 پا به چشم من نه ای جان عزیز  
 در دل ویران ما کنجی بیا  
 تو بیا ای ماه مهر آیین ما  
 مهدشمس و کعبه ملای روم  
 ای به تار قلب ما بته درآبی  
 آفتاب چرخ همان می‌کند  
 این به بیداری است یارب یا به خواب  
 وه که مولانا به تبریز آمده است  
 آنچه بخت و دولت است از بهر ماست  
 یک شب اینجا میمان شمس ماست  
 مرجبا ای حسن بی پایان عشق  
 جان به قربان تو همان عزیز  
 گر چه در عالم نمی‌کنجی بیا  
 ای تو مولانا جلال الدین ما

شهریار



سگی بر لب جوی، استخوانی یافت. چندان که در دهان گرفت، عکس آن در آب بدید، پنداشت که دیگری است. به شَرَه<sup>۱</sup> دهان باز کرد تا آن را نیز از روی آب برگیرد؛ آن چه در دهان بود، باد داد.

کلیله و دمنه، نصراله منشی

۱- حرص و طمع

ضرب المثل



« زاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیرد،  
راه رفتن خودش را هم فراموش کرد.»



# شیشه‌گری



## بخوان

همیشه، درست بعد از امتحانات پایان ترم، با بچه‌های کلاس منتظر می‌شدیم آقای ناظم بیاید و رضایت‌نامه‌های اردو را بین ما توزیع کند. آن روز هم منتظر بودیم. نیما گفت: «من شنیدم این ترم خبری از اردو نیست.»

آرین گفت: «من شنیدم قراره بریم سینما.»  
در همین بحث و گفت و گوها بودیم که اردشیر، نماینده کلاس، گفت: «برپا!»

آقای ناظم با برگه‌های رضایت‌نامه در دستش وارد کلاس شد و گفت: «بچه‌ها، خسته نباشید. این بار یک برنامه ویژه داریم. بازدید از موزه آبگینه؛ موزه شیشه‌گری اصیل ایرانی. همین شیشه‌ای که وقتی از دستان شما می‌افتد و می‌شکند، می‌گویید: قضا و بلا بود.»

و بعد ادامه داد: «به هر حال، رضایت‌نامه‌هایتان را فراموش نکنید. بازدید جالبی خواهد بود!»

وقتی که به موزه رفتیم! متصدی آنجا برایمان توضیح داد: «شیشه‌گری هنر اصیل ایرانی، یکی از قوی‌ترین هنرهای سنتی در ایران به شمار می‌رود. این هنر سنتی، در تاریخ زندگی بشر، قدمتی طولانی داشته است. در واقع شیشه از عجیب‌ترین مواد اولیه‌ای است که بشر با آن آشنا شد. اما اولین شیشه‌های دست‌ساز به ایرانیان و دوره اشکانیان تعلق دارند.»

در ادامه بازدید، چندین اسلاید از کارگاه‌های شیشه‌گری و نحوه تولید ظروف شیشه‌ای تماشا کردیم. با اینکه زمستان بود و هوا سرد، اما من از شوق دیدن عکس‌ها و اسلایدها احساس گرما می‌کردم.

همه جا پر از شیشه‌های رنگارنگ بود، انگار شیشه‌ها با هم در طیفی از رنگ و نور خودنمایی می‌کردند.

بعد از ظهر، وقتی از مدرسه به خانه برگشتم، از تماشای ظرف‌های شیشه‌ای در کمد لذت بردم و از اینکه این هنر اصیل ایرانی را شناخته بودم، بر خودم می‌بالیدم.

## نگاه‌گن و بگو



شیشه‌گری، منتظر، ناظم، رضایت‌نامه، اصیل، آبگینه، بلور

واژه‌ها







۱- در موزه آبگینه چه اشیایی وجود دارد؟

۲- یکی از عجیب‌ترین ماده‌هایی که بشر کشف کرد، چه بود؟

## نکته ۱

به این جمله‌ها توجه کنید:

برادرم نویسنده کتاب کودک است. چه کسی نویسنده کتاب کودک است؟ برادرم: «**نهاد**»  
نور آفتاب خیال انگیز است. چه چیزی خیال انگیز است؟ نور آفتاب: «**نهاد**»

**نهاد**، کلمه یا گروهی از کلمه‌ها در یک جمله است که درباره آن خبری می‌دهیم.

برای تشخیص نهاد ابتدا از پیام و مفهوم جمله کمک می‌گیریم تا بفهمیم درباره چه چیزی صحبت شده است. با سؤال‌های پرسشی «**چه چیزی**» و «**چه کسی**» و آوردن فعل در انتهای آن‌ها، می‌توانیم جمله‌ای پرسشی بسازیم که جواب آن پرسش، «نهاد» جمله خواهد بود.

**الف)** نهاد گاهی یک کلمه است. مثل: «باد» در این جمله: باد شاخه‌های بید مجنون را به هم گره زده بود.  
**ب)** گاهی نهاد به شکل گروهی از کلمه‌ها است، مثل: «بوی عطر گل‌های افاقیا» در این جمله: بوی عطر گل‌های افاقیا همه جا را پر کرده بود.

**پ)** با کمک فعل و شناسه آن، می‌توانیم نهاد را پیدا کنیم.



## نکته ۲

**دونقطه (:)** در موارد زیر به کار می‌رود:

الف) قبل از نقل قول؛ برای مثال: چنانکه گفته‌اند: «آدمی مخفی است در زیر زبان»

ب) هنگام بیان معنی کلمه‌ها؛ مثال: صیف: تابستان - عاجز: ناتوان

پ) به جای کلمه‌ها و عبارت‌های توضیحی؛ مانند: نشانه‌های پر کاربرد نگارشی

عبارت‌اند از: نقطه، ویرگول، دونقطه، گیومه.

۱- اولین شیشه‌های رنگی را چه کسانی درست کردند؟

۲- در اطراف ما چه وسایلی قرار دارند که در آن‌ها شیشه به کار رفته است؟

## شیشه‌گری

**رضا:** عجب حرارتی داره این کوره!

**سهراب:** نمی‌شد به جای کارگاه شیشه‌گری می‌رفتیم کارگاه یخچال سازی؟

**رضا:** سهراب! بیا نگاهی به چرخش دست استاد شیشه‌گر بنداز، سرما و گرما یادت می‌ره.

**سهراب:** وای! حیرت انگیزه!

**رضا:** می‌بینم که گرما یادت رفت!

**سهراب:** واقعاً، همین‌ه که شاعر می‌گه: هنر برتر از گوهر آمد پدید!

**رضا:** بله، این است هنر ایرانی - اسلامی!

## دوست دانا



سال‌ها پیش، دهقانی بود که زمین و باغ زیادی داشت. پسری هم داشت تنبل و بیکار که جز خوش‌گذرانی کار دیگری نداشت. پسر هر شب با دوستانش به خوش‌گذرانی می‌رفت و دهقان هر چه او را نصیحت می‌کرد که دست از این کارها بردارد و به فکر زندگی‌اش باشد، پسر گوش نمی‌کرد.

روزگار چنین بود تا این‌که پدر مُرد و همهٔ ثروتش به دست پسر افتاد. دوستان پسر چند برابر شدند. مادر پسر که زن دانا و فهمیده‌ای بود، یک روز به او گفت: «پسرم، با این‌ها رفت و آمد نکن. این‌ها دوستان خوبی نیستند. این‌ها دوست جیب تو هستند، نه دوست خودت. تا وقتی پول داشته باشی، دور و برت می‌چرخند و وقتی هم پولت تمام شد، تو را ترک می‌کنند و می‌روند.»

پسر خندید و گفت: «نه مادر جان، دوستان من این‌طوری نیستند. آن‌ها خیلی خوب‌اند. هر چه من بگویم، گوش می‌کنند و هر چه بخواهم، به من می‌دهند؛ حتی حاضرند جانشان را فدای من کنند.»

مادر گفت: «حالا که این‌طور است، بهتر است چند نفر از آن‌ها را امتحان کنی. این‌طوری معلوم می‌شود که آن‌ها دوست خودت هستند یا دوست پول‌هایت.»

پسر گفت: «فکر خوبی است. باشد. امتحان می‌کنم.»

فردای آن روز، پسر پیش چند نفر از دوستانش رفت و گفت: «تازگی‌ها موشی در خانهٔ ما پیدا شده که همه را ذلّه کرده



است. این موش بدجنس دیشب گوشت کوب ما را خورد.»

دوستانش به هم نگاه کردند. یکی از آنها گفت: «بله، درست است. اتفاقاً همین بلا سر ما هم آمد و موشی گوشت کوب ما را برداشت و به سوراخش برد.»

یکی دیگر از آنها گفت: «این که چیزی نیست، ما موشی داریم که در یک روز نصف اثاثمان را به لانه‌اش برد.»

دیگری گفت: «پس نمی‌دانید موش ما چه کار کرده‌است. اگر بشنوید، شاخ در می‌آورید. موش ما گوشت کوب، وسایل خانه و حتی آشپزخانه را هم به لانه‌اش برده‌است.»

پسر دهقان با خوشحالی نزد مادرش برگشت و گفت: «دیدید مادر؟ دیدید؟ دوستان من آن قدر خوب هستند که دروغ به این بزرگی را باور کردند.»

مادر گفت: «همین نشان می‌دهد که آنها دوستان خوبی نیستند. دوست خوب آن است که به تو راست بگوید، نه آن که دل تو را خوش کند.»

روزها و ماه‌ها گذشت. پسر دهقان تمام ارث پدر را به باد داد. روزی در جمع دوستانش آهی کشید و گفت: «دیشب فقط یک نان توی سفره داشتیم که آن را هم موش خورد.»

دوستانش خندیدند و یکی از آنها گفت: «عجب حرفی می‌زنی؟ مگر موش می‌تواند یک نان درسته را بخورد؟»



دیگری گفت: «اگر ده تا هم بودند، نمی‌توانستند آن را بخورند.»  
پسر دهقان خواست بگوید مگر شما همان‌هایی نیستید که می‌گفتید موش خانه‌تان گوشت کوب و وسایل  
خانه و حتی آشپزخانه را هم با خودش به لانه‌اش برده‌است، اما چیزی نگفت و با دلی شکسته به طرف  
خانه‌اش به راه افتاد.

(برگرفته از مرزبان نامه)

## انواع مردم

بدان که مردم از سه جنس اند. بعضی چون غذا هستند که وجودشان برای ما لازم است و بعضی چون دارو هستند که فقط گاهی به آنها نیاز داریم و برخی دیگر مانند بیماری هستند که ما هرگز به آنها نیاز نداریم ولیکن گاهی گرفتارشان می شویم که در چنین هنگامی باید صبر و تحمل داشته باشیم تا به سلامت از دست آنها، رها شویم.

کیمیای سعادت



« هر دم از این باغ بری می رسد، تازه تر از تازه تری می رسد.»

نظامی



## گل ریزان

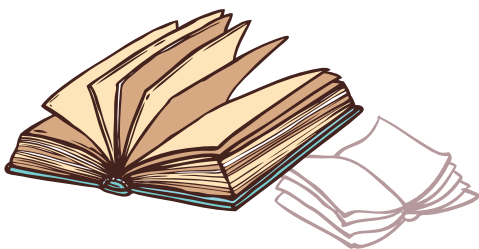


### بخوان

وقتی فصل بهار از راه می‌رسد و شکوفه‌های سرخ و سفید زینت بخش شاخه‌ها می‌شوند، با خود می‌اندیشم که بهار چقدر سخاوتمند است و بخشنده‌تر از او خدای متعال است. به یاد می‌آورم آداب و رسوم زیبای گرفته شده از بهار را. مثل آیین سنتی «گل‌ریزان» که در اصل از یک سنت دیرینه و رسم پهلوانی ایرانی آغاز شده است.

خاستگاه اولیه این عمل انسان دوستانه زورخانه بوده است. در اینترنت جست‌وجو می‌کنم. اول درباره زورخانه و بعد گل‌ریزان. عکس پهلوان «پوریای ولی» در اکثر صفحه‌ها تکرار می‌شود و این، برایم خیلی جالب است. رسم گل‌ریزان، به گرفتن دست مستمندان و اقتدا به حضرت علی بن ابی طالب (ع)، اشاره دارد.

این سنت ایرانی همواره یک افتخار بوده است و بسیاری از شرق‌شناسان از آن به نیکی یاد می‌کنند؛ به گونه‌ای که پروفیسور مانوئل کوربن، محقق دیرینه‌شناس و مردم‌شناس برجسته غربی، آن را نماد زیباترین حرکت‌های بشری در طول تاریخ می‌داند که فقط مخصوص ایرانیان بوده است.



### نگاه گن و بگو



زورخانه، پهلوان، خاستگاه، نوع دوستی، مستمندان، سنت

واژه‌ها







۱- هر چه از رسم گل ریزان می‌دانی، بگو.

۲- مانوئل کوربن گل ریزان را چگونه آیینی می‌داند؟

## نکته ۱

به این جمله‌ها توجه کنید.

● من به کتابخانه رفتم. ● او تکالیفش را نوشت. ● تو واقعیت را گفتی. ● آن‌ها خوش حال شدند. چنانکه آموختیم، فعل ویژگی‌هایی دارد که یکی از آن‌ها «زمان» است. ویژگی دیگر فعل، شخص است. منظور از شخص، گوینده، شنونده، یا شخصی دیگر است که کار را انجام می‌دهد. در جمله اول، «رفتم» فعل است و «من» آن را انجام داده‌ام. در جمله دوم «نوشت» فعل است و «او» آن را انجام داده است. در جمله سوم فعل «گفتی» را «تو» و در جمله چهارم فعل «شدند» را «آن‌ها» انجام داده‌اند.

### فعل

### شخص

اول شخص (گوینده) \_\_\_\_\_ رفتم - رفتیم

دوم شخص (شنونده) \_\_\_\_\_ رفتی - رفتید

سوم شخص (شخص دیگری غیر از گوینده و شنونده) \_\_\_\_\_ رفت - رفتند

همان‌طور که می‌بینید، گوینده یا «اول شخص» مفرد است یا جمع. شنونده یا «دوم شخص» می‌تواند یک نفر باشد یا بیشتر. «سوم شخص» هم مانند اول و دوم شخص می‌تواند مفرد باشد یا جمع. یکی را «مفرد» و بیش از یکی را «جمع» می‌نامیم.



## نکته ۲

گاهی نوشته‌هایی را می‌خوانیم که از زبان‌های دیگر به زبان فارسی ترجمه شده‌اند. به کسی که ترجمه می‌کند، «**مترجم**» می‌گویند. مترجم باید با دو زبان، یعنی زبانی که از آن ترجمه می‌کند و زبانی که به آن ترجمه می‌کند، کاملاً آشنا و مسلط باشد. مترجمان هنگام ترجمه از منابعی مانند فرهنگ لغت استفاده می‌کنند.

گوش کن و بگو

۱- آیا برای کمک به دیگران حتماً باید در جشن گل‌ریزان شرکت کرد؟

۲- یکی از مهم‌ترین نیازهای اجتماعی انسان‌ها چیست؟



**سارا:** خدا رو شکر که امشب اینجا هستیم! واقعاً به خودم می‌بالم. چه مردم مهربونی داریم!

**مehشید:** منم خیلی خوش‌حالم! آدم فکر نمی‌کنه با این کمک‌های کوچیک بشه کاری کرد!

**سارا:** آره، ولی وقتی با هم جمع می‌شه معجزه می‌کنه.

**مehشید:** اونم چه معجزه‌ای! یه گرفتار رو نجات می‌ده.

**سارا:** خدایا شکرت!

**مehشید:** خدایا هیچ کس رو گرفتار نکن!

**سارا:** الهی آمین!



## روشنی، من، گل، آب



چیزهایی هست که نمی دانم.  
 می دانم، سبزه ای را بلنم خواهم فرد.  
 می روم بالا تا اوج، من پر از بال و پر.  
 راه می بینم در ظلمت، من پر از فانوسم.  
 من پر از نورم و شن  
 و پر از دار و درخت.  
 پر از راه، از پل، از رود، از موج.  
 پر از سایه برگی در آب:  
 چه درونم تنهاست.

سهراب پهری

ابری نیست.  
 بادی نیست.  
 می بینم لب حوض:  
 گردش ماهی ها، روشنی، من، گل، آب.  
 پاکی نوشته زیست.

مادرم رحمان می چیند.  
 نان و رحمان و پنیر، آسمانی بی ابر، اطلسی بیانی تر.  
 رشکاری نزدیک: لای گل های حیاط.

نور در کاسه مس چه نوازش های می ریزد!  
 نردبان از سر دیوار بلند، صبح را روی زمین می آرد.  
 پشت لجنه‌ی پنهان هر چیز.  
 روزنی دارد دیوار زمان، که از آن، چهره من پیدا است.

## خانه خالی

درویشی به خانه‌ای رسید. پاره نانی بخواست. دخترکی در خانه بود و گفت: «نیست.»  
گفت: «چوبی، هیمه‌ای.» گفت: «نیست.» گفت: «پاره‌ای نمک.» گفت: «نیست.»  
گفت: «کوزه‌ای آب.» گفت: «نیست.» گفت: «مادرت کجاست؟» گفت: «به تعزیت<sup>۱</sup> خویشاوندان  
رفته است.» گفت: «چنین که من حال خانه شما می بینم، ده خویشاوند دیگر می باید که به تعزیت  
شما آیند.»

عبید زاکانی

۱- عزاداری، ماتم گرفتن به خاطر مرگ کسی



« نابرده رنج گنج میسر نمی شود، مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد »

سعدی

فارسی آموز

۳/۲

۵۶

دشت

۶۲

خانهٔ ایرانی

۷۰

اردو

۷۶

بیمارستان

۸۴

کردستان

۹۰

منبت کاری

۹۶

عید فطر



# دشت



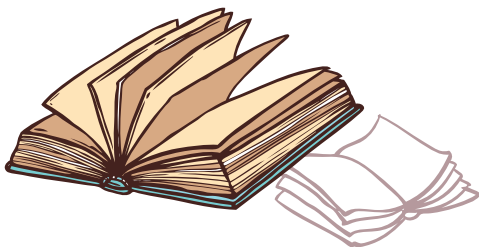
## بخوان

### نگاه گن و بگو

اردیبهشت شاید تنها فرصت شما برای سر زدن به دشت لاله‌ها باشد، اما برای تماشای این لاله‌های رنگارنگ بهاری، نیاز نیست حتماً راهی سفری دور در نقطه‌ای خاص شوید. ایران خاک لاله خیزی دارد و در هر گوشه‌اش دامنی از لاله‌های سرخ و زرد و سفید را به پاهایتان خواهد ریخت. فقط لازم است بدانید عمر این گیاه زیبا سه هفته بیشتر نیست. پس وقت زیادی برای تصمیم‌گیری ندارید.

اگر اهل غرب کشور هستید، دشت‌های سرسبز و پرگل چهارمحال و بختیاری را به شما پیشنهاد می‌کنیم. این دشت زیر پوششی رنگارنگ از لاله‌های سرخ رنگ و واژگون، در نزدیکی شهرستان کوه‌رنگ آرمیده است. در ایلام و ارتفاعات اشترانکوه لرستان نیز گیاه لاله واژگون در ماه‌های فروردین و اردیبهشت به گل می‌نشیند.

اگر اهل تهران یا اطراف آن هستید و وقت سفر به مناطق دور را ندارید، می‌توانید به جشنواره لاله‌ها در «باغ مشاهیر قزوین» سر بزنید. این جشنواره تا نیمه اردیبهشت ماه پذیرای قدم‌های مهربان شماست. گفتم مهربان تا یادتان باشد، هر کجا رفتید، فکر چیدن این گل‌های زیبا را نکنید!



لاله، واژگون، ارتفاعات، اردیبهشت، مشاهیر، جشنواره

واژه‌ها







۱. لاله‌های واژگون را در چه منطقه‌ای می‌توان دید؟

۲. عبارت «قدم‌های مهربان» به چه چیزی اشاره می‌کند؟

## نکته ۱

کلماتی که چگونگی و خصوصیات «اسم» را بیان می‌کنند «صفت» هستند. اسمی که صفت آن را توصیف می‌کند، «موصوف» است. در عبارت «اسب سیاه» اسب موصوف و سیاه صفت است. در عبارت «ابرسفید» ابر موصوف و سفید صفت است.



## نکته ۲

وقتی قسمتی از جمله‌ای را می‌دهیم تا دانش آموز آن را کامل کند، یا قسمتی از یک مکالمه را به دانش آموز می‌دهیم تا آن را به پایان برساند، یا قسمتی از یک متن یا آغاز داستانی را به دانش آموز می‌دهیم تا آن را تمام کند؛ یا داستان صوتی را تا نیمه پخش می‌کنیم تا بقیه را کامل کند؛ به این نوع نوشتن “دنباله نویسی” می‌گویند.



گوش کن ۹ بگو

۱- اشک لاله واژگون چیست؟

۲- لاله واژگون در ایران چند گونه دارد؟



## دشت هویج

**امیر:** سلام، آخر هفته برنامهت چیه؟

**آرش:** برنامه خاصی ندارم. طبق معمول مرور درس و کتاب‌ها.

**امیر:** پس کوله بارت را جمع کن.

**آرش:** خیر باشه! کجا؟

**امیر:** دشت هویج

**آرش:** دشت هویج؟

**امیر:** بله، تعجب نکن. جای دوری نیست، همین نزدیکی هاست. در البرز مرکزی، بالای روستای افجه در شهرستان شمیران استان تهران.

**آرش:** حالا چرا هویج؟

**امیر:** در قدیم توی این منطقه هویج می کاشتن، اما امروزه دیگر اثری از هویج در آن نیست و تا چشم کار می کنه، دشتی سرسبز و زیباست. بیا، اینم یه پوستر از دشت هویج.



**دشت هویج** یکی از مکان‌های مورد علاقه گردشگران طبیعت‌گرد تهرانی است که در آن چادر می‌زنند و چند روزی را در دامان طبیعت می‌گذرانند. اگر بخواهید از تهران به دشت بروید، باید حدود پنج کیلومتر در جاده لشکرک حرکت کنید و منطقه لواسان را پشت سر بگذارید تا به روستای افجه برسید. در شمال این روستا دشت در انتظار شما آغوش باز کرده است.

## دل شوریده

دلم از دست غمت دامن صحرا بگرفت  
 خال سنگین تو از بنده چرا در خط شد  
 دوش چون مشعل شوق تو بگرفت وجود  
 به دم سرد سحرگاهی من بازشت  
 الغیث از من دل سوخته ای سنگین دل  
 دل شوریده ما عالم اندیشه ماست  
 بر بود انده تو صبرم و نیکو بر بود  
 دل سعدی همه ز ایام بلا پر همیزد  
 غمت از سر نغم کردلت از ما بگرفت  
 مگر از دود دلم روی تو سودا بگرفت  
 سایای در دلم انداخت که صد جا بگرفت  
 هر چراغی که زمین از دل صبا بگرفت  
 در تو نگرفت که خون در دل خارا بگرفت  
 عالم از شوق تو در تاب که غوغا بگرفت  
 بگرفت انده تو جانم و زیبا بگرفت  
 سر زلف تو ندانم به چه یارا بگرفت

سعدی

## حکایت

## چراغ

نابینایی در شب، چراغ به دست و سبو بر دوش، بر راهی می رفت.  
 یکی او را گفت: «تو که چیزی نمی بینی، چراغ به چه کارت می آید؟»  
 گفت: «چراغ از بهر کوردلانِ تاریک اندیش است تا به من تنه زنند و سبوی مرا نشکنند.»

بهارستان، جامی



## بازی زو

این بازی در محوطه‌ای مستطیل شکل انجام می‌شود. زمین بازی با یک خط از وسط دو نیم می‌شود. دو گروه شامل چند نفر (بیشتر از دو نفر)، هر کدام در یک سمت زمین می‌ایستند. گروه شروع‌کننده بازی، به قید قرعه شروع به کشیدن مداوم زو می‌کند (صدای زو نباید قطع شود). سپس یکی از اعضای آن به طرف گروه مقابل حرکت می‌کند. او باید نفرات گروه مقابل را با دست خود لمس و سپس به زمین خودی فرار کند. گروه مقابل نیز باید او را بگیرند و نگذارند او به سمت زمین خودی برگردد. اگر صدای زوی بازیکنی قطع شود و او نتواند به زمین خود برسد، از دور مسابقه خارج می‌شود. همچنین، اگر زو کشنده، نفرات گروه مقابل را با دست بزند و فرار کند، آن نفرات بازنده هستند. تاریخچه این بازی به ۴۰۰۰ سال قبل باز می‌گردد. شما هم اگر دوست دارید، می‌توانید این بازی را در فضای باز امتحان کنید.



## ضرب المثل

«گندم از گندم بروید جو ز جو»  
نظامی





# خانه ایرانی



## بخوان

### نگاه گن و بگو

درهای ورودی خانه‌های قدیمی ایرانی چوبی و دولنگه بود. روی درها کوبه‌های حلقه‌ای و چکشی سوار بودند و صاحب‌خانه می‌توانست از روی صدای کوبه‌ها، زن یا مرد بودن مهمان را تشخیص دهد.

دالان آن خانه‌ها هم حکایت خود را داشت. راهروهای پر پیچ و خمی که مانع از آن می‌شدند تازه واردان در ابتدای ورود از فعالیت‌های درون حیاط باخبر شوند. اما حیاط قلب تپنده خانه‌ها و محیطی برای برگزاری مراسم و دور هم جمع شدن فامیل و دوستان بود.

خانه‌های قدیمی جایی برای حس راحتی و آسایش بودند. تعبیر معماران چند نسل قبل، از خانه، جایی برای دور هم جمع شدن اعضا و تقویت دوستی‌ها بود. به همین خاطر، در ساختن بنا وسواس داشتند که جهت خانه به سمت نور خورشید و قبله باشد تا در روزهای گرم، سایه داشته باشد و در روزهای سرد آفتابگیر شود.

مردم امروزی همه جور وسایل راحتی دارند: چرخ گوشت، سبزی خردکن، آب‌میوه‌گیری، جاروبرقی و بخارشوی.

قطعاً نمی‌توان خدمات این وسایل را در زندگی بشر نادیده گرفت و اعتراف نکرد با حضور آن‌ها در خانه‌ها، چرخاندن امور زندگی تا چه حد راحت‌تر شده است.

هر چند باد خنکی که کولرهای گازی به صورت می‌زنند، نظیر ندارد و زیبایی یک یخچال در خانه بی‌همتاست؛ اما این‌ها کجا و دلنشینی بادگیرها و آب‌خنکی که از آب انبارها بیرون می‌آید و در کاسه‌های سفالی سرکشیده می‌شد، کجا؟



کوبه، استراحت، رهگذر، معماری، سفال، آب انبار

واژه‌ها





۱- خانه اصیل ایرانی چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲- به نظر شما خانه‌های قدیمی بهتر هستند یا خانه‌های امروزی؟

## نکته ۱

به این جمله‌ها توجه کنید:

۱. سخنان او زیبا بود.

۲. چرا باید با مردم به زیبایی سخن بگوییم؟

۳. با مردم به زیبایی سخن بگو.

۴. چه سخنان زیبایی!

جمله اول خبری را به ما می‌دهد. به این جمله «جمله خبری» می‌گویند.

جمله دوم پرسشی را مطرح می‌کند. به این جمله «جمله پرسشی» یا «سوالی» می‌گویند.

جمله سوم به انجام کاری امر می‌کند یا انجام کاری را درخواست می‌کند. به این جمله «جمله امری» می‌گویند.

جمله چهارم احساس ما را نسبت به چیزی یا کسی نشان می‌دهد. به این جمله «جمله عاطفی» می‌گویند.



## نکته ۲

یکی از زیبایی‌ها و هنرهای ادبی، کوتاه گفتن و کوتاه نوشتن است. جمله‌های کوتاه و پرمعنی را «کلمات قصار» می‌گویند. به کلمات قصار، «امثال و حکم» نیز می‌گویند. امثال و حکم، جمله‌ها یا بیت‌هایی هستند که مردم درسرخان خود به کار می‌برند و به این ترتیب حرف‌های فراوانی را در چند کلمه بیان می‌کنند. این جمله‌های کوتاه، بسیار تأثیرگذارند و به راحتی در ذهن ماندگار می‌شوند. برای نمونه، وقتی می‌خواهیم کسی را به صبر و شکیبایی دعوت کنیم و بگوییم تحمل سختی‌ها، شیرینی و آسانی را در آینده به ارمغان می‌آورد، می‌گوییم: «گر صبر کنی، زغوره حلوا سازی.» یا این بیت را می‌خوانیم:

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیم اند      بر اثر صبر نوبت ظفر آید



گوش کن ۹ بگو

۱- کدام کشورها به آداب و رسوم سنتی خود پایبندتر هستند؟

۲- تهیهٔ جهیزیه در کدام کشورها رایج است؟





**مہشید:** چقدر خرید کردید شیرین؟

**شیرین:** اینها لوازم جهیزیہ خواہرم شیدااست. تازه اینها

خرده ریزن. قابلمه و سرویس چینی و یخچال

و گاز و کمد هنوز موندہ.

**مہشید:** بہ سلامتی، مبارک باشہ، پس عروسی نزدیکہ؟

**شیرین:** بلہ، شب عید مبعث.

**مہشید:** پس لباس ہامون رو آمادہ کنیم.



## بازگشت



عشایر چه زندگی ساده‌ای دارند. هر کجا سرزمین سبز و خرمی باشد خانه‌شان را برپا می‌کنند. تابستان‌ها به بیلاق می‌روند و زمستان‌ها به قشلاق. نانشان را خودشان می‌پزند، شیر گوسفندانشان را خودشان می‌دوشند و ماست و کره و پنیر را خودشان درست می‌کنند. خانه‌هایشان سیاه چادرهایی است که از موی بز می‌بافند. کودکانشان میان دشت‌های سرسبز و دامنه کوه‌های زیبا آزادانه جست و خیز می‌کنند. جوانانشان با شور و نشاط بزرگ‌ترها را یاری می‌دهند و مردان و زنان آن‌ها، با پشتکار بسیار تلاش می‌کنند.

این‌ها فکریایی بود که از ذهن «حسن» می‌گذشت.

روی پشت بام منزلشان خوابیده بود و به ستارگان آسمان نگاه می‌کرد. دوست داشت باز هم خاطره سفر سال‌های پیش را در نظرش مجسم کند، دوست داشت هرچه زودتر صبح شود تا به همراه خانواده‌اش به محلی که ایل از آنجا کوچ می‌کند، برود. حسن چند سال از عمرش را در میان عشایر گذرانده بود. اما حالا یکی دو سال بود که با خانواده‌اش در شهر زندگی می‌کرد.

لحظه‌ای خیره خیره به ستاره‌ها چشم دوخت و دو مرتبه به فکر فرو رفت: ایل، از این منزلگاه چندین روز دیگر در راه است تا به محلّ اصلی ییلاق برسد. هر روز نزدیک غروب، ایل در جایی اُتراق می‌کند. چه صفایی دارد! با کمک مردها، چادرها بر پا می‌شود و زن‌ها و دخترها آتش روشن می‌کنند تا چای و غذا آماده سازند. در این موقع، سر و صدای گوسفندها، بزغاله‌ها، سگ‌های گله و سایر احشام در هم می‌آمیزد. بعد که سر و صدا کمی آرام گرفت و چادرها برپا شد، چند نفر از زن‌های ایل دست‌هایشان را می‌شویند و مشغول دوشیدن شیر گوسفندها می‌شوند، عده‌ای باروئنه را وارسی می‌کنند و پیرمردها و پیرزن‌ها و بچه‌های کوچک، استراحت کوتاهی می‌کنند. ساعتی بعد شام مختصرشان را می‌خورند و به دور آتشی که چای را گرم نگه می‌دارد، حلقه می‌زنند. پیرمردها از حوادث گذشته داستان‌های حماسی نقل می‌کنند، جوان‌ها از رشادت‌های خود می‌گویند و مادرها آرام آرام برای کودکانشان لالایی می‌خوانند. ساعتی بعد که خوابشان می‌گیرد، چند نفر از جوانان مسئول نگهبانی و حفظ گله‌ها می‌شوند و بقیه به چادرهایشان می‌روند و می‌خوابند.

حسن هم خوابش گرفته بود. دلش می‌خواست بخوابد اما شوق سفر روزهای آینده، او را بیدار نگه می‌داشت. می‌خواست دنباله فکرش را بگیرد و برنامه کوچ ایل را در نظرش مجسم کند که یادش آمد:

بالاخره برنامه سفر با ایل تمام می‌شود. در پایان تعطیلی تابستان باید به شهر برگردم....

او ناراحت شد و با خود گفت: «کاش پدرم برای همیشه ما را به زادگاهمان برمی‌گرداند. من از زندگی در شهر خسته شده‌ام. اگر چه شهر چیزهایی دارد که ما نداریم، اما زندگی عشایری هم لطف‌هایی دارد که شهری‌ها از آن بی‌خبرند.» آن وقت به یاد حرف‌هایی افتاد که چندی پیش در کلاس درس به معلم مدرسه گفته بود. یادش افتاد که آقای معلم در کلاس از بچه‌ها پرسیده بود: «آیا زندگی در روستا از شهرنشینی بهتر است؟» و او جواب داده بود: «بله، به شرطی که بتوان مشکلات زندگی روستایی یا عشایری را تحمل کرد.»

حسن چشمان خسته‌اش را بست و باز هم فکر کرد .... بعد با لبخندی

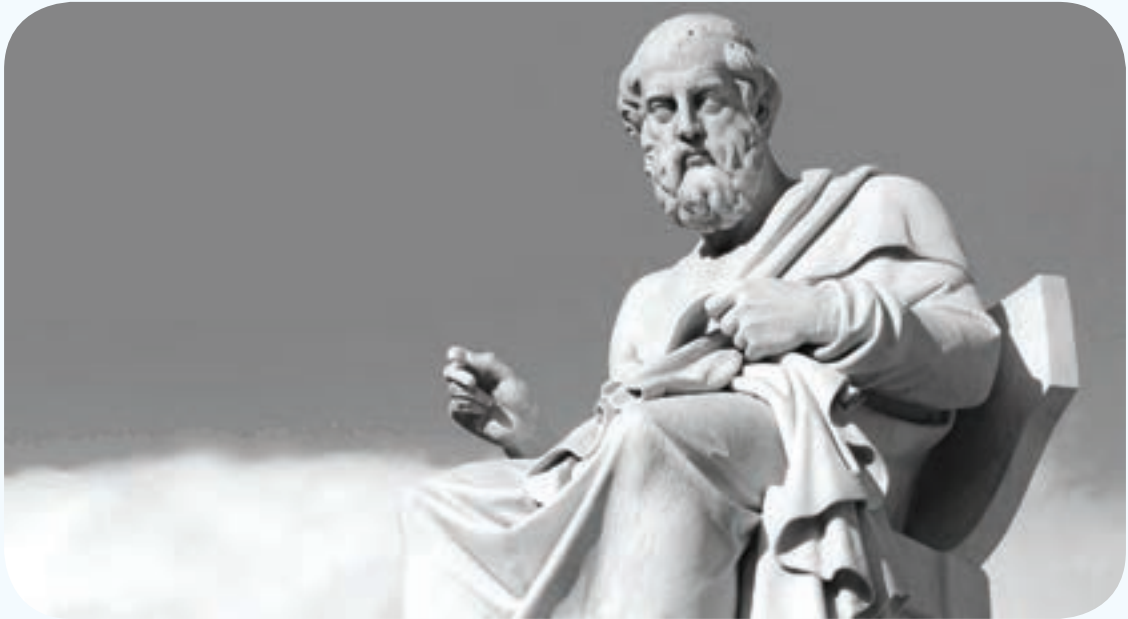
آرام به خودش گفت: «مگر زندگی در شهر سختی ندارد؟ من هر دو را آزمایش کرده‌ام، زندگی در روستا یا کوچ با ایل، با صفا تر است. فردا به پدرم خواهم گفت.» چند لحظه بعد، حسن چشمانش را بست و آرام به خواب رفت.



## افلاطون و مرد جاهل

گویند روزی افلاطون نشسته بود. از جمله خواص آن شهر، مردی به سلام او اندر آمد و بنشست و از هر نوع سخن همی گفت. در میانه سخن گفت: «ای حکیم! امروز فلان مرد را دیدم که سخن تو می گفت و تو را دعا و ثنا همی گفت و می گفت: افلاطون بزرگوار مردی است که هرگز کس چون او نبوده است و نباشد، خواستم که شکر او به تو رسانم.» افلاطون چون این سخن بشنید، سر فرو برد و بگریست و سخت تنگدل شد. این مرد گفت: «ای حکیم! از من چه رنج آمد تو را که چنین دلتنگ گشتی؟» افلاطون گفت: «از تو مرا رنجی نرسید، و لکن مرا مصیبتی از این بتر چه بود که جاهلی مرا بستاید و کار من او را پسندیده آید؟ ندانم که کدام کار جاهلانه کردم که به طبع او نزدیک بود که او را آن خوش آمد و مرا بدان بستود؟! تا توبه کنم از آن کار و این غم مرا از آن است که مگر من هنوز جاهلم که ستوده جاهلان، جاهلان باشند.»

قابوس نامه، عنصر المعالی



ضرب المثل



« وسایل خانه به صاحب خانه می‌رود. »





# اردو



## بخوان

بعد از این که امتحان‌ها تمام شد، حوصله‌ام از بیکاری سر رفت. پی کاری می‌گشتم که هم سرم گرم شود و هم پولی دستم را بگیرد. یک روز در خیابان دم کتاب فروشی ایستاده بودم و جلد کتاب‌ها را نگاه می‌کردم که چشمم به آقای اقدسی افتاد. داشت کتاب می‌خرد. جلو رفتم و سلام کردم. گفت: «اینجا چه کار می‌کنی مجید؟» گفتم: «هیچی آقا، بیخودی می‌گردیم. پول هم تو دست و بالمون نیست، دنبال کار می‌گردیم.» می‌دانست خطم بدک نیست. آمد جلو، دست گذاشت روی شانهم و گفت: «فردا صبح بیا تو مدرسه می‌خوام چیزهایی برامون بنویسی.» خوش‌حال شدم، گفتم: «چشم.» روز بعد آفتاب نرده سر و وضعم را روبه‌راه کردم. چند قلم نی ریز و درشت و دوات مرکبم را برداشتم، از در خانه زدم بیرون. بی بی صداش را بلند کرد که: «کجا میری صبح به این زودی؟» گفتم: «می‌رم پی کار و کاسبی.» از حرفم خوشش آمد و گفت: «به سلامت. خدا عمرت بده که اهل کاری.» به هر حال رفتم مدرسه. هنوز معلممان آقای اقدسی نیامده بود. ایستادم تا آمد. چند تا اسم و شعار و شماره برایش نوشتم. از خطم خوشش آمد. او و چند نفر دیگر داشتند چادرهای اردو را جور می‌کردند. توی بستن و جفت و جور کردن چادرها کمکشان کردم. نزدیک‌های ظهر، یکی از سرپرست‌ها که دید آدم کارکنی هستم، به آقای اقدسی گفت: «چطور مجید رو با خودمون ببریم؟» بعد رو کرد به من و گفت: «می‌خوای بیریمت اردو؟» گفتم: «چرا که نه! از خدامی‌خوام.» گفت: «از پدر و مادرت اجازه بگیر و بیا. ده روز می‌ریم حسین آباد بالا. خوش می‌گذره!» گفتم: «آقا، ما به جای پدر و مادر، «مادربزرگ» داریم که بهش می‌گیم «بی‌بی». اما او نمی‌گذاره. تنهایی جایی برم.» پرسید: «پس نمی‌آی؟» گفتم: «می‌آم، ولی با بی‌بی. بالاخره به درد می‌خوره. آشپزی بلده، خیاطی بلده، شب‌ها هم می‌تونه از قدیم‌ها حرف بزنه.» آقای اقدسی زد زیرخنده و پرسید: «دیگه چه کار بلده بکنه؟» دوست آقای اقدسی گفت: «با همه این حرف‌ها نمی‌توننی اون رو با خودت بیاری.» آقای اقدسی گفت: «خیلی خب، اگر بی‌بی اجازه داد بیا که فردا صبح راه بیفتیم. دو تا پتو و یک قاشق و چنگال و حوله و مسواک هم با خودت بیار» قرار شد روز بعد اول وقت همراه با آقا برم اردو...

« قصه‌های مجید: اثر هوشنگ مرادی کرمانی »

## نگاه کن و بگو



پنهان، حوصله، بیکاری، رضایت نامه، اردو

واژه‌ها





۱- مجید بعد از اتمام امتحان‌هایش چه کار کرد؟

۲- برای رفتن به اردو چه چیزهایی نیاز بود؟

## نکته ۱

### به این جمله‌ها توجه کنید:

مریم دانش آموزی پرتلاش است. دوستانش آینده خوبی برای او پیش بینی می‌کنند. اکنون بگویید، در جمله دوم چه کلمه‌هایی به جای «مریم» به کار رفته‌اند؟

کلمه‌هایی مانند «من، او، شما، مَ، تان و...» که به جای اسم می‌نشینند، «ضمیر» نام دارند.

ضمیرها دو گونه‌اند: ضمیرهای جدا یا منفصل: «من، تو، او» (مفرد) و «ما، شما، ایشان» (جمع).

ضمیرهای پیوسته یا متصل: همان طور که از اسمشان پیداست، به واژه‌های دیگر می‌چسبند: «مَ، تَ، شَ» (مفرد) و «تان، شان، مان» (جمع).

اکنون در بیت زیر، اسم و ضمیر مربوط به آن را مشخص کنید.

جهان پیش چشم اندرش تیره گشت

چو بشنید رستم، سرش خیره گشت



## نکته ۲

پیش از این دانستیم که قالب هرمتنی یا شعر است یا نثر. قالب درسی که خواندیم، نثر است. یکی از انواع نثر، نثر ساده است. در نثر ساده، نویسنده بسیار طبیعی، روان و ساده می‌نویسد و بیشتر در پی آن است که پیام خود را به درستی به مخاطب برساند.



گوش کن و بگو

۱- درباره یکی از بازی‌هایی که معمولاً در اردو به صورت گروهی انجام می‌دهید، توضیح دهید.

---

۲- به نظر شما، نقش اردو در زندگی هر دانش‌آموز چیست؟

---





**علی:** می گم، صدرا نظرت راجع به شرکت کردن در اردوی جهادی مدرسه چیه؟  
**صدرا:** اردوی جهادی که خیلی خوبه، ولی واقعاً فکر می کنی کاری از دست ما بریاد؟  
**علی:** چرا که نه؟ هدف اردوی جهادی آبادانیه. ثبت نام می کنیم، می ریم به یک روستای محروم. به مردم کمک می کنیم تا سقف خونه هاشون رو تعمیر کنند. نمی دونم، هرکاری که از دستمون بر بیاد خوبه. به جز ما افراد دیگه ای هم هستند.  
**صدرا:** باشه، پس من امشب با بابام مشورت می کنم و اجازه می گیرم.  
**علی:** خدا خیرت بده. بالاخره یک دست صدا نداره. اگه همه جمع شیم، می شه کارهای بزرگی کرد.  
**صدرا:** بله حق با توست.



## حدیث دوست

هم آن که جانب اعیل خدا نکه دارد  
 حدیث دوست گویم مگر به حضرت دوست  
 دلا معاش چندان کن که بغیر دپدای  
 که ت هوایت که مشوق نکسیدل پیمان  
 صبا بر آن سوز زلف اردل مو اینی  
 چه گفتیش که دلم را نگاه دار چه گفت  
 سوز و زرد دل و جانم فدای آن یاری  
 غبار را حکمذارت کجاست تا حافظ  
 خدایش در همه حال از بدلانکه دارد  
 که آئینا سین آئینا نکه دارد  
 فرشتات به دو دست دعا نکه دارد  
 نگاه دار سوز رشته تدا نکه دارد  
 ز روی لطیف بگویش که جدا نکه دارد  
 ز دست بنده چه خیزد خدا نکه دارد  
 که حق صحبت مهر و وفا نکه دارد  
 به یادگار نسیم صبا نکه دارد

حافظ

## وطن دوستی

که در لانهٔ ماکیان، بُرده دست  
که اشکم چو خون از رگ آن دم جهید  
وطن داری آموز از ماکیان»

علی اکبر دهخدا

«هنوزم به خُردی به خاطر دَرست  
به منقارم آن سان به سختی گزید  
پدر، خنده بر گریه ام زد که هان!

ضرب المثل



«از این گوش می‌گیرد، از آن گوش در می‌کند.»



# بیمارستان



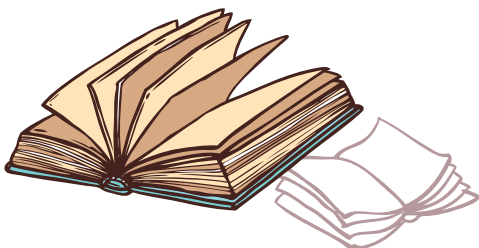
## بخوان

### نگاه گن و بگو

اولین بیمارستان در ایران به سال ۱۲۹۰ ساخته شد. ناصرالدین شاه که در سفرهای خارجی خود، تعدادی از بیمارستان‌های سرزمین‌های غربی را دیده بود، به ناظم الاطبا، که یکی از پزشکان مخصوصش بود، مأموریت داد بیمارستانی بسازد.

ناظم الاطبا که از نیک‌مردان روشن‌فکر بود، در محله هشت گنبد (میدان حسن آباد کنونی) محل مناسبی را انتخاب کرد و بیمارستان را در آنجا ساخت. نام آن را هم «مریض‌خانه دولتی» گذاشت. بعد از آن، در مدرسه دارالفنون هم شاخه‌ای به نام «رشته طب» دایر شد.

مریض‌خانه دولتی تا سال ۱۳۱۹ شمسی به کار خود ادامه داد. در آن سال، برای قدردانی از پدر طب ایران، یعنی ابوعلی سینا، نام آن به «سینا» تغییر کرد. در حال حاضر نیز این بیمارستان با همین نام دایر است و کارکنان پزشکی و درمانی در آن به خدمت مشغول‌اند.



پزشکان، تاریخ، قدردانی، روشنفکر، شاغل، بنیاد، طب، مریض‌خانه

واژه‌ها





۱- اولین بیمارستان ایران در چه سالی تأسیس شد؟

۲- نام اولین بیمارستان ایران چه بود؟

## نکته ۱

\_ ما ایران را دوست داریم.

\_ زمستان کوله بارش را بر زمین می گذارد.

در جمله‌های بالا، قسمت‌های مشخص شده «مفعول» نامیده می‌شوند. مفعول یکی از اجزای جمله است که معمولاً با نشانه «را» همراه است. گاه نشانه «را» در جمله نمی‌آید، اما می‌توانیم آن را پس از مفعول بیاوریم:

باد گرد و غبار آورد ← باد گرد و غبار را آورد.

کتاب خریدم ← کتاب را خریدم.

همان طور که می‌بینید، مفعول جزئی از جمله است.

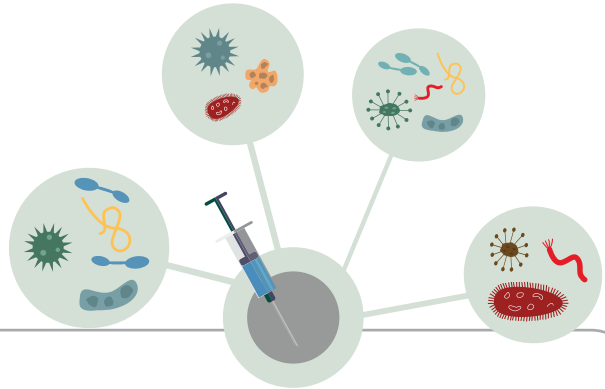
نهاد	مفعول	نشانه مفعول	فعل
کودک	غذا	-	خورد.
توفان	نهال درختان	را	می‌شکند.



## نکته ۲

کلمات هم آوا کلماتی هستند که به یک صورت تلفظ و خوانده می‌شوند، اما شکل نوشتاری و معنای آن‌ها با هم فرق دارد. هریک از واژه‌های هم آوا، معنا و کاربردهای جداگانه دارند و نمی‌توان آن‌ها را به جای هم به کار برد. معروف‌ترین واژه‌های هم آوا در زبان فارسی عبارت‌اند از:

عاجل: شتاب کننده آجل: آینده	اثاث: لوازم خانه اساس: بنیاد، پایه	عمل: کار امل: آرزو	صواب: درست، صحیح ثواب: پاداش
حیاط: محوطه‌باز خانه حیات: زندگی	خاست: بلندشد خواست: طلبید	خار: تیغ‌گل خوار: کوچک و حقیر	قضا: سرنوشت، تقدیر غذا: خوراک
سفر: کوچ صفر: نام یک ماه قمری	سفیر: نماینده، فرستاده صفیر: صدا، خروش	قاضی: قضاوت کننده غازی: جنگجو	منسوب: نسبت داده شده منصوب: گماشته شده



### گوش کن و بگو

۱- حتماً تا امروز واکسن‌های زیادی زده‌اید. ساز و کار عملکرد واکسن را در دو بند توضیح دهید.

---



---

۲- به نظر شما واکسن چگونه تهیه می‌شود؟

---



**شیدا:** سلام ریحانه جون، خوبی؟

ریحانه: خوبم، چه خبر؟

**شیدا:** مژده بده! مژده بده!

ریحانه: چی شده؟

**شیدا:** خواهر بزرگم صاحب یک پسر کوچولو شده.

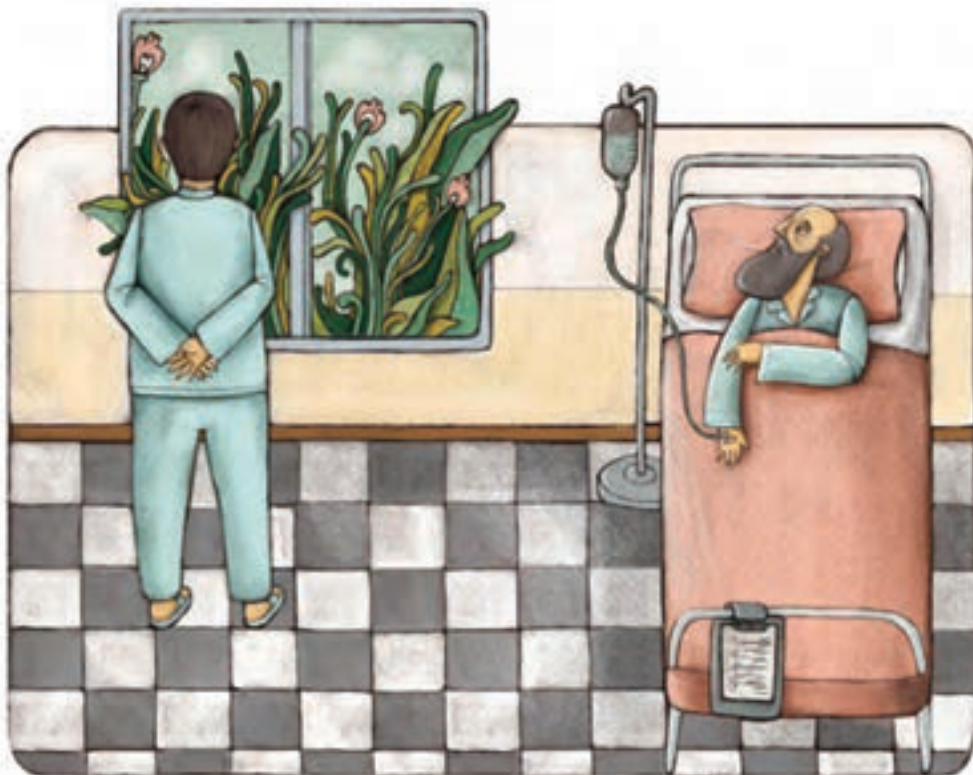
ریحانه: پس خاله شدی؟ مبارکه. باید شیرینی بدی خاله شیدا. راستی اسمشو چی گذاشتن؟

**شیدا:** هنوز نمی دونم، اون قدر هیجانزده شدم که یادم رفت پرسیم.

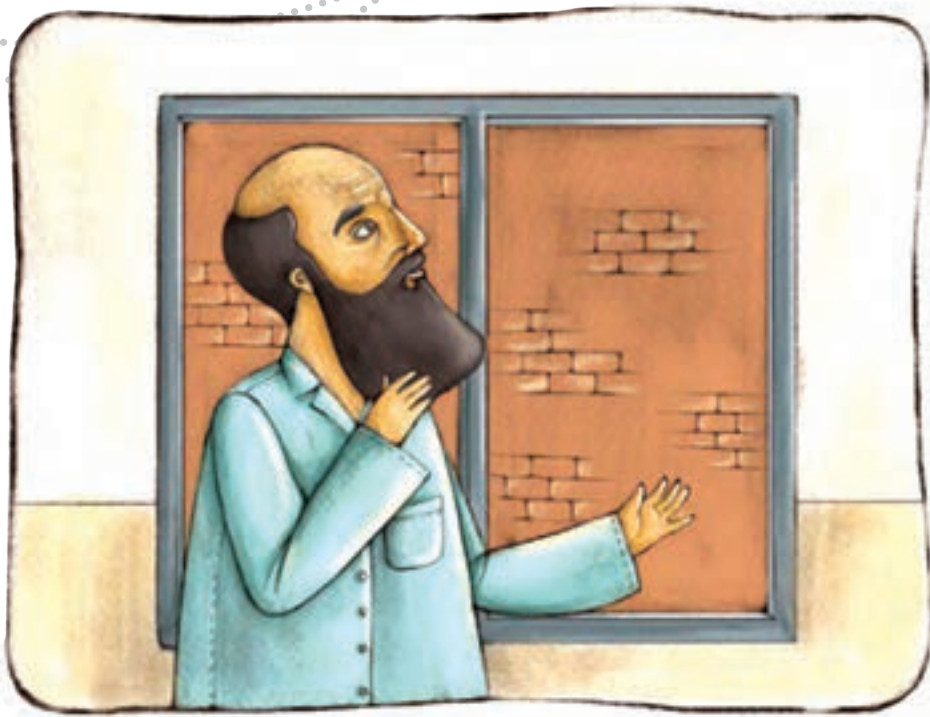


## آن سوی پنجره

در بیمارستانی، دو مرد بیمار در یک اتاق بستری بودند. یکی از بیماران اجازه داشت هر روز بعدازظهر یک ساعت روی تختش بنشیند. تخت او در کنار تنها پنجره اتاق بود. اما بیمار دیگر مجبور بود هیچ تکانی نخورد و همیشه پشت به هم اتاقی‌اش روی تخت بخوابد. آن‌ها ساعت‌ها با یکدیگر صحبت می‌کردند؛ از همسر، خانواده، خانه، سربازی یا تعطیلاتشان با هم حرف می‌زدند. هر روز بعدازظهر، بیماری که تختش کنار پنجره بود، می‌نشست و تمام چیزهایی را که بیرون از پنجره می‌دید، برای هم اتاقی‌اش توصیف می‌کرد. بیمار دیگر در مدت این یک ساعت، با شنیدن حال و هوای دنیای بیرون، روحی تازه می‌گرفت. مرد کنار پنجره از پارکی که پنجره رو به آن باز می‌شد، می‌گفت. این پارک دریاچه زیبایی داشت. مرغابی‌ها و قوها در دریاچه شنا می‌کردند و کودکان با قایق‌های تفریحی‌شان در آب سرگرم بودند. درختان کهن منظره زیبایی به آن جا بخشیده بودند و تصویری زیبا از شهر در افق دوردست دیده می‌شد. مرد دوم که نمی‌توانست آن‌ها را ببیند، چشمانش را می‌بست و این مناظر را در ذهن خود مجسم می‌کرد و







احساس زندگی می‌کرد. روزها و هفته‌ها سپری شدند. یک روز صبح، پرستاری که برای حمام کردن آن‌ها آب آورده بود، جسم بی‌جان مرد کنار پنجره را دید که در خواب و با کمال آرامش از دنیا رفته بود. بسیار ناراحت شد و از مستخدمان بیمارستان خواست او را از اتاق خارج کنند. مرد دیگر تقاضا کرد که او را به تخت کنار پنجره منتقل کنند. پرستار این کار را برایش انجام داد و پس از اطمینان از راحت بودن مرد، اتاق را ترک کرد. آن مرد به آرامی و با درد بسیار خود را به سمت پنجره کشاند تا اولین نگاهش را به دنیای بیرون از پنجره ببیند. حالا دیگر او می‌توانست زیبایی‌های بیرون را با چشمان خودش ببیند. اما هنگامی که از پنجره به بیرون نگاه کرد، در کمال تعجب با یک دیوار بلند آجری مواجه شد. مرد پرستار را صدا زد و پرسید که چه چیزی هم اتاقی‌اش را وادار می‌کرد چنین مناظر دل‌انگیزی را برای او توصیف کند؟ پرستار پاسخ داد: «شاید او می‌خواسته به تو قوت قلب بدهد، چون آن مرد اصلاً نابینا بود و حتی نمی‌توانست این دیوار را ببیند».

(برگرفته از کتاب هفده داستان کوتاه کوتاه، با اندکی تغییر)



## بانگ گاو

یکی از بزرگان، بیمار شده بود، چنان که تصور می‌کرد، گاو شده است. پس همه روز، بانگ می‌کرد و این و آن را می‌گفت: «مرا بکشید که از گوشت من هریسه، نیکو آید.» کار او به درجه ای رسید که هیچ نمی‌خورد و اطبا در معالجت عاجز ماندند. سرانجام، خواجه ابوعلی سینا را آوردند تا او را علاج کند. خواجه قبول کرد و گفت: «گاو کجاست تا او را بکشم؟!» جوان، همچو گاو، بانگی کرد، یعنی «اینجا هستم!» خواجه بوعلی گفت: «او را به میان سرای آورید و دست و پای او را ببندید و بخوابانید. بیمار چون آن شنید، بدوید و جلو آمد و بر پهلوی راست، خفت و پای وی سخت بستند. پس خواجه بوعلی بیامد و کارد برکارد مالید و نشست و دست بر پهلوی او نهاد، چنان که عادت قصابان باشد. پس گفت: «وہ! این چه گاو لاغری است! این را نمی‌توان کشت، علف دهیدش تا فربه شود.» پس خواجه برخاست و بیرون آمد و حاضران را گفت: «دست و پای او را بکشایید و خوردنی، آنچه فرمایم پیش او برید و او را گوید بخور تا زود فربه شوی.» چنان کردند که خواجه گفت. خوردنی پیش او بردند و او می‌خورد، بدان امید که فربه شود، تا او را بکشند. پس، یک ماه سپری شد و چنان که خواجه بوعلی فرموده بود، کاملاً صحت یافت.

چهار مقاله، نظامی عروضی

## ضرب المثل



«پا را به اندازه گلیم خود باید دراز کرد.»





## کردستان



### بخوان

بر خطه غرب ایران، بر این بوم هزار نقش، نظاره می‌کنم. هر چه می‌بینم و می‌شنوم، شور است و احساس و سفری که سفرنامه‌ای می‌خواهد هزار برگ. ایستگاه اول هگمتانه است؛ نخستین پایتخت ایران زمین که آرام بر تپه‌های فرسوده و باستانی در شهر همدان امروزی آرمیده است و در جوارش گنجنامه، چون گنجی جاودانه و ابدی، در کوه الوند هنوز رازهای بی‌شماری در سینه‌اش نهفته دارد.

همدان را پشت سر می‌نهم و از گردنه پر پیچ و خم اسداباد سرازیر می‌شوم. از زادگاه سیدجمال‌الدین اسدابادی، عالم فرزانه ایرانی، گذر می‌کنم و به کنگاور می‌روم. همواره در این اندیشه‌ام که ستون‌های سر به فلک کشیده معبد آن‌ها چقدر خسته و آرام بر کف زمین سخت آرمیده‌اند.

صدای تیشه فرهاد، بانوی خفته بیستون را از خواب نرم بیدار می‌کند و چقدر جاودانه و ابدی است عشق فرهاد به شیرین. کمی بعد، کرمانشاه با زیبایی‌های شگفت‌انگیزش از دور دل‌فریبی می‌کند.

صدای مور و مویه زن‌ها از گورستان‌های باستانی به گوشم می‌رسد که چه اشک‌ها برای عزیزان از دست رفته ریخته‌اند. هنوز غرق داستان‌های شنیده و نشنیده از کتیبه داریوش بر سینه بیستون و مجسمه هرکول سنگی هستم که صدای اسب شبدیز از دور در طاق بستان به گوشم می‌رسد. از این همه شکوه و جلوه ایرانی که از اجدادم بر جای مانده‌است، احساس غرور می‌کنم. بر فراز دالاهو صدای تنبور پیچیده است و چوپان‌ها آواز می‌خوانند و در تک بیتی‌هایشان از بازی روزگار می‌گویند. صدای دف از دل اورامانات بیرون می‌زند. این بار بغض از شادی می‌شکند و اشک‌هایم را در سیروان پنهان می‌کنم.

ناگهان از صدای آواز از خواب می‌پریم ولی هنوز خوابم می‌آید و دوست دارم ادامه خوابم را ببینم. مادرم پتو را آرام رویم می‌کشد و دوباره با رویای سفری دیگر به خواب می‌روم.

### نگاه کن و بگو



سندج، کرمانشاه، خطه، گنج نامه، پایتخت، جاودانه، بیستون، طاق بستان

واژه‌ها





طاق بستان (کرمانشاه)

۱- طاق بستان در کدام شهر ایران قرار دارد؟

۲- صدای تنبور و دف از کجا و چگونه به گوش می‌رسد؟

## نکته ۱

به کلمه‌های زیر توجه کنید:

نظر، ناظر، نظارت، انتظار

قصد، قاصد، مقصود، قصیده

برخی از کلمات، ریشه‌های یکسان دارند؛ یعنی برخی از حروف، با ترتیب معینی، در آن‌ها تکرار می‌شوند. شناخت واژه‌های هم ریشه، در درست نویسی املا به ما کمک می‌کند. همان گونه که می‌بینید، تمام واژه‌های ردیف اول به ترتیب در حرف‌های «ن، ظ، ر» و کلمات ردیف دوم در سه حرف «ق، ص، د» مشترک و از یک ریشه هستند. به کلماتی که هم ریشه هستند، «هم خانواده» می‌گویند. شما می‌توانید چند کلمه هم خانواده مثال بزنید و حرف‌های مشترک آن‌ها را مشخص کنید؟



## نکته ۲

به این بیت‌ها دقت کنید:

نمودش بس که دور آن راه نزدیک  
شدش گیتی به پیش چشم تاریک  
من این جا چون نگهبانم تو چون گنج  
تو را آسودگی باید، مرا رنج

شما با رابطه بین این کلمه‌ها آشنا هستید. این کلمه‌ها نسبت به هم «متضاد» هستند. هرگاه شاعر دو کلمه متضاد را در بیتی به کار ببرد، یکی از عناصر زیبایی سخن را در شعر خود به کار برده است که به آن تضاد یا طباق می‌گویند.

گوش کن ۹ بگو

۱- رودخانه سیروان از کدام منطقه کردستان عبور می‌کند؟

۲- چشمه آب تلخ در کدام شهرستان کردستان قرار دارد؟



## سنندج

**حسین:** سهراب! اینجا را نگاه کن!

سهراب: چی شده؟

**حسین:** توت فرنگی. اینجا را ببین پر از توت فرنگیه.

سهراب: دشت توت فرنگی.

**حسین:** آخ جون، اونجا رو ببین. برای فروش هم هست. اون آقا رو ببین. داره توت فرنگی می فروشه.

سهراب: من نمی دونستم اینجا توت فرنگی هم داره.

**حسین:** چرا، اتفاقاً توت فرنگی های سنندج خیلی هم معروف اند!

سهراب: پس به آقای راننده بگیم نگه داره تا کمی بخریم.



## کردستان

چه تیش دکشی دارد چمن آرای کردستان  
 به جانان جان همی . سهند رخ زیبای کردستان  
 همه هسند خاطر خنواه بی پیه وای کردستان  
 سزاوار سیت کر ریزی زرا اندر پای کردستان  
 بهشیت باصفای خرم و خضو ای کردستان  
 جوانان مست و سرورند از صهبای کردستان  
 زمین و بدخ و رانغ و لاله همو ای کردستان  
 تیومی بینی همو اران لؤلؤ لالای کردستان  
 نظر کن تدا بدانی ریشه و مغضای کردستان  
 کچی از طاق بیتان می رسد آوای کردستان  
 دلی صد دل شود دلدادۀ بدالای کردستان  
 بود این رسم و راه مردم دانای کردستان  
 بیدارا عالم جدان را به رسم و رأی کردستان

چه آهنگ خوشی دارد نیوای ندای کردستان  
 به مرده جان دعد آب و هیوای دکشایش  
 نه تنها من به خداک پاک کردستان همی نازم  
 همیشه شاد و آزاد و بیمین قدرت ایران  
 به سوی شیر کرمانشاه ما بخوام تدا بینی  
 دلیران تیغ برگردون زند از سطوت و هیبت  
 رقابت بد با بهشیت جاودانه می کند گویدا  
 به جنگل های پر برگ و به گلشن های پر از گل  
 به آسمان قه‌م و افتخار بایستان او  
 کچی از پیمتون آید خبر از خسرو و شیرین  
 زمیش سبزه و بس خرم زماش شاد و بس شیوا  
 همه همان نیواز و مردمی خواه و بزرگ آیین  
 بدان «صاحی» جانا وطن عنوان مطلع کن



## ادب آموزی

لقمان را گفتند: «ادب از که آموختی؟» گفت: «از بی ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسندیده آمدی، از فعل آن احتراز کردمی.»

نگویند از سر بازیچه حرفی      کز آن پندی نگیرد صاحب هوش  
و کر صد باب حکمت پیش نادان      بخوانی، آیدش بازیچه در کوش

گلستان، سعدی

## ضرب المثل



بازی اشکنک داره، سر شکستنک داره.



# منبت کاری



## بخوان

### نگاه گن و بگو

شاید بتوان آغاز تاریخ منبت کاری را زمانی دانست که نخستین بار انسان با ابراری بُرنده، چوبی را تراشیده است. اشیای چوبی منبت کاری شده اندکی از دوران اولیّه زندگی بشر به جا مانده است، زیرا چوب عمر زیادی ندارد و پس از مدتی نه چندان طولانی، بر اثر گرما، رطوبت یا سایر فعل و انفعالات می‌پوسد یا بر اثر آتش سوزی به خاکستر تبدیل می‌شود.

قدیمی‌ترین نمونه منبت کاری شده، تندیس چوبی نیم متری معروف به «شیخ آل بلد» است که به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد تعلق دارد و در منطقه «کارناک» مصر در سال ۱۸۶۰ کشف شده است و اکنون در موزه قاهره نگهداری می‌شود.

قدیمی‌ترین مجسمه جلوی کشتی که نمونه‌ای از منبت کاری است و تا امروز نیز محفوظ مانده است، سر اژدهای خوفناکی است که روی کشتی «وایکینگ‌ها» قرار داشته است.

میکل آنژ و دوناتلو، قطعات چوبی بسیاری را برای کلیساها و قصرها کنده کاری کرده‌اند.

در ایران نیز منبت کاری از ارزشمندترین هنرهای سنتی بوده است. در میان آثار سنگی شوش و تخت جمشید، پاره‌ای کنده کاری روی چوب دیده می‌شود. در دوره ساسانی، از رویه کوبی با نقش‌های هندسی و انتزاعی بر روی کلاف‌های چوبی منبت استفاده می‌شده است.

قدیمی‌ترین اثر منبت موجود در ایران که به نیمه اول قرن سوم هجری تعلق دارد، یک لنگه در چوبی متعلق به مسجد جامع عتیق شیراز است.

در حال حاضر، منبت کاری همچون صنایع دستی دیگر، در گوشه و کنار کشور، به خصوص در شهرهای اصفهان، شیراز، آباده، شاهرود، گلپایگان و تهران به حیات خود ادامه می‌دهد.



دوران، خوفناک، رویه کوبی، اصفهان، خاکستر، تندیس، کلاف

واژه‌ها





۱- هنرمبّت کاری را معرفّی کنید.

۲- به چه دلیل آثاری از منبّت کاری گذشته در دست نیست؟

## نکته ۱

به جمله‌های زیر توجه کنید.

مار گزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد. باید درس‌ها را با دقت بخوانیم.  
 این فعل‌ها انجام عملی را در زمان حال بیان می‌کنند که به آن‌ها مضارع می‌گویند. در زبان فارسی، فعل‌های مضارع جزء ثابت و تغییرناپذیری دارند که به آن‌ها «بن فعل مضارع» می‌گویند.  
 جزء دیگر فعل‌ها که برخلاف «بن» در همه‌ی شخص‌های شش‌گانه تغییر می‌کند، «شناسه» نامیده می‌شود. در آغاز فعل‌های مضارع «می» یا «ب» به کار می‌رود که به آن‌ها جزء «پیشین فعل» می‌گویند. به فعل مضارعی که با جزء پیشین «می» شروع شود، مضارع اخباری و چنان‌چه با «ب» شروع شود، مضارع التزامی می‌گویند.

شناسه	بن	جزء پیشین	فعل
مَ	خوان	می	می‌خوانم
نَد	رو	ب	بروند



## نکته ۲

شاعران و نویسندگان برای بیان شعرها، نوشته‌ها و داستان‌های خود روش‌ها و گونه‌هایی را انتخاب می‌کنند. یکی از این گونه‌ها «حماسه» است؛ حماسه به معنی دلاوری و شجاعت است.

در شعر حماسی، با ویژگی‌های پهلوانی و ملی که سرشار از حوادث خارق‌العاده هستند، روبه‌رو هستیم. شعر حماسی

بیانگر افکار، علاقه‌ها و عواطف یک ملت است.

«شاهنامه فردوسی» از مهم‌ترین منظومه‌های

حماسی ایران زمین است.



گوش کن و بگو

۱- چرا انسان‌ها همیشه به هنر علاقه مند هستند؟

---

۲- چهار نمونه از رشته‌های هنری را نام ببرید.

---



## استاد فرشچیان

**معصومه:** مهشید اینجا رو خوندی؟

مهشید: کجا؟ چی نوشته؟

**معصومه:** نوشته اینجا ۴۰۰۰ اثر هنری از هنرمندان مشهور ایران و جهان وجود داره.

مهشید: حالا اینجا رو بین چی نوشته!

**معصومه:** چی؟

مهشید: استاد محمود فرشچیان هم، در سال ۱۳۸۷، از این موزه بازدید کرده و مجموعه آثار

خودش رو که شامل ۱۰۰ اثر برگزیده از سال ۱۳۷۰ به بعد است، به موزه اهدا کرده است.

**معصومه:** پس پیش به سوی موزه هنرهای معاصر ایران و جهان.





## اصفهان

عالی قاپو (اصفهان)

خداک هنر خیز من ای اصفهان  
 لطیف هیوا و اثر آفتاب  
 آنچه در این خداک خدا آفرید  
 زرکیش وز ربغیت تو چون شاهکار  
 چون به کیف آرمی قلم رنگ را  
 مسجد شیخ تو کمن موزه ایست  
 خرمی مدرس چارباغ  
 عالی قاپو که مبادش زوال  
 هر که در آنجا به تاشا رود  
 ای به هنر سوم هوشم جمدان  
 که ده تو را از همگان انتخاب  
 در هم خداک کجا آفرید  
 بافته بر حافظ روزگار  
 سات کنی مانی و ارژنگ را  
 یاکه در انگشیت تو فیروزه ایست  
 بر دل فرم دوس برین ، هشته دغ  
 تازه عروسی ست پر از خط و خال  
 پدای ندارد به دگر جدا رود

حسین مسرور اصفهانی

## برترین عبادت

یکی از ملوک بی انصاف، پارسایی را پرسید: «از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟» گفت: «تو را خوابِ نیم‌روز تا در آن یک نفس خلق را نیازاری.»

ظالمی را حقه دیدم نیم‌روز  
و آن که خوابش بهتر از بیداری است  
گفتم این فتنه است، خوابش برده به  
آن چنان بد زندگانی، مُرده به

گلستان، سعدی



تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

سعدی



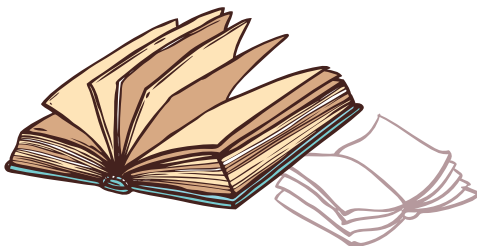
# عید فطر



## بخوان

عید فطر یکی از عیدهای بزرگ اسلامی است که درباره آن حدیث‌ها و روایت‌های بی‌شماری داریم. در عید فطر، عطر دل انگیز ایمان در دل‌ها به مشام می‌رسد و گل بوته‌های صبر و مبارزه با نفس در جان‌ها شکفته می‌شوند. روز عید فطر همه چیز رنگ و بوی خدایی دارد. هر چه اعمال نیک، تقوا و پرهیزگاری انسان بیشتر باشد، در روز عید به خدا نزدیک‌تر و عطر و بوی عید برای او دلپذیرتر است. عید فطر تحفه خداوند به مؤمنانی است که با سلاح روزه به غبار رویی خانه دل پرداخته‌اند. آنان که پلیدی را از جان خود بیرون رانده‌اند و اخلاص و ایمان را جایگزین کرده‌اند. آری، عید سعید فطر روز تولد دوباره انسان است.

حضرت علی (ع)، امام اول شیعیان، درباره عید فطر می‌گوید: «خداوندا به ما رحم کن و با غفران و آمرزش ما را ببخش که تو والا و بزرگ مرتبه‌ای. امروز روزی است که خداوند آن را برای شما مسلمانان عید قرار داده و شما را شایسته و سزاوار آن ساخته است. پس همواره به یاد خدا باشید تا خدا نیز به یاد شما باشد. او را بخوانید تا اجابت کند.»



## نگاه کن و بگو



عید، تقوا، مشام، آمرزش، والا، دل انگیز، غفران، پرهیزگاری

واژه‌ها







۱- دربارهٔ عید فطر هر چه می‌دانی بیان کن .

۲- حضرت علی(ع) دربارهٔ عید فطر چه گفته است؟

## نکته ۱

به این جمله‌ها توجه کنید.

من دیروز نامه نوشتم. شما دیروز نامه نوشتید. آن‌ها دیروز نامه نوشتند.

هر فعل صورتی دارد که از روی آن شخص، و شمار و زمان فعل را می‌توان دریافت. زمان فعل‌های جمله‌های بالا گذشته است. چنان که می‌بینید، در همهٔ آن‌ها جزء «نوشت»، ثابت است. به این جزء «بن فعل ماضی» می‌گویند؛ ماضی یعنی گذشته.

یادآوری: به کلمه‌هایی مانند نوشتن و رفتن «مصدر» می‌گویند. چنانچه «ن» را از آخر مصدر حذف کنیم، بن ماضی به دست می‌آید.





## نکته ۲

به این جمله توجه کنید:  
دلم می‌خواهد تمام تمام این قلب کوچولوی کوچولو را، مثل یک خانه قشنگ کوچولو، به کسی  
بدهم که خیلی خیلی دوستش دارم.  
وقتی نویسنده بخواهد بر چیزی تأکید کند، آن را تکرار می‌کند. این تکرار آگاهانه بر تأثیر سخن  
می‌افزاید. نویسندگان و شاعران از «تکرار» برای زیباسازی و تأثیرگذاری سخن استفاده می‌کنند.

گوش کن و بگو

۱- ریشه کلمه عید چیست؟

۲- واژه فطرت چه معنایی دارد؟



**حسن:** این هم آخرین شب ماه رمضان. پیش پیش عیدت مبارک!

**احمد:** عید تو هم مبارک!

**حسن:** باور نمی کنم به این زودی یک ماه گذشت.

**احمد:** بله. یک ماه روزه داری و عبادت.

**حسن:** امیدوارم خدا قبول کند!



درباره یکی از عیدهای کشور خودتان با هم کلاسی هایتان صحبت کنید.

---

---

---

## ای همه هستی ز تو پیدا شده

ای همه هستی ز تو پیدا شده  
 زیر نشین علمیت کاینات  
 خدای تو صورت پیوندنی  
 آنچه تغییر نپذیرد، تویی  
 ما همه فانی و بقایس تراست  
 خدای به فرمان تو دارد سکون  
 خداک ضعیف از تو توانا شده  
 ما به تو قائم چه تو قائم به ذات  
 تو به کس و کس به تو مانند نی  
 و آنکه نمرودیت و نمیرد تویی  
 ملک تعالی و تقدس تراست  
 قیامت خضر ا تو کنی بیستون  
 پشت زمین بدار که ان برگرفت  
 تدا کریت راه همدان برگرفت

مخزن الاسرار نظامی



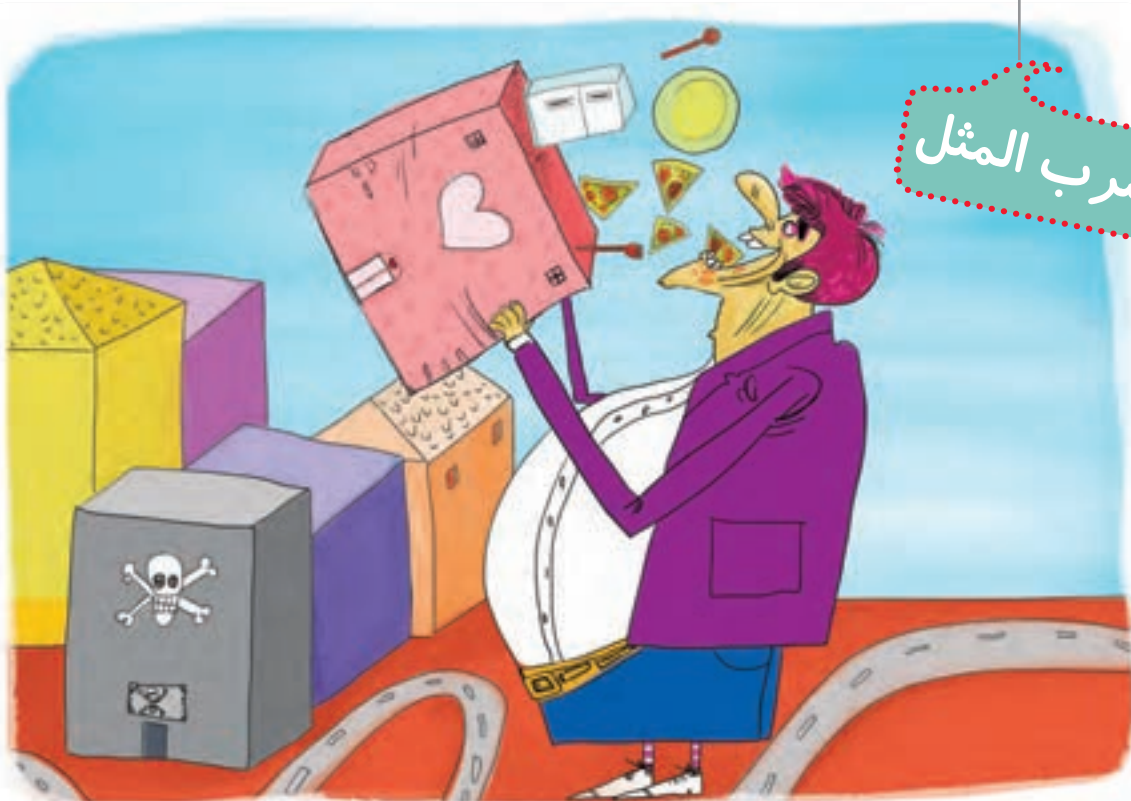
## سرمایه وجود

آورده‌اند که عیسی (ع) روزی بر جماعتی بگذشت. آن جهودان در شأن وی سخنان شنیع<sup>۱</sup> گفتند و عیسی (ع) ایشان را جز ثنا<sup>۲</sup> هیچ نفرمود. یکی از حواریون سؤال کرد که: «ای پیغمبر خدا! این الفاظ شنیع را چرا به ثنا و محمدمت مقابله می فرمایی؟» بر لفظ مبارک راند که: «هر کس آن خرج کند که دارد. چون سرمایه ایشان این بد بود، بد گفتند و چون در ضمیر من جز نیکویی نبود، از من جز نیکویی در وجود نیامد.»

جوامع الحکایات و لوامع الروایات، عوفی

۱- زشت  
۲- دعا، تعریف کردن

ضرب المثل



«خانه دوستان بروب و در دشمنان مکوب»

فارسی آموز  
۳/۳

۱۰۴	کویر
۱۱۲	خانه تکانی
۱۱۸	آزمایشگاه
۱۲۴	راه آهن
۱۳۰	خوزستان
۱۳۸	خوش نویسی
۱۴۴	تعزیه



## کویر



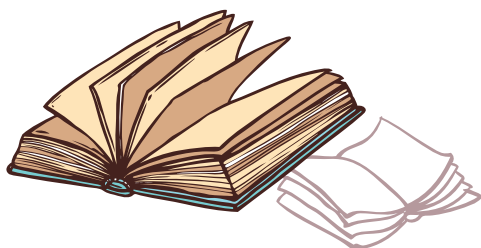
### بخوان

ماهواره‌های ناسا گرم‌ترین نقطهٔ دنیا را در کرمان شناسایی کرده‌اند. این نقطه جایی است به نام «تل گندم بریان» یا «ریگ سوخته» از توابع شهداد که در دل کویر لوت واقع شده است.

منطقهٔ گندم بریان شهداد، یکی از گرم‌ترین نقاط کرهٔ زمین، در فاصلهٔ ۵۱ کیلومتری شمال کلوت‌ها است که دمای آن در تابستان به بیش از ۵۵ درجهٔ سانتی‌گراد می‌رسد و یکی از شگفت‌انگیزترین جاذبه‌های دنیا به شمار می‌رود. جریان رود شور با غلظت بالای نمک، کویر با سکوت و سراب بی‌مانندش، آسمان پر ستاره و مهتابی و گودترین نقطهٔ کشور بزرگ ایران بودن، این منطقه را به جایی دیدنی و اعجاب‌انگیز تبدیل کرده است.

درون تل گندم بریان سه دهانهٔ آتش‌فشانی وجود دارد که زمانی فعال بوده‌اند. البته سنگ‌های آتش‌فشانی عجیب و پراکندهٔ اطراف تل نشان می‌دهند که زمانی آتش‌فشانی درون آن فعال بوده‌اند و گدازه‌ها را به اطراف پراکنده می‌ساختند.

### نگاه کن و بگو



محیط زیست، اعجاب‌انگیز، آسمان، سراب، گدازه

واژه‌ها







- ۱- تلّ گندم بریان در دل کدام کویر قرار دارد؟
- ۲- آیا می‌دانید فرق بین آتش فشان فعال و غیر فعال چیست؟

## نکته ۱

برخی از فعل‌ها به کلمه‌ای نیاز دارند که معنی جمله را کامل می‌کند. این کلمه‌ها غالباً بعد از حروف اضافه می‌آیند. به این کلمات که کامل‌کننده جمله هستند و معنی آن را تمام می‌کنند، «متمّم» می‌گویند.

**((تعدادی از حروف اضافه عبارت‌اند از: به، برای، با، در، از و ...))**

– من به نقشه ایران دقت کردم.

– موش از گربه ترسید.

– مادرم با من مهربان است.

– محمّد برای دوستانش هدیه خرید.

در جمله‌های بالا کلمات «نقشه ایران، گربه، من و دوستانش» متمّم هستند.

**«توانا بود هر که دانا بود      ز دانش دل پیر برنا بود»**



## نکته ۲

گاهی می‌توان یادداشت‌برداری کرد. برای این کار، عنوان و نکته مهم اتفاقی را که در طول روز می‌افتد، یادداشت کنید. برای نوشتن یادداشت، می‌توانید از شیوه طرح سؤال نیز استفاده کنید؛ مانند این موارد:

امروز چه حادثه مهمی برایم اتفاق افتاد؟ باچه کسانی برخورد داشتم؟  
چه مطلب مهمی را یاد گرفتم؟ باچه کتاب تازه‌ای آشنا شدم؟



گوش کن ۹ بگو

۱- آیا ما می‌توانیم در پارک ملی کویر زندگی کنیم؟

۲- چه موجوداتی در پارک ملی کویر زندگی می‌کنند؟



شیرزاد: سلام حسام، خوبی؟

حسام: خوبم، تو چطوری؟ اینا چیه تو دستت؟

شیرزاد: عکسه؛ عکس های بکر و زیبا که همه اش رو هم خودم گرفتم.

احمد: آفرین! پس عکاسی هم می کنی. حالا عکس چی هست؟

شیرزاد: کویر مرنجاب.

احمد: چی؟

شیرزاد: کویر مرنجاب، نزدیک آران و بیدگل کاشان. خیلی زیبا و دیدنی.

احمد: راست می گی؟ عجب عکس هایی! کی رفتی؟

شیرزاد: آخر هفته پیش با تور ایرانگردی رفتم. جات خالی بود. حسابی هم روی تپه های

شنی بازی کردم.

احمد: خوش به حالت. واجب شد منم یه سر برم.

شیرزاد: شاید هم دفعه دیگه با هم رفتیم.



## شب کویر

بر کرانه کویر «شهرکی» است که شاید با همه روستاهای ایران فرق دارد. چشمه آب سرد که در تموز سوزان کویر، گویی از دل یخچالی بزرگ بیرون می آید، از دامنه کوه‌های شمالی ایران به سینه کویر سرازیر می شود و از دل ارگ مزینان سر بر می دارد. از اینجا درختان کهنی که سالیانی دراز سر بر شانه هم داده اند، آب را تا باغستان و مزرعه مشایعت می کنند و بدین گونه صفی را در وسط خیابان مستقیمی که ستون فقرات این روستای بزرگ را تشکیل می دهد، پدید می آورند و از دو سو کوچه‌هایی هم اندازه و روی در روی هم و همگی در انتها پیوسته به خیابانی کمربندی که محتوای ده را از باروی پیرامون آن جدا می سازد. آنچه در کویر می روید، گز و تاق است. این درختان بی باک صبور و قهرمان که علی رغم کویر، بی نیاز از آب



و خاک و بی چشم داشت نوازشی و ستایشی، از سینه  
خشک و سوخته کویر به آتش سر می کشند و می ایستند  
و می مانند: هر یک ربّ النوعی بی هراس، مغرور، تنها و غریب،  
گوی سفيران عالم ديگرند که در کویر ظاهر می شوند. این درختان  
شجاعی که در جهنم می رویند، برگ و باری ندارند، گلی نمی افشانند،  
ثمري نمی توانند داد. شور جوانه زدن و شوق شکوفه بستن و امید شکفتن، در نهاد  
ساقه شان یا شاخه شان، می خشکد، می سوزد و در پایان به جرم گستاخی در برابر کویر، از ریشه شان  
برمی کنند و در تنورشان می افکنند و ... این سرنوشت مقدر آنهاست.

بید را در لبه استخری، کناره جوی آب قناتی، در کویر می توان با زحمت نگاه داشت. سایه اش سرد و زندگی  
بخش است. درخت عزیزی است اما همواره برخورد می لرزد. در شهرها و آبادی ها نیز بیمناک است، که هول  
کویر در مغز استخوانش خانه کرده است اما آنچه که در کویر زیبا می روید، خیال است! این تنها درختی است  
که در کویر، خوب زندگی می کند. می بالد و گل می افشانند و گل های خیال، گل هایی هم چون قاصدک، آبی  
و سبز و کبود و عسلی ... هر یک به رنگ آفریدگارش، به رنگ انسان خیال پرداز و نیز به رنگ آنچه قاصدک





به سویش پر می کشد و به رویش می نشیند.

در کویر بیرون از دیوار خانه، پشت حصار ده، دیگر هیچ نیست. صحرای بی کرانه عدم است؛ خوابگاه مرگ و جولانگاه هول. راه، تنها به سوی آسمان باز است. آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمه موج و زلال نوازشها، امیدها، و ... انتظار! انتظار!...

کویر! آنجا که همواره طوفان خیز است و همواره آرام، همیشه در دگرگون شدن است و هیچ چیز دگرگون نمی شود. همچون دریاست اما نه دریای آب و باران و مروارید و ماهی و مرجان، که دریای خاک و شن و غبار و مار و سوسمار...

کویر، شریعتی



## همدلی و اتحاد

فرمانروایی فرزندان خود را پند می داد و در آن میان چوبه تیری از تیردان بیرون کشید و به ایشان داد و گفت: «بشکنید.» به اندک نیرویی شکسته شد. دیگر بار دو عدد داد، باز به آسانی شکستند. بدین ترتیب بر تعداد چوب ها افزود تا به بیش از ده رسانید. آن گاه زور آزمایان از شکست آن درماندند. روی به فرزندان کرد و گفت: «ای فرزندان، حال شما در زندگی این چنین است. تا هنگامی که یاور و پشتیبان هم باشید، دشمن نمی تواند بر شما چیره شود و سالیان دراز می توانید پیروز و ظفر مند به سر برید.»

جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل الله



که ایزد در بیابانت دهد باز

سعدی



تو نیکی می کن و در دجله انداز



# خانه تکانی



## بخوان

خانه تکانی یکی از آیین‌های نوروزی است که مردم بیشتر مناطقی که نوروز را جشن می‌گیرند، به آن پای‌بندند. در این آیین، در آستانه نوروز، تمام خانه و وسایل آن گردگیری، شست‌وشو و تمیز می‌شوند. رسم کهن خانه تکانی از شستن و تمیز کردن شروع می‌شود و تا بازسازی و تغییر وسایل خانه ادامه می‌یابد، اما خوب است یک مرحله دیگر هم به خانه تکانی هر ساله خود اضافه کنیم؛ یک خانه تکانی که روح و روان خسته ما را پس از یک سال، به طرز معجزه‌آسایی، متحول و دوست داشتنی کند. این خانه تکانی، برخلاف خانه تکانی‌های دیگر، نه زحمت دارد و نه نیاز به مادیات! انتظار کمک از هیچ کس هم نخواهی داشت و هر انسانی به تنهایی قادر به انجام آن خواهد بود. در این خانه تکانی می‌خواهیم همه چیز را تغییر دهیم. به خود بیاییم، نیک و عمیق بیندیشیم و به گذشته‌ها برگردیم. ناراحتی‌ها، بغض‌ها و کینه‌ها را در مقابل دیدگان خود قرار دهیم و ببینیم چه چیزهایی خانه دل را به مکانی تلخ و سرد مبدل ساخته است؟ این خانه باید ساده، صمیمی، آرام، خالی از انواع بغض‌ها، کینه‌ها و سرشار از محبت‌ها و دوست داشتن‌ها باشد. خانه دل باید گرم، مهربان و در نهایت، زیباترین و بانشاطترین خانه‌ها باشد. پس، در این خانه تکانی، ابتدا به گوشه گوشه دل سر می‌زنیم. پلیدی‌ها را با هوشیاری، هر جا که خود را پنهان کرده باشند، می‌یابیم، آن‌ها را از دل بیرون می‌رانیم و معجونی از لبخند، مهربانی و بخشش را جایگزین می‌کنیم. این کار چندان سخت نیست. بعد نوبت جابه‌جایی‌ها و تغییرات وسیع و اساسی است! خانه تکانی دل با بیرون راندن تمامی بدی‌ها و جایگزین کردن هر آنچه نام و نشانی از خوبی‌ها دارد، به انتهای خود نزدیک می‌شود. در این صورت، با چند جابه‌جایی کوچک، دست کم برای یک سال آینده، دل را از گزند پلیدی‌ها رهایی می‌بخشیم. یادمان باشد، خانه‌ای زیبا و دوست‌داشتنی است که صاحب آن دلی پاک، مهربان، آرام و خالی از بدی‌ها داشته باشد.

### نگاه گن و بگو



پلیدی، آستانه، متحول، روح بخش، تدریجی

واژه‌ها







دری دریافت

- ۱- خانه تکانی فکری به چه کاری گفته می‌شود؟
- ۲- خانه تکانی در چه جاهایی انجام می‌شود؟

## نکته ۱

به جمله‌های زیر توجه کنید.

دیروز به دیدن سهراب رفتم.

آرش به سرعت آمد.

«**قید**» کلمه یا گروهی از کلمات است که می‌توان آنها را از جمله حذف کرد. قید، مفهومی مثل زمان، مکان، کیفیت و مقدار را به جمله می‌افزاید. کلمات «**دیروز**» و «**سرعت**» در جملات بالا «**قید**» هستند.



## نکته ۲

کلمات «هم نویسه» مانند هم نوشته می شوند، اما معنی و تلفظ متفاوت دارند.  
کلماتی مانند

مهر: محبت؛ ماه مهر / مهر: وسیله چاپ دستی

شُش	کَره	سَم	پَر	دَه	کِشتی	گِل
شِش	کُره	سُم	پُر	دِه	کُشتی	گُل

### گوش کن و بگو

۱- به نظر شما، خانه تکانی انسان با خانه تکانی طبیعت چه شباهت‌هایی دارد؟

---

۲- اگر انسان یا طبیعت خانه تکانی نکنند، چه اتفاقی می‌افتد؟

---

۳- فکر می‌کنی انسان چند وقت یک‌بار باید خانه تکانی کند؟ آیا لازم است این کار را بکند؟

چرا؟

---



**محدثه:** سلام مریم، به به! لباس جدیدت چقدر بهت می‌آد. براتون سمنوی نذری آوردم.

**مریم:** سلام. به به، سمنو! این لباس نیست، پیش‌بند خدمت به خانواده اس!

**محدثه:** مگه داری چیکار می‌کنی؟ فرش می‌شوری یا پرده؟

**مریم:** دیوار!

**محدثه:** وای! پس خدا به من رحم کرد که خونمون کاغذ دیواریه!

**مریم:** آره! خوش به حالت!



## عاشقا خیز، کلد بهاران

شکوه ما را بنه خیز و بگر،  
 که چگونه زستان سر آمد،  
 جنگل و کوه در رختخیز است،  
 عالم از تیره رویی درآمد،  
 چهره بگشاد و چون برق خنید  
 توده برف بکافت از هم،  
 قل کوه شد یکسر ابلق  
 مرد چوپان درآمد ز دهنه،  
 خنده زد شادمان و موفق،  
 که دگر وقت سبزه پرانی است  
 عاشقا! خیز کلد بهاران.  
 چشمه کوچک از کوه جوشید،  
 گل به صحرا درآمد چو آتش،  
 رود تیره چو طوفان خروشید،  
 دشت از گل شده هفت رنگه

آن پرنده پی لانه سازی،  
 بر سر شاخها می سراید.  
 خار و خاشاک دارد به مقدار،  
 شامه سبز هر لحظه زاید،  
 بچگانی همه خرد و زیبا.  
 آفتاب طلایی بتاید  
 بر سر ژاله صبحگاهی،  
 ژاله دانه دانه درخشد،  
 همچو الماس و در آب ماهی،  
 بر سر موجها زد معلق.

نیایش

## شکر نعمت

شخصی در پیش بزرگی از فقر خود شکایت می‌کرد و سخت می‌نالید. بزرگ به او گفت: «خواهی که ده هزار درهم داشته باشی و چشم نداشته باشی؟» گفت: «البته که نه. دو چشم خود را با همه دنیا عوض نمی‌کنم.»

گفت: «عقلت را با ده هزار درهم معاوضه می‌کنی؟» گفت: «نه»

گفت: «گوش و دست و پای خود را چطور؟» گفت: «هرگز!»

«پس اکنون که خداوند صدها هزار درهم در دامن تو گذاشته است، باز شکایت داری و گله می‌کنی؟ بله، تو حاضر نخواهی بود که حال خویش را با حال بسیاری از مردمان عوض کنی و خود را خوش‌تر و خوش‌بخت‌تر از بسیاری از انسان‌های اطراف خود می‌بینی. پس آنچه تو را داده‌اند، بسی بیشتر از آن است که دیگران را داده‌اند و تو هنوز شکر این همه را به جای نیاورده، خواهان نعمت بیشتری هستی!»

کیمیای سعادت، محمد غزالی

## ضرب المثل



خودت را نخود هر آشی نکن!



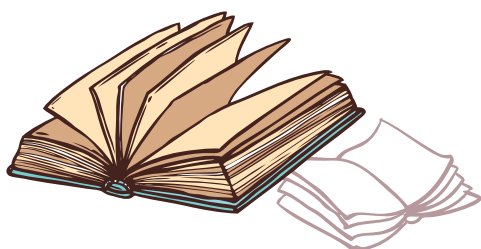
# آزمایشگاه



## بخوان

در سال ۱۲۹۸ شمسی و یک سال پس از جنگ جهانی اول، دولت ایران برای تعالی علم پزشکی و تحقیقات دربارهٔ انواع بیماری‌های واگیردار بومی، به فکر تجدید روابط علمی خود با کشور فرانسه افتاد. این کار را به هیئت نمایندگی سیاسی خود واگذار کرد که برای شرکت در کنفرانس صلح عازم پاریس بود. هیئت نمایندگی ایران، در اول آبان ماه ۱۲۹۸، با امیل رو، دانشمند مشهوری که در آن موقع رئیس انستیتو پاستور پاریس بود، ملاقات کرد و در همان ملاقات اساس و پایهٔ تأسیس انستیتو پاستور ایران پی‌ریزی شد. سه ماه پس از این ملاقات، در تاریخ ۳۰ دی‌ماه ۱۲۹۹، پروفیسور رنه لگرو، که از طرف انستیتو پاستور پاریس مأمور رسیدگی بود، موافقت‌نامه‌ای را با وزیر امور خارجهٔ ایران به امضا رساند که در آینده سرمشق همکاری‌های فنی ایران و فرانسه شد. بدین ترتیب، یک انستیتوی علمی و بهداشتی به نام انستیتو پاستور ایران، در کشور تأسیس شد.

## نگاه‌کن و بگو



پاستور، تأسیس، پزشکی، ملاقات، موافقت نامه، هیئت، انستیتو

واژه‌ها





۱- انستیتو پاستور ایران چند سال پس از جنگ جهانی تأسیس شد؟

۲- چرا ایران پس از جنگ جهانی اول به فکر تجدید روابط علمی خود با کشور فرانسه افتاد؟

## نکته ۱

می‌دانیم که فعل در جمله نشان دهنده‌ی انجام کار است. مثلاً در جمله‌ی «علیرضا در مدرسه درس می‌خواند»، درس خواندن عملی است که علیرضا به عنوان نهاد انجام می‌دهد. برخی فعل‌ها صورت گرفتن کاری را نشان نمی‌دهند، ولی وجود آنها به عنوان فعل در جمله لازم و ضروری است. مثلاً در جمله‌ی «هوا سرد است»، فعل «است» هیچ عملی را انجام نمی‌دهد، ولی لازمه‌ی تکمیل جمله است. به این گونه افعال، «فعل‌های اسنادی» می‌گویند.

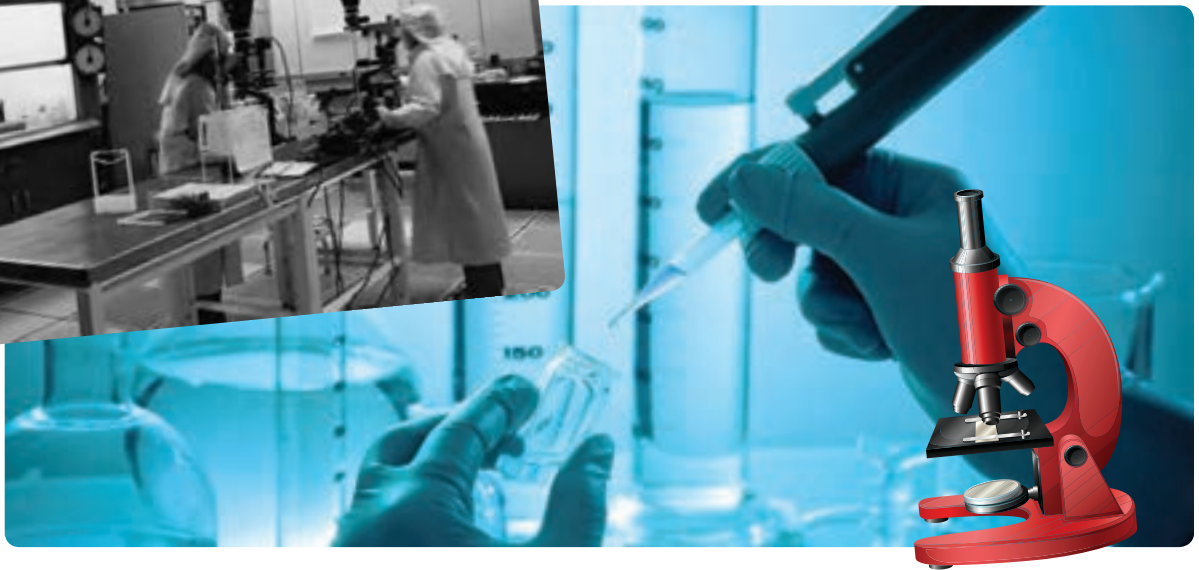
نمونه‌هایی از فعل‌های اسنادی در جمله‌های زیر آمده‌اند:

**فردا تعطیل است. مادرم بیمار بود. سارا بیدار شد. هوا آلوده گشت.**



## نکته ۲

«گزارش» نوعی نوشته است که در آن نویسنده، اطلاعاتی را در مورد موضوعی خاص در اختیار کسانی می‌گذارد که از آن اطلاع ندارند. در تهیه گزارش باید با دقت به مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات پرداخت. ثبت واقعیات در گزارش نویسی ضروری است.



### گوش کن ۹ بگو

۱- انواع آزمایشگاه را نام ببرید.

۲- به نظر شما نقش آزمایشگاه در زندگی روزمره چیست؟





**بهناز:** سلام فاطمه، خوبی؟ اومدی واکسن بزنی؟

فاطمه: سلام، آره. تو زدی؟

**بهناز:** آره، من الان زدم. فقط پرستار گفت تا ۲۴ ساعت نباید حمام برم.

فاطمه: درد هم داشت؟

**بهناز:** نه بابا، اصلاً نفهمیدم کی زد. این واکسن یاد آور بزرگ سالیه.

فاطمه: یاد آور بیچگیه یا بزرگ سالی؟ من که از بیچگی از آمپول می ترسیدم.

**بهناز:** نگران نباش. درد نداره.



## کاشف الککل



در حدود هزار سال پیش، در شهرری جوانی می‌زیست که بعدها به نام «رازی» شهرت پیدا کرد. وی بسیار کنجکاو و دقیق بود و به کسب علم شوق فراوان داشت. ریاضیات، ستاره‌شناسی و بیشتر علوم زمان خود را در روزگار جوانی فراگرفت. چون در آن زمان دانشمندان به کیمیاگری می‌پرداختند، وی نیز به این کار علاقه بسیار پیدا کرد. کیمیاگران می‌خواستند ماده‌ای به دست بیاورند که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کنند.

رازی برای نیل به این مقصود روز و شب به آزمایش‌های گوناگون می‌پرداخت. بر اثر همین آزمایش‌ها به چشم درد مبتلا شد. ناگزیر به پزشکی مراجعه کرد. گویند پزشک برای معالجه چشم‌های رازی، پانصد سکه طلا از او گرفت و چنین گفت: «کیمیا این است، نه آنچه تو در جستجوی آنی». این سخن در «رازی» بسیار اثر کرد و از آن پس به تحصیل دانش پزشکی پرداخت. در آن زمان بغداد مرکز علم بود. رازی به آنجا رفت، مدت‌ها عمر خود را صرف تحصیل پزشکی کرد، شهرتی فراوان یافت و به وطن بازگشت. رازی در شهرری بیمارستانی تأسیس کرد و در آنجا به درمان بیماران و تدریس دانش پزشکی پرداخت.

چون رازی بزرگ‌ترین پزشک زمان خود شناخته شده بود، بسیاری از امیران، او را برای مداوای بیماران به دربار خود دعوت می‌کردند.

رازی گذشته از مداوای بیماران و اداره بیمارستان‌ها، در حدود دویست و پنجاه کتاب نیز نوشته است. بیشتر این کتاب‌ها، مربوط به دانش پزشکی است. معروف‌ترین آنها «حای» نام دارد. کتاب‌های مهم رازی به زبان‌های خارجی ترجمه شده است و سال‌ها استادان بزرگ در دانشگاه‌های مشهور جهان، این کتاب‌ها را تدریس کرده‌اند.

الکل که امروزه موارد استعمال فراوانی در صنعت و پزشکی دارد، از کشفیات این دانشمند بزرگ است. این پزشک، دانشمند و کاشف عالی مقام که از مفاخر بزرگ ایرانیان است، در شهرری، همان جا که به دنیا آمده بود، درگذشت.

## دوستی نیکان

آورده‌اند که در روزگار نوشیروان دو مرد بیامدند و بر درگاه او بایستادند. یکی به آواز بلند گفت: «بد مکن و بد میندیش.» و یکی گفت: «نیکی کن و نیکی اندیش، تا تو را نیکی آید پیش.» نوشیروان فرمود که: «واعظ اول را هزار دینار بدهید و دوم را دو هزار.» خواص و ندیمان از حضرت ملک سؤال کردند که: «هر دو کلمه را یک معنی بود، در صلت و انعام ایشان تفاوت به چه سبب بود؟» گفت: «این یکی همه نیکی گفت و آن دیگری بدی یاد کرد و هیچ نیکی بهتر از دوستی نیکان نیست و هیچ بدی بهتر از دوستی بدان نیست.»

جوامع الحکایات و لوامع الروایات ، عوفی

ضرب المثل



«آزموده را آزمودن خطاست»



# راه آهن



## بخوان

غروب یکی از روزهای سرد پاییز بود. خورشید در پشت کوه‌های پربرف یکی از روستاهای آذربایجان فرورفته بود. کار روزانه دهقانان پایان یافته بود. ریز علی هم دست از کار کشیده بود و به ده خود باز می‌گشت. در آن شب سرد و تاریک، نور لرزان فانوس کوچکی راه او را روشن می‌کرد. دهی که ریز علی در آن زندگی می‌کرد، نزدیک راه آهن بود. ریز علی هر شب از کنار راه آهن می‌گذشت تا به خانه‌اش برسد. آن شب، ناگهان صدای غرغش ترسناکی از کوه برخاست. سنگ‌های بسیاری از کوه فرو ریخت و راه آهن را مسدود کرد. ریز علی می‌دانست که تا چند دقیقه دیگر، قطار مسافبری به آن جا خواهد رسید. با خود اندیشید اگر قطار با توده‌های سنگ برخورد کند، واژگون خواهد شد. از این اندیشه سخت مضطرب شد. نمی‌دانست در آن بیابان دور افتاده چگونه راننده قطار را از خطر آگاه کند. در همین حال، صدای سوت قطار از پشت کوه شنیده شد که نزدیک شدن آن را خبر می‌داد.

ریز علی روزهایی را که به تماشای قطار می‌رفت، به یاد آورد. صورت خندان مسافران را به یاد آورد که از درون قطار برای او دست تکان می‌دادند. از اندیشه حادثه خطرناکی که در پیش بود، قلبش سخت به تپش افتاد. در جست و جوی چاره‌ای بود تا بتواند جان مسافران را نجات بدهد. ناگهان چاره‌ای به خاطرش رسید. با وجود سوز و سرمای شدید، به سرعت لباس‌های خود را از تن درآورد و بر چوب دست خود بست. نفت فانوس را بر لباس‌ها ریخت و آن را آتش زد. ریز علی در حالی که مشعل را بالا نگاه داشته بود، به طرف قطار شروع به دویدن کرد. راننده قطار از دیدن آتش دانست که خطری در پیش است. ترمز را کشید. قطار پس از تکان‌های شدید، از حرکت باز ایستاد. راننده و مسافران سراسیمه از قطار بیرون ریختند. از دیدن ریزش کوه و مشعل ریز علی، که با بدن برهنه در آنجا ایستاده بود، دانستند که فداکاری این مرد آن‌ها را از چه خطر بزرگی نجات داده است.

## نگاه کن و بگو



مضطرب - حادثه - مسدود - ریل - راه آهن - تونل - سراسیمه

واژه‌ها





۱- به نظر شما چرا کار ریزعلی خواجه‌ای، فداکاری به حساب می‌آید؟

۲- ریزعلی خواجه‌ای اهل کدام استان ایران بود؟

## نکته ۱

فردا تعطیل است. مادرم بیمار بود. سارا بیدار شد. هوا آلوده گشت.

در همه‌ی مثال‌های بالا فعل‌های اسنادی به کار رفته‌اند.

فعل‌های اسنادی عبارت‌اند از: «است، بود، گشت، شد»

در جمله‌هایی که فعل‌های اسنادی دارند، جزء دیگری نیز وجود دارد که به نهاد نسبت داده می‌شود. به این

جزء «مسند» گفته می‌شود. مثلاً در جمله‌های بالا «تعطیل بودن» به «فردا»، «بیدار شدن» به «سارا»، «بیماری»

به «مادر» و «آلودگی» به «هوا» نسبت داده شده است.

در جمله‌های بالا «تعطیل، بیمار، بیدار، آلوده» مسند هستند.



## نکته ۲

جمله‌ها یا بیت‌هایی وجود دارند که مردم در سخنان خود به کار می‌برند و حرف‌های فراوانی را در چند جمله، بیان می‌کنند. این جمله‌های کوتاه، بسیار تأثیر گذارند و به راحتی در ذهن ماندگار می‌شوند. به این عبارت‌ها **“امثال و حکم”** می‌گویند.  
مانند:

**گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.**

**تو نیکی می‌کن و در دجله انداز      که ایزد در بیابانت دهد باز**

گوش کن و بگو

۱- چرا یکی از بهترین وسایل حمل و نقل قطار است؟

۲- حمل و نقل جاده‌ای و ریلی را با هم مقایسه کنید.



## در ایستگاه

**محمد:** سلام، خوبی؟ کجا می‌ری؟

**بهرام:** سلام، خوبم. من می‌خوام برم مشهد. تو چطور؟

**محمد:** من می‌خوام برم سمنان.

**بهرام:** واگن چندی؟ شماره واگن من پنجه.

**محمد:** من واگن چهارم هستم.

**بهرام:** خوب می‌تونیم تو رستوران همدیگه رو بینیم.

**محمد:** بله، فعلاً خدا حافظ.

**بهرام:** خدا حافظ.



## دیده فرو بر به کریبان خویش

عیب کسان منکر و احسان خویش  
 آینه روزی که بگیری به دریت  
 خویشین آرای می شود چون بهار  
 عمر به خشنودی دل ها گذار  
 در دستان کن و در سان دهی  
 گرم شواز مروز کین سرد باش  
 هم که به نیکی عمل آغاز که د  
 دیده فرو بر به کریبان خویش  
 خود شکن آن روز شو خود پرست  
 تا کنند در تو طمع روزگار  
 تا ز تو خشنود شود که دکار  
 نتات رسانند به فردان دهی  
 چون مه و خورشید جوانمرد باش  
 نیکی او روی بدو بدار که د

مخزن الاسرار نظامی



## سخاوت

حکیمی را پرسیدند از سخاوت و شجاعت کدام بهتر است؟ گفت: آن که را سخاوت است به شجاعت حاجت نیست.

گلستان سعدی

## ضرب المثل



«هر که را می خواهی بشناسی، یا با او معامله کن یا سفر.»



# خوزستان



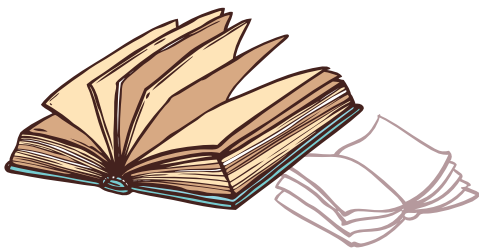
## بخوان

خوزستان یا «شکرستان» از قدیم مهد تمدن و فرهنگ بوده و قابلیت‌های سرشاری در این زمینه داشته که تاریخ گواه صادقی بر این مدعاست. دربارهٔ واژهٔ «خوزستان» معنی‌ها و تعبیرهای فراوانی وجود دارد که قدمت این سرزمین را آشکار می‌سازد. خوزی‌ها قوم اولیّهٔ ساکن این سرزمین و با ایلامیان هم تبار بودند.

خوزستان در دوران باستان، به ویژه، در دورهٔ هخامنشی، به دو ناحیه تقسیم می‌شد: بخش‌های شمال و شمال شرقی که سرزمین‌های باصفا و کوهستان‌ها و جنگل‌های فراوانی را شامل بود، و ناحیهٔ جنوبی دارای آب و هوای گرم و مرطوب و دشت‌های حاصل خیز و جلگه‌ای سرسبز و پرآب بود که به قاره‌ای کوچک و مستعد می‌ماند.

چغازنبیل، نیایشگاهی باستانی است که در زمان ایلامی‌ها و در حدود سال ۱۲۵۰ پیش از میلاد ساخته شده و در استان خوزستان و در شهرستان شوش واقع شده است.

## نگاه‌گن و بگو



مهد تمدن، فرهنگ، آشکار، حاصل خیز، نیایشگاه، شوش

واژه‌ها





۱- نام دیگر خوزستان چیست؟

۲- دربارهٔ چغازنبیل چه می‌دانید؟

## نکتهٔ ۱

ما فردا به مسافرت خواهیم رفت.

من این کتاب را هفتهٔ آینده تمام خواهم کرد.

کاری را که بعداً انجام می‌شود، «آینده» می‌گویند. به فعل‌های جمله‌های بالا، که در زمان آینده انجام می‌شوند، «فعل مستقبل» می‌گویند. فعل آینده را این‌گونه می‌سازند:

**فعل کمکی «خواه» + شناسه + بن ماضی = خواهیم رفت**



## نکته ۲

- مادر بزرگ گفت: «آن پسر کوچولو برای خودش مردی شده است.»
  - «خاطره آن شب را برایم تعریف می کنی؟» ← این جمله از زبان پسر کوچولو بیان می شود.
  - «بارها که برایت گفته ام پسر.» ← این جمله از زبان مادر بزرگ بیان می شود.
- معمولاً در گفت و گوهای بین اشخاص، در داستان ها، نمایش نامه ها، فیلم نامه ها و نوشتن مکالمات تلفنی، در ابتدای جمله و سرسطر، به جای نام گوینده، **نشانه (-)** گذاشته می شود.

### گوش کن و بگو

- ۱- در دوران باستان، کوهستان ها و جنگل ها در کدام ناحیه خوزستان قرار داشت؟  
\_\_\_\_\_
- ۲- کدام شهر همواره مرکز حکومتی خوزستان بوده است؟  
\_\_\_\_\_



# اهوازی

**سینا:** سلام، شما اهل کجا هستید؟

**مسعود:** من خوزستانی هستم. شما چی؟

**سینا:** من بوشهری هستم. شما اهل کدام شهر هستید؟

**مسعود:** من اهل اهوازم.

**سینا:** راستی! پدر بزرگ من هم اهل همان جاست.

**مسعود:** پس حتماً اهواز را خوب می‌شناسی؟

**سینا:** بله. اهواز و خوزستان جاهای دیدنی زیبایی دارد.





## سرزمین طلای سیاه

سرزمین نیمه کوهستانی و نیمه جلگه‌ای خوزستان با رودهای دراز آهنگ و پرآب، دشت‌هایی که در نوبهاران غرق نرگس است و طلای سیاه، گنج خداداد نفت و کشتزارهای نیشکر، زرخیزترین و ثروتمندترین استان ایران است. مرداب‌های پر وسعت آن به نام هور، زمستان‌ها پناهگاه مرغان مهاجر است. هورنشینان با زندگی بسیار ساده و ابتدایی در کناره‌های این مرداب‌ها، روزگار به سر می‌برند. آب‌های هور در دوره جنگ هشت ساله ایران و عراق صحنه دلاوری‌های بی نظیر سلحشوران بی باک و شیردلان مؤمن بوده است.

ثروت استان خوزستان، که از منابع متعدد پدید می‌آید، بی پایان است. فراورده‌های کشاورزی آن نیشکر، خرما، گندم، جو، برنج و مرکبات است. صید ماهی و میگو و دام پروری و همچنین نی بوری، از منابع معیشتی مردم خوزستان به شمار می‌آید. از همه مهم‌تر، یکی از سرشارترین منابع نفت و گاز جهان در ژرفای خاک خوزستان جا خوش کرده است.

کشور ما از طریق سواحل آب‌های گرم خوزستان با دورافتاده‌ترین بنادر بازرگانی جهان ارتباط دارد. منابع پردرآمد صید دریایی، پالایشگاه نفت، و مجتمع عظیم پتروشیمی نیز خوزستان را در میان استان‌های کشور شاخص کرده است.

بخش جلگه‌ای این استان، زمستان کوتاه و معتدل و تابستان طولانی و گرم دارد؛ اما بخش کوهستانی آن در دامنه‌های جنوبی زاگرس، زمستان‌ها سرد و تابستان‌ها معتدل است.

پرآب‌ترین رود فلات ایران، کارون، همراه با کرخه و دز این سرزمین زرخیز و پهناور را آبیاری می‌کنند. کارون که از زردکوه بختیاری سرچشمه می‌گیرد، یگانه رود قابل کشتیرانی ایران است. دو شاخه آن از دو سو شوشتر را در میان می‌گیرند و از آن جزیره‌ای می‌سازند. آن‌گاه پس از طی مسافتی به هم می‌پیوندند و شط عظیمی پدید می‌آورند. این شط با عبور از میان اهواز، به آن زیبایی کم نظیری می‌بخشد. رود دز نیز کشتزارهای پهناوری از لیموزارهای اندیمشک تا نیستان‌های پر از نیشکر هفت تپه را سیراب می‌کند.



خوزستان در تاریخ نهضت علمی و ادبی کشورمان دارای اهمیت بسیار است. گروهی از دانشمندان بنام خوزستان، از بنیانگذاران فرهنگ اسلامی هستند. استادان و پزشکان نامدار، دانشگاه و بیمارستان جندی شاپور طب اسلامی را در بغداد گسترش دادند و اولین بیمارستان‌ها را به وجود آوردند. بخش مهمی از تاریخ تفکر اسلامی و شکل‌گیری افکار ملی ایران در خوزستان سامان یافته است.

خوزستان مهد تمدن شش هزارساله بوده و آثار آن تمدن در نقاط مختلف این استان برجای مانده است. یکی از این آثار، تپه‌های باستانی شوش است که آثار باستانی زیادی از آنها به دست آمده است. در شوش و در کنار رودخانه شاور، بنایی زیبا و دیدنی قرار دارد. این بنا را بقعه دانیال نبی، یکی از چهار پیامبر بزرگ بنی اسرائیل می‌دانند که نامش در تورات ذکر شده است. آرامگاه دانیال از قدیم زیارتگاه مردم بوده است.

از دیگر آثار تاریخی خوزستان سه تل قدیمی است که دامنه‌هایشان به ساحل کرخه می‌رسد. اطراف تل‌ها را بوته‌های بزرگ ختمی با شاخ و برگ خود پوشانده‌اند. در خوزستان بقاع متعددی وجود دارد. نزدیک دزفول، درختان کنار تنومند و سرسبز در پهنه‌ای وسیع پراکنده‌اند. در این کنارزار، درون باغی، بقعه محمد بن جعفر قرار دارد که زیارتگاه مردم است.

هنگامی که در ۳۰ شهریور ۱۳۵۹ دشمن به خاک میهن ما تجاوز کرد، مردم خوزستان بیش از دیگر ایرانیان سنگینی بار جنگ را به دوش کشیدند و در راه دفاع از استقلال کشور و جمهوری اسلامی ایران قربانی و



خسارت دادند. در این جنگ نزدیک به یک میلیون و سیصد هزار تن از مردم خوزستان آواره شدند. هنوز پس از گذشت چند سال از پایان جنگ، پیکرهای پاک شهیدان، در زیر خاک های به خون آغشته میدان های مین گذاری شده پنهان است و هر روز شماری از آنها با کاوش پژوهندگان ایثارگر از دل خاک بیرون می آید. در خوزستان خانواده ای نیست که از حملات دشمن بعضی صدمه ندیده یا داغ دار نشده باشد. خوزستان اسرار نهفته ای در دل دارد که باید آن را با دقت خواند و به آن گوش داد.



## جوانمردی

حاتم طایی را گفتند: «از تو بزرگ همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟» گفت: «بلی، روزی چهل شتر قربانی کرده بودم امرای عرب را و خود به گوشهٔ صحرا به حاجتی بیرون رفتم. خار کنی را دیدم پشته فراهم نهاده. گفتم: به مهمانی حاتم چرا نیروی که خلقی بر سماط او گرد آمده‌اند؟ گفت: هر که نان از عمل خویش خورد، منتِ حاتم طایی نبرد. من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.»

گلستان، سعدی

ضرب المثل



« دست ما کوتاه و خرما بر نخیل »



# خوش نویسی



## بخوان

خوش‌نویسی ایرانی بخشی از خوش‌نویسی اسلامی است که حول محور فرهنگ ایرانی شکل گرفت. اصلی‌ترین کسانی که نگارش معمولی را به خوش‌نویسی هنرمندانه تبدیل کردند، ایرانیان بودند. آنان رفته رفته سبک و شیوه‌هایی مختص به خود را در خوش‌نویسی ابداع کردند. هرچند این شیوه‌ها و قلم‌های ابداعی در سایر کشورهای اسلامی هم طرفدارانی دارد، اما بیشتر به ایران و کشورهای تحت نفوذ آن، همچون کشورهای آسیای میانه، افغانستان، پاکستان و هند مربوط است.

خط تعلیق را می‌توان نخستین خط ایرانی دانست. پس از خط تعلیق، نستعلیق شکل گرفت که افتخار هنر ایرانی است.

تأسیس انجمن خوش‌نویسان ایران نقطه عطفی در تاریخ خوش‌نویسی معاصر ایران است.

## نگاه‌گن و بگو



رفته رفته، ابداع، تحت نفوذ، تعلیق، نستعلیق، نگارش

واژه‌ها





۱- خوش نویسی در کدام کشورها طرفدارانی دارد؟

۲- نقطه‌ی عطف خوش نویسی معاصر ایران چیست؟

## نکته ۱

جاویدان، جاودان، جاودانه // خدا، خداوند، خداوندگار

گونه / همگون :

واژه‌هایی که یک معنا و چند شکل شبیه به هم دارند، به طوری که در متن ثابت بتوان یکی را به جای دیگری به کاربرد، «گونه آن واژه» نامیده می‌شوند و به آن دو، واژه‌های «همگون» می‌گویند؛ مانند آشیان و آشیانه یا است و هست.

**دگمه / دکمه / تکمه**

این هر سه واژه یک معنی و ارزش یکسان دارند، اما دگمه رایج‌تر و ظاهراً صحیح‌تر است.

هجده / هیجده / هژده / هیژده

هر چهار صورت صحیح است و هر چهار شکل آن در متون معتبر فارسی به کار رفته‌اند.

جارو / جاروب

هر دو واژه صحیح است. هر دو به یک معنی است و در متون معتبر فارسی با ارزش یکسان به کار رفته‌اند.

### حُسییدن/حُفتن/خوابیدن/حُفتیدن

در متون قدیم، غالباً حُفتن و حُسییدن آمده است، ولی امروزه این دو بیشتر در نثر ادبی به کار می‌روند و در زبان رایج «خوابیدن» استفاده می‌شود. «حُفتیدن» امروزه به کلی منسوخ است و در متون قدیم نیز به ندرت استعمال شده است:

گفتم ای بخت بختیدی و خورشید دمید      گفت با اینهمه از سابقه نومید مشو

حافظ

### تُشک / توشک / دُشک / دوشک

به معنای «زیرانداز، رخت خواب». اصل این واژه ترکی است و در فارسی آن را به این چهار صورت می‌نویسند، ولی امروزه «تُشک» رایج‌تر از بقیه است.

## نکته ۲

به این نشانه [ ] «قَلاب» می‌گویند. وقتی در متن مطالبی بیاید که از نویسنده اصلی نباشد و ویراستار یا شخصی دیگر، آن را برای توضیح آورده باشد، از این نشانه استفاده می‌کنند.



۱- قبل از اسلام کدام خط ها در ایران رایج بوده است؟

۲- خط نستعلیق، ترکیبی از کدام خط هاست؟

## کلاس خط



**بهر روز:** به نظر تو کدام یک از این خط ها میخیه؟

محمود: فکر کنم تابلوی بالایی باشه!

**بهر روز:** تو خط میخی را بلدی؟

محمود: بله، پارسال در یک کلاس آموزشی یاد گرفتم.

**بهر روز:** واقعاً؟ آدرس اون کلاسو به من هم بده.

محمود: باشه، حتماً. اتفاقاً هفته آینده ترم جدید کلاس هاست.



## سرزندگی

تن زنده والا به ورزش است  
 که ورزش که ای و سمرافراز باش  
 به سختی دهنده و آزاده تن  
 به سختی دهنده و آزاده تن  
 هنرجوی تداکام یابی و نواز  
 ز ورزش میسای و کوشنده باش  
 نیاکایت را ورزش آن مایه داد  
 تیونیر از نیداکان بیاموز کار  
 که ورزش مایه زندگی است  
 که فرجام سستی سراسر کلندگی است  
 که پایان تن پروری بندگی است  
 که جویندگی راه یابندگی است  
 که بنیاد کیتی به کوشندگی است  
 که شمنامه زایشان به تابندگی است  
 اگر در سرت شور سرزندگی است

محدثی بهار



## کاتب بدخط

کاتبی بدخط با همکار بدخط تر از خودش می گفت: «بدان حد نوشته من ناخواناست که صد دینار برای نوشتن می ستانم و صد دینار دیگر نیز برای خواندن». رفیق او آهی کشید و گفت: «افسوس که من از صد دینار دوم محرومم. چه، خود نیز از خواندن نوشته خویش عاجزم!»

امثال و حکم، دهخدا

## ضرب المثل



«خود گویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی!»



# تعزیه



## بخوان

تاریخ پیدایش تعزیه به طور دقیق معلوم نیست. برخی به ایرانی بودن این نمایش آیینی باور دارند و پاگیری آن را به ایران پیش از اسلام، به پیشینه سه‌هزارساله سوگ سیاوش، پهلوان داستان‌های ملی ایران، نسبت داده و این آیین را مایه و زمینه‌ساز شکل‌گیری آن دانسته‌اند.

برخی دیگر، با استناد به گزارش‌هایی، پیدایش تعزیه را مشخصاً از ایران پس از اسلام و مستقیماً مربوط به ماجرای کربلا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش می‌دانند.

هنر تعزیه در طول زمان تغییراتی کرده‌است، اما هنوز هم جزء اصیل‌ترین و پرسابقه‌ترین هنرهای ایرانی و اسلامی مردمان ایران است.

مردم از اول ماه محرم همه‌ساله به مناسبت سال‌روز این واقعه، در شهرها و روستاهای ایران، مسجدها و تکیه‌ها را سیاه‌پوش می‌کنند. از گذشته، شبیه‌خوانی و تعزیه‌خوانی از هفتم محرم در میدان و صحن حیاط حسینیه‌ها و تکیه‌ها در شهرستان‌ها معمول بوده است.

شبیه‌خوان‌ها هر روز یکی از وقایع کربلا و شبیه‌خوانی مربوط به آن را نمایش می‌دهند. بازیگران نیز معمولاً نقش خود را از روی نوشته‌هایی که دارند می‌خوانند و نقش‌ها را به ترتیب اجرا می‌کنند.

تعزیه‌نامه نیز به عنوان یکی از اصلی‌ترین متن‌های شبیه‌خوانی، در اختیار تعزیه‌خوانان قرار دارد. تعزیه‌نامه متنی است که تعزیه‌گردان برای اجرای تعزیه‌ای گرد می‌آورد یا می‌نگارد و پیش از آغاز تعزیه میان شبیه‌خوان‌ها پخش می‌کند.

## نگاه‌کن و بگو



تعزیه، واقعه، اصیل، نمایش آیینی، سوگ، شبیه‌خوانی

واژه‌ها







۱- تعزیه چه نوع نمایشی است؟

۲- متن اصلی تعزیه چه نام دارد؟

## نکته ۱

### صفت برتر و برترین

به جمله زیر توجه کنید.

– خانه بردیا بزرگ‌تر از خانه مهبد است.

هرگاه بخواهیم دو چیز را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری برتری دهیم، از «صفت برتر» بهره می‌گیریم. در مثال بالا خانه بردیا از نظر اندازه بزرگ‌تر از خانه مهبد است.

اکنون به جمله زیر توجه کنید.

– آقای محبتی مهربان‌ترین معلم مدرسه است.

هرگاه یک چیز با چند چیز سنجیده شود، از «صفت عالی» استفاده می‌کنیم. نشانه صفت عالی «ترین» است.



## نکته ۲

خاطره نویسی یکی از انواع نوشتن است. هرگاه صحنه‌هایی را که در زندگی روی داده یا مشاهده شده است، بازگو کنیم و بنویسیم، به آن خاطره می‌گویند. هنگام نوشتن خاطره، باید به همه نکاتی که خاطره را مستند می‌کند، اشاره کنیم. خاطره نوشته‌ای است شخصی که معمولاً زیبا، عاطفی و پرجاذبه است. اساس بسیاری از داستانها، فیلم‌ها و آثار هنری، خاطرات است. آیا خاطره‌ای از روز خاصی به یاد دارید؟

### گوش کن ۹ بگو

۱- اشعار تعزیه حکم چه چیزی را دارند؟

۲- نمایش تعزیه با چه زبانی اجرا می‌شود؟



**ابراهیم:** نیما، سوغاتی از خوانسار برات چی بیارم؟

**نیما:** داری می‌ری خوانسار چه کار؟

**ابراهیم:** می‌رم دیدن تعزیه. همیشه موقع اربعین امام حسین (ع)، یکی از بهترین مراسم تعزیه را در مصلاّی شهر خوانسار برگزار می‌کنند.

**نیما:** قبلاً رفته‌ای؟

**ابراهیم:** آره! به دعوت یکی از همکاران بابام رفتم. مثل آمفی‌تئاترهای رومی است. یه ساختمون که سه طبقه هستش. آدم‌ها دور تا دور می‌ایستند واسه تماشا و وسط حیاط تعزیه را اجرا می‌کنند. خیلی هم سوزناک و غریبانه.

**نیما:** پس التماس دعا. به سلامت برگردی!



# آخرین یاور آفتاب

روان خوانی

آیا کسی هست مرا یاری کند؟ آیا کسی هست تا از دین خدا و پیامبر(ص) دفاع کند؟ این صدای امام حسین(ع) بود که در عصر عاشورا، در سرزمین کربلا می پیچید. هیچ کس نبود. هوا غبارآلود و زمین داغ و سوزان بود؛ کودکان و زنان، تشنه بودند و همه یاران، به شهادت رسیده بودند. ناگهان از خیمه، کودکی یازده ساله بیرون دوید. او عبدالله پسر امام حسن مجتبی(ع) بود. عبدالله وقتی صدای عمویش را شنید که درخواست کمک و یاری می کرد، نتوانست تاب بیاورد. پس به سمت میدان دوید تا امام حسین(ع) را یاری دهد. امام بر زمین افتاده بود. زخم های فراوان برداشته بود اما با لبان تشنه فریاد می زد: «آیا کسی هست که از دین خدا دفاع کند؟»

امام حسین(ع) متوجه آمدن عبدالله شد. خواهرش، حضرت زینب(س) را صدا زد و از او خواست که نگذارد عبدالله به میدان برود. عبدالله با گریه و التماس از عمه اش، زینب(س) اجازه می خواست که به میدان برود و امام حسین(ع) را یاری دهد. او می گفت: «عمه جان! تو را به خدا بگذار بروم. دوست دارم مثل برادرم، قاسم، با دشمنان بجنگم. دوست دارم از دین خدا دفاع کنم. عمه جان! صدای کمک خواستن عمو را می شنوم. می خواهم به یاری او بشتابم.»

التماس های عبدالله کار خود را کرد و او خود را به کنار امام حسین(ع) رساند. امام زخمی بود اما چهره اش مثل آفتاب می درخشید. دشمنان نزدیک می شدند. عبدالله فریاد می زد: «ای انسان های ستمکار! ای دشمنان دین خدا! می خواهید عمویم را بکشید؟ نه، نه، من هرگز نمی گذارم.»

یکی از دشمنان شمشیر خود را بالا برد تا بر بدن امام فرود آورد. عبدالله دست خود را سپر کرد. شمشیر دست او را قطع کرد. بعد هم خود را روی بدن امام انداخت تا ضربه دشمنان به بدن امام اصابت نکند. عبدالله، این نوجوان فداکار، تا آخرین لحظه از امام دفاع کرد و سرانجام، روی سینه امام حسین(ع) به شهادت رسید. او آخرین شهید نوجوان کربلاست.

کربلا، چهره های فداکار و جانباز نوجوان و جوان، فراوان دارد. در روز عاشورا، ۷۲ تن از یاران شجاع، فداکار و با ایمان ابا عبدالله(ع) به شهادت رسیدند تا به همه ما درس آزادگی، دفاع از دین خدا و مبارزه با ستمگران را بیاموزند. پس از واقعه کربلا نیز امام سجاد(ع)، حضرت زینب(س) و همه اسیران، با صبر و پایداری و سخنانی های آتشین، دشمنان خدا را رسوا کردند.

ما هر سال در ماه محرم، به یادآوری رویدادهای کربلا می پردازیم و می کوشیم تا راه امام حسین(ع) را بهتر بشناسیم. می کوشیم در این راه قدم برداریم تا به سربلندی، آزادی و رستگاری برسیم.



## شو خطر کن

امیر خراسان را پرسیدند که «تو فردی فقیر و بی چیز بودی و شغلی پست داشتی، به امیری خراسان چون افتادی؟»

گفت: «روزی دیوان «حنضله بادغیسی» همی خواندم، بدین دو بیت رسیدم:

مهتری گر به کام شیر در است      شو، خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگ، رویاروی

داعیه‌ای در باطن من پدید آمد که به هیچ وجه در آن حالت که اندر بودم، راضی نتوانستم بود. دارایی ام بفروختم و اسب خریدم و از وطن خویش، رحلت کردم. به دولت صفاریان پیوستم. هر روز بر شکوه و شوکت و لشکر من افزوده می‌گشت و اندک اندک کار من بالا گرفت و ترقی کرد تا جمله خراسان را به فرمان خویش درآوردم. اصل و سبب، این دو بیت بود.

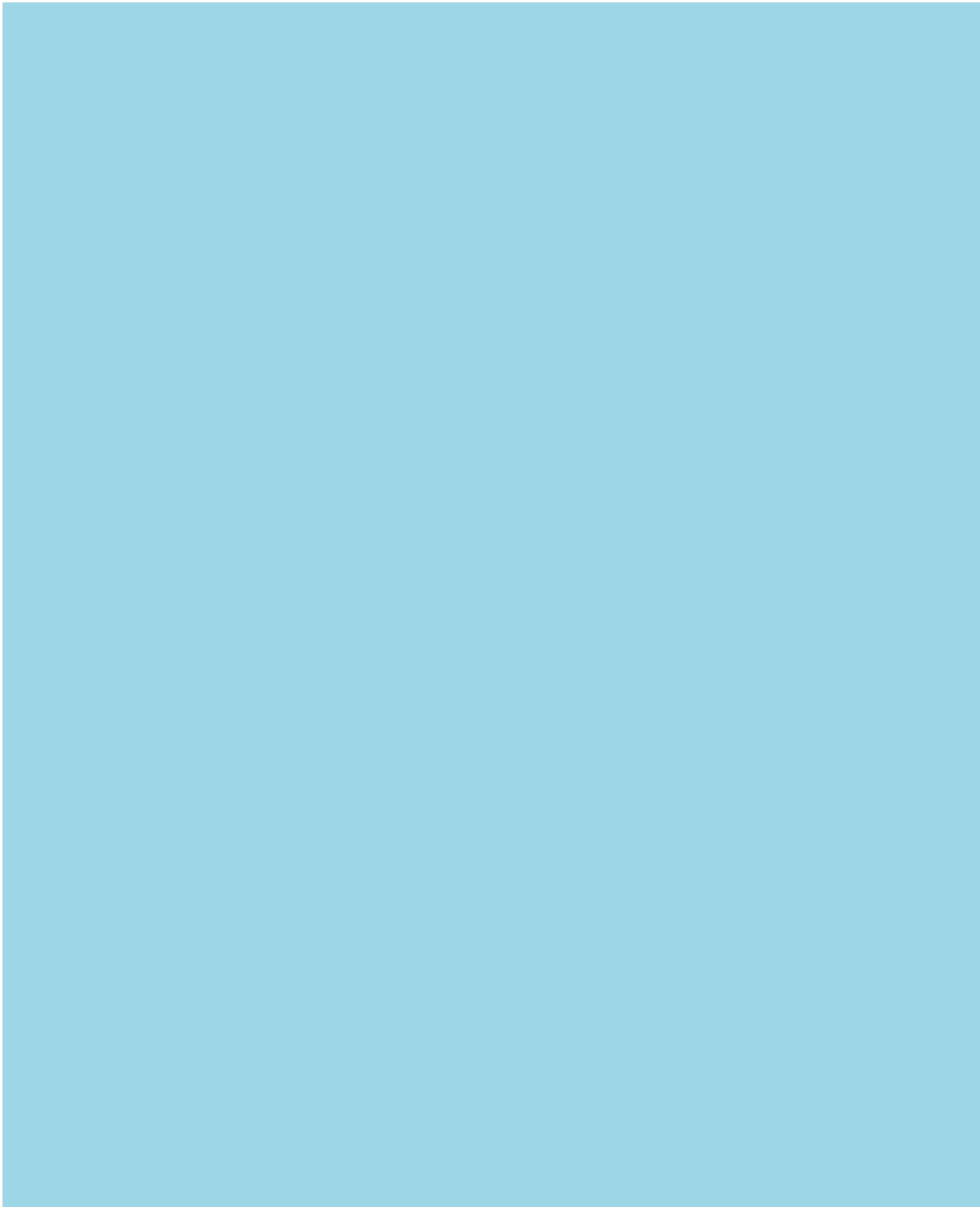
چهارمقاله، نظامی عروضی

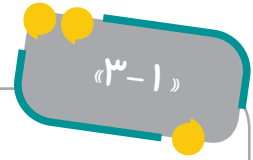
## ضرب المثل



گیرم پدر تو بود فاضل      از فضل پدر تو را چه حاصل

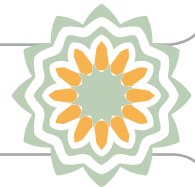
گوش کن و  
بگو





## درس ۱

جنگل طبیعی، جنگلی است که بدون دخالت انسان به وجود آمده است ولی انسان به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن دخالت (بهره برداری) کرده است. جنگل های بکر، دست خورده و بهره برداری شده تبدیل به جنگل های طبیعی می شوند. به عبارت دیگر جنگل های طبیعی، جنگل های بکر دست خورده هستند. ترکیب درختان و سن آنها و تنوع گونه های گیاهی و جانوری در یک جنگل طبیعی با جنگل بکر متفاوت است و عموماً جنگل طبیعی از نظر زیست محیطی فقیرتر از جنگل بکر است. با وجود این جنگل های طبیعی قادر هستند چشم اندازهای طبیعی هر منطقه را حفظ کرده و در اکثر موارد از جنگل های مصنوعی یا دست کاشت، غنی تر و پایدارتر باشند. جنگل های مصنوعی یا دست کاشت یا جنگل انسان ساخت، جنگلی است که به دست انسان و با هدف مشخصی ایجاد شده است و هدف از ایجاد آن تولید چوب، ایجاد مناظر طبیعی، حفظ آب و خاک، ایجاد مناطق تفریحی و تفرّجی و غیره است.



## درس ۲

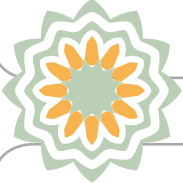
باغ پرندگان تهران ( Tehran Birds Park ) در شمال شرق تهران، در دل جنگل لویزان واقع شده است. این باغ بزرگ ترین باغ پرندگان ایران و خاورمیانه است. باغ پرندگان تهران در ۲ فاز طراحی شده است. فاز اول که هم اکنون به بهره برداری رسیده است به نام " دشتچر " نام گذاری شده است و شامل پرند هایی است که در قفس نگهداری می شوند و یا توان پرواز ندارند. فاز دوم که مساحتی کمتر از فاز اول دارد، در محدوده شمالی در حال احداث است و " آبچر " نام دارد. این فاز شامل پرندگانی است که قابلیت پرواز دارند و احتمالاً مشابه آنچه در باغ پرندگان اصفهان وجود دارد، توسط تور از خروج پرندگان از آن جلوگیری خواهد شد. زمان احداث این باغ ۳ سال به طول انجامید.





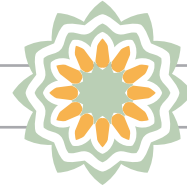
### درس ۳

یادداشت‌برداری و خلاصه‌نویسی از مهم‌ترین شیوه‌های درست مطالعه کردن است، زیرا این کار باعث می‌شود که مطالب مهم کتاب همواره در دسترس باشد. پس از یک ساعت مطالعه، ۱۵ دقیقه استراحت کنید و برای آرامش خود، به بیرون بروید و یا از اتاق مطالعه به فضای بیرون بنگرید و سعی کنید به فضاهای طبیعی و دوردست چشم بدوزید.



### درس ۴

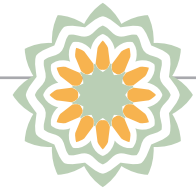
بلدیه نام قدیمی شهرداری است. تأسیس بلدیه در ایران یک قرن قدمت دارد و اولین بلدیه در کشاکش حوادث مشروطه در تهران تأسیس شد. پیش از آن، اداره‌ای که مسئولیت کار بلدیه را عهده‌دار بود، «اداره احتسابیه» نام داشت و اعضای آن را «محتسب» می‌گفتند، «بلد» به معنای شهر است و «بلدیه» نام قدیم شهرداری است. اولین بلدیه قانونی در تهران در ۱۲۸۹ به ریاست «دکتر خلیل‌خان اعلم الدوله» (ثقفی) تأسیس شد. این اداره مقابل سبزه میدان در محلی به نام خیام‌خانه تشکیل گردید. از دهه ۱۳۳۰ به بعد با تغییراتی که در شرح وظایف و سیستم اداری شهرداری به وجود آمد این نهاد به شکل و هیأت امروزش نزدیک‌تر شد.



### درس ۵

استان آذربایجان غربی یکی از ۱۳ استان ایران است که در شمال غربی این کشور قرار دارد و مرکز آن شهر ارومیه است. در کناره شرقی این استان، دریاچه ارومیه قرار دارد آب دریاچه و شن‌های ساحلی آن به دلیل زیاد بودن نمک، خاصیت درمانی دارد. این استان یکی از مناطق مستعد کشاورزی است. علاوه بر این وجود ایلات و عشایر در دامداری استان نقش قابل توجهی دارد. از جمله معادن این استان می‌توان به معادن مصالح و سنگ‌های ساختمانی، گرانیت، میکا، زرنیخ، تالک، تراورتن، طلا، خاک نسوز و پوکه معدنی اشاره کرد. در این استان مردمانی از اقوام آذری، کرد، کلیمی، آشوری و زرتشتی با صلح و آرامش در کنار هم زندگی می‌کنند. مهاباد و خوی از شهرهای دیدنی و پرجمعیت این استان هستند.





## درس ۶

شیشه پنجره، استکان، گلدان، ظرف های آشپزی و شیشه اتومبیل چند تا از کاربردهای روزمره شیشه اند. برای عینک، میکروسکوپ و آینه های بزرگ تلسکوپ شیشه های مخصوص می سازند.  
تاریخچه :

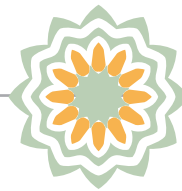
هیچ کس نمی داند شیشه کی و کجا کشف شد اما حتماً چند هزار سال پیش کسی متوجه شد که با گرم کردن ماسه و خاکستر می توان ماده ای شفاف و سخت ساخت. شیشه دست کم از پنج هزار سال قبل در سوریه ساخته می شد و از آنجا به مصر رفت و در قرن هفتم پیش از میلاد مسیح در اروپا ساخته می شد. مصری ها اولین مردمی بودند که به روش دمیدن، ظرف های شیشه ای ساختند. آن ها با اضافه کردن مس به شیشه مذاب برای ایجاد رنگ سرخ، شیشه رنگی تولید کردند.



## درس ۷

گذشت و ایثار دو واژه مقدس در ادبیات ماست. همیشه و هر زمان در طول تاریخ بشریت، از خودگذشتگی، جایگاهی بسی ژرف در ارزش های انسانی داشته است و از جمله خصوصیات اخلاقی والا به شمار می رفته است. هر جامعه ای بسیاری از پیشرفت های خود را مرهون و مدیون افرادی بوده است که در راه ایجاد آبادی و ترقی سرزمین خود از خواسته ها و امیال خود گذشتند و رفاه و آسایش و امنیت مردم را بر رفاه و آسایش و امنیت خود ترجیح دادند. آیین سنتی "گل ریزان" در اصل سرآغازی برای فتوت مردان نیک ضمیر بوده است. عنصر المعالی در کتاب خویش ویژگی های جوانمردی را اول "خرد"، دوم "راستی" و سوم "مردمی" بر می شمارد و آنها را از نشانه های رادمندی و جوانمردی و عیاری می داند. از منظر روانشناسی اجتماعی یکی از مهمترین نیازهای اجتماع، احساس خوب داشتن نسبت به یکدیگر است و در یک معنای وسیع تر نوع دوستی و انسان دوستی نیاز اساسی جامعه است. گل ریزان سنت حسنه ای است که سمبل و نماد نوع دوستی انسان ها است و تقویت آن می تواند در ابعاد مختلف زندگی اجتماعی اثر گذارد. تاثیر اقتصادی گل ریزان یکی از مهم ترین دستاوردهای این حرکت انسانی است که کمک های مردم در فعلیتی به کار گرفته می شود که هم دستاورد معنوی دارد و هم مشکلی را از کسی برطرف می سازد.





## درس ۱

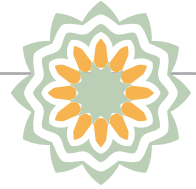
لاله واژگون از گیاهان علفی پیازدار و چندساله است که تاکنون ۱۵ گونه آن در ایران شناسایی شده است. گونه زرد کمرنگ متمایل به لیمویی این گل‌ها موسوم به لاله گرگانی بین ۵۰ تا ۸۰ سانتیمتر ارتفاع دارد. تاکنون ۶۰ گونه از این گیاه در دنیا شناخته شده است. پیاز آن به صورت یک غده متورم، گوشتدار بوده و دارای مقدار زیادی نشاسته و چندین عامل دارویی است و اگر تازه باشد سمی است و قابل خوردن نیست، ولی در چین سمی بودن آن را می‌گیرند و در آشپزی از آن استفاده می‌کنند.

در برخی نقاط ایران، این گیاه را اشک مریم یا لاله اشک می‌خوانند. وجه تسمیه چنین نامی به داستان‌های اسطوره‌ای بر می‌گردد. براساس یک افسانه قدیمی این لاله شاهد مرگ سیاوش بوده و از غصه این اتفاق سر به زیر شده است و اشک می‌ریزد، اشک‌های لاله واژگون در حقیقت شیره بی‌رنگی است که در درون لاله قرار دارد و گاهی به سمت پایین سرازیر می‌شود.



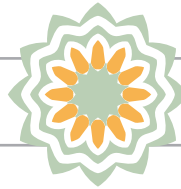
## درس ۲

اگر بخواهیم نگاهی به رسوم رایج در گوشه و کنار دنیا بیندازیم و کشورهای مختلف را از نظر رسومی که در تهیهٔ جهیزیه دارند، مورد مقایسه قرار دهیم بدون تردید باید بگوییم که کشورهای آسیایی بیش از کشورهای اروپایی و آمریکایی به رسوماتی که از گذشته‌های دور مرسوم بوده است، پایبند هستند. برای مثال هند از جمله کشورهایی است که در آنجا تهیهٔ جهیزیه از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است و از این رو تهیهٔ جهیزیه و قوانینی که در خصوص تهیهٔ آن وجود دارد، از عوامل محدودکنندهٔ ازدواج دختران جوان بوده است.



### درس ۳

بر بلندای کوه ها نمی توان غالب شد مگر با گذر از جاده های پر پیچ و خم. با زندگی اردویی می توان فرصت تجربه رویارویی با طبیعت را ایجاد نمود. خشم و خشنودی، ترشی و شیرینی طبیعت را می توان در اردو دید و چشید. دست در دست هم نهادن، به هم دیگر اعتماد و اتکا داشتن و دوستی و وفاداری به هم نوعان، همه و همه حکمت هایی هستند که باید برای درامان ماندن از دام طبیعت، در عرصه و پهنه اردو به کار بست. فواید اردو در این مختصر نمی گنجد، رشد تفکر اجتماعی دانش آموزان، تعاون و مسئولیت پذیری، زندگی دور از خانواده، صبر و خویشن داری، تقویت هویت ملی، بروز شایستگی ها، زندگی گروهی و کسب اعتماد به نفس بیشتر و در آخر شادی و نشاط از اهم هدف های برگزاری اردو می باشد. ضمن این که مسئولین نیز در ارتباط صمیمی و به دور از فضای حاکم بر مدرسه می توانند شناخت بیشتری از دانش آموزان به دست آورند. تمامی موارد ذکر شده، دلایلی کافی برای اهمیت اردو می باشد. اردو تمرین زندگی و فرصت مناسبی برای تجلی فضایل اخلاقی است و شرایطی ایجاد می شود که دشواری ها را تجربه نمایند.



### درس ۴

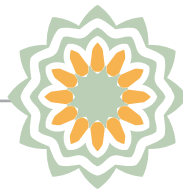
واکسیناسیون یا ایمن سازی به انجام کارهایی گفته می شود که با هدف جلوگیری از ایجاد عفونت و یا کاهش حالت طبیعی بیماری در شخصی با تجویز آنتی بادی یا آنتی ژن به عمل آید. در واکسیناسیون با تزریق عضلانی یا وریدی (رگی)، آنتی بادی ایمنی غیرفعال یا انتقالی ایجاد می گردد. دوام این نوع ایمنی کوتاه مدت است و بستگی به نیمه عمر آنتی بادی در بدن فرد دریافت کننده دارد که این مدت در حدود سه تا چهار هفته می باشد. در صورت تجویز آنتی ژن که شامل میکرو ارگانسیم ضعیف شده، کشته شده و یا اجزاء آن است، دستگاه ایمنی فرد دریافت کننده تحریک می شود و به طور فعال آنتی بادی تولید می کند. ایمنی به دست آمده در این حالت را ایمنی فعال گویند. دوام این نوع ایمنی، طولانی تر از نوع غیرفعال است. واکسیناسیون اقدام مهمی است که به وسیله آن با هزینه کم می توان از ابتلاء به بیماریهای عفونی جلوگیری کرد.





## درس ۵

یکی از مناطق زیبای استان کردستان، منطقه ی اورامان است که در شرق مریوان قرار دارد و دارای کوهستان های زیبا با پوشش جنگلی است. رودخانه بزرگ سیروان، از این منطقه و درّه اورامان عبور می کند و به رودخانه دیاله در عراق می پیوندد. یادآوری این مهم ضروری است که جنگل ها و مناطق بسیاری چون جنگل های بانه، مریوان و همچنین "درّه شاهان" که در کنار قلعه "قم چقای" واقع شده است، از مراکز مهم طبیعی استان محسوب می شوند. چشمه آب تلخ در روستای قشلاق از شهرستان بیجار قرار دارد. علت نامگذاری این چشمه به علت تلخ بودن آب آن است. هر چند دلیل تلخ بودن آب این چشمه به روشنی مشخص نشده است، اما آب آن برای درمان بیماری های روماتیسمی مؤثر است.

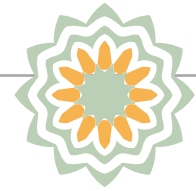


## درس ۶

هنر مجموعه ای از آثار یا فرایندهای ساخت انسان است که در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی و یا به منظور انتقال یک معنا یا مفهوم خلق می شوند.

از مهم ترین رشته های هنری می توان به هنرهای تجسمی (نقاشی، طراحی، تندیس گری، عکاسی و چاپ) هنرهای نمایشی (تئاتر، رقص و موسیقی)، ادبیات (شعر و داستان)، سینما و معماری اشاره کرد. انسان ها هنر را برای تسکین خود برگزیده اند، چه هنرمندان و چه مخاطبان اثر هنری در هنر مایه آرامش می جویند. آنچه در هنر به نظر اصل است، زیبایی است. هر چند در هر زمانی زیبایی را به شکل های مختلفی درک می کنند. بعضی هنر را آینه واقعیت های موجود در جهان از طبیعت تا زندگی آدمها به حساب می آورند. بعضی زمانی نام هنر را بر چیزی می گذارند که سازنده اش با آن احساس آرامش کند و آنچه در نظر دارد، به تمامی بیان کرده باشد. بعضی می گویند؛ اگر مخاطب به درستی نفهمد که هنرمند چه می گوید، اثر چه ارزشی می تواند داشته باشد. بعضی از شکل اثر حرف می زنند که اگر اثر هنری، از قواعد و شکل درست هنر پیروی نکند، یک اثر هنری خلق نشده است. بسته به آن که هنرمند چه ابزاری را برای بیان هنرش انتخاب کند، هنرها شاخه های مختلفی را تشکیل داده اند.

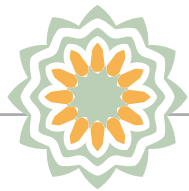




## درس ۲

کلمه «عید» از ریشه عود گرفته شده و به معنای بازگشت است، وقتی می‌گوییم «عید نوروز» یعنی روزی که اولین روز سال دوباره بازگشته است، بهار دوباره به ما روی آورده است و در فرهنگ عامه اینگونه جا افتاده است که هر اتفاقی که همراه با خوشی و فرح و خوش‌یمنی و سعادت‌مندی باشد، عید نامیده شود. در حالت کلی عید مفهوم بازگشت و حلول دوباره یک روز مبارک و خاص از سال را می‌رساند. واژه «فطر» از فطرت گرفته شده و به معنای سرشت است. بنابراین عید فطر، یعنی بازگشت به فطرت و سرشت فطرت انسانی با خدا پرستی و ایمان سرشته شده است و هر انسانی بر سرشت خداپرستی زاده می‌شود اما گردش روزگار، فطرت انسان را در کارگاه زندگی دنیوی با غبار انواع تمایلات نفسانی و دنیوی می‌پوشاند و آن را غبار آلود کرده و گوهر فطرت انسانی را در زیر گرد و غبار امیال نفسانی از درخشش تمام باز می‌دارد. رمضان فرصتی است که انسان بتواند با تمرین و ریاضت و جلب الطاف خالق هستی بار دیگر غبار از روی فطرت خویش برگرفته و جلای مجددی به گوهر فطرت خویش بدهد و سرشت خویش را تابناک نماید و با دیدن درخشش زیبای فطرت الهی، باز هم به فطرت خویش توجه نموده و به خداپرستی ناب رجعتی دوباره نماید و به فطرت خود باز گردد. اینگونه است که اولین روز پس از ماه مبارک رمضان عید فطر نامیده شده است، یعنی روز بازگشت به فطرت و سرشت انسانی. امیدواریم که این روز عزیز و با ارزش را برای خود به یک عید واقعی تبدیل نماییم.





## درس ۱

پارک ملی کویر، تنها پارک ملی در ایران است که به گفته سازمان محیط زیست در آن هیچگونه سکونت گاه انسانی وجود ندارد. پارک ملی کویر، در گذشته یکی از بهترین زیستگاه‌های گورخر ایرانی بود، ولی اکنون نسل آن از میان رفته است. از دیگر حیوانات موجود در منطقه می‌توان به غزال ایرانی، انواع عقاب، مار، شاهین، کرکس، گربه شنی، کبک، تیهو، فلامینگو، آنقوت، سمور سنگی، جوجه تیغی و روباه شنی اشاره کرد. از آبشخورهای این منطقه می‌توان به «چشمه سفید آب»، در نزدیکی محیط بانی سفید آب، «چشمه آبشار نمکی»، در نزدیکی ملک آباد و «چشمه سیاه کوه»، در نزدیکی محیط بانی سیاه کوه، اشاره کرد.

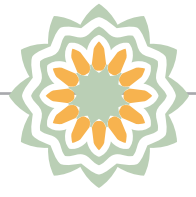
روباه شنی جثه کوچک‌تر از روباه معمولی دارد، ولی گوش هایش به نسبت بزرگ‌تر است. رنگ پشت گوش‌ها برخلاف روباه معمولی سیاه نیست و غالباً به رنگ پشت بدن و یا زرد متمایل به نارنجی است. موها بسیار نرم و متراکم، رنگ پشت، خاکستری متمایل به زرد، رنگ موهای دم، زرد متمایل به قهوه‌ای و انتهای آن سفید است. دست و پایش کوتاه‌تر از روباه معمولی است و در بین پنجه‌های دست و پا موهای بلندی وجود دارد. این جانور شبگرد است و معمولاً در روز دیده نمی‌شود. به صورت انفرادی و گاهی در دسته‌های کوچک زندگی می‌کند.

به علت زندگی در مناطق بیابانی و دور از دسترس، خطر چندانی نسل این حیوان را تهدید نمی‌کند. روباه شنی از سوسک، جوندگان کوچک، خزندگان، حشرات، لاشه حیوانات، و مواد گیاهی نظیر برگ، دانه‌های آبدار و صیفی جات تغذیه می‌کند.



## درس ۲

صدای پای بهار می‌آید؛ صدای تغییر، آب‌شدن تدریجی برف‌ها، نغمه گوش‌نواز جویبارهای کوچک و پیچ‌درپیچ، ترنم دلچسب و آواز روح‌بخش پرندگان که از لانه‌های خود بیرون‌زده‌اند یا از سفری طولانی به مأمّن سال پیش خود بازگشته‌اند. همه چیز در حال دگرگون‌نشدن؛ انسان، طبیعت، کائنات، و چه انتخاب زیبایی برای نو شدن و تغییر و تحوّل سال در بهترین زمان ممکن. آن‌جا که منجمین هم انگشت به دهان مانده‌اند، تنها از ایرانیان هنرمند و دانش‌محور برمی‌آمده است. این روزها هر جا که قدم می‌گذاری، زمزمه نو شدن و جابه‌جایی می‌شنوی. بهار همه را به حرکت، جنبش و تحرّک وامی‌دارد.



### درس ۳

آزمایشگاه مکانی است که برای انجام آزمایش علمی از جمله آزمایش هایی بر روی مواد شیمیایی ساخته می شود. در آزمایشگاه، وسایل و مواد آزمایشگاهی ویژه ای قرار دارد که با آن ها می توان برخی آزمایش ها را انجام داد. برای مثال در آزمایشگاه برق، از تجهیزات، قطعات و ابزارهای برقی برای انجام آزمایش هایی بر روی سیستم های برقی استفاده می شود. آزمایشگاه ها را می توان در مدرسه ها و دانشگاه ها، صنایع، تأسیسات دولتی و ارتشی و حتی بر روی کشتی ها و هواگردها نیز یافت.

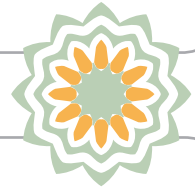
در دانشگاه ها زمانی که آموزش فراگیر در یک آزمایشگاه، با انجام یک فعالیت عملی همراه باشد؛ آن را «آموزش آزمایشگاهی» می نامند. معمولاً آزمایشگاه ها به دسته های زیر تقسیم می شوند:

آزمایشگاه فیزیک، شیمی، کامپیوتر، بهداشت، پزشکی و تشخیص طبی.



### درس ۴

در گذشته، حمل و نقل باعث پیشرفت اقتصاد می شد. در دهه های اخیر، حمل و نقل جاده ای و هوایی در بسیاری از کشورها فراگیر شده است و سرمایه گذاری در بخش حمل و نقل را به خود اختصاص داده است، در حالی که راه حل پایدار، راه آهن است. برای حفظ سلامت اقتصادی و زیست محیطی این سیاره، وقت آن است که تعادل را به حمل و نقل جاده ای، هوایی و ریلی بازگردانیم.



### درس ۵

در کتاب «مجمع التواریخ و القصص» خوزستان به نام «حجستان» و «حجوجستان و اجار» آمده است که به نظر می آید، برگرفته از «زبان پهلوی» باعناوین «حجوجستان» و «حجوجستان» است. همچنان که در بعضی از گویشهای رایج در این استان «لفظ لری بختیاری» برای ادای حرف «خ» از «ح» نیز بهره می گیرند. بنابراین به تدریج بر اثر سایش تلفظ، از «هوجستان» به «خوزستان» تغییر یافته است. پس از هخامنشی، در دوران اشکانی، ساسانی و تمام دوران اسلامی، شهر شوشتر مرکز حکومتی خوزستان بوده است.



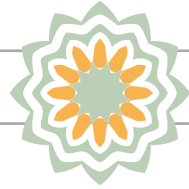




## درس ۶

امام علی (ع)؛ اولین خوشنویسی بود که در اسلام، به زیبا نوشتن سفارش نمود و علاوه بر نگارش درزیبا نویسی توصیه‌هایی دارند. بنابراین افتخار همه خوشنویسان این است که مقتدایشان علی (ع) است. خط به عنوان یک وسیله ارتباطی از اوایل پیدایش بشر به وجود آمده است. در ابتدا انسان‌ها برای تبادل افکار و اندیشه‌هایشان از تصاویر استفاده می‌کردند. سپس خط به مرور زمان تکامل یافت و به شکل تازه‌ای درآمد که خط میخی یکی از آنهاست. میخی به آن دسته از خطوط گفته می‌شود که با نشانه‌هایی شبیه به میخ نوشته می‌شوند.

قبل از اسلام خطوط مختلفی از جمله میخی، پهلوی و اوستایی در ایران متداول بوده است. با ظهور دین اسلام، نیاکان ما الفبا و خطوط اسلامی را پذیرا شدند. خط متداول آن زمان؛ نزدیک به دو قرن قبل از اسلام شکل گرفته بود. در قرن هشتم، میر علی تبریزی (۸۵۰ هجری قمری) از ترکیب و ادغام دو خط «نسخ» و «تعلیق»، خطی به نام «نسختعلیق» به وجود آورد که بسیار مورد اقبال واقع شد و موجب تحول عظیمی در هنر خوشنویسی گردید. خطی که نام آن در اثر کثرت استعمال به «نستعلیق» تغییر پیدا کرد.



## درس ۷

دردوره قاجار و در زمان ناصرالدین شاه، شخصی به نام «سیدمصطفی کاشانی»، معروف به «میرعزا»، برای نخستین بار اشعاری برای تعزیه نوشت. میرعزا که موسیقیدان، عالم و شاعر بود، از دل مقتل‌های کربلا برای تعزیه، متنی ساخت که مبتنی بر دستگاه‌های موسیقی ایران بود. اشعار در تعزیه حکم نمایش‌نامه را دارند. به گونه‌ای که تمامی نمایش تعزیه با زبان نظم اجرا می‌شود. این اشعار که از قالب‌های مختلف شعر سنتی و شعر نو تشکیل شده‌اند، عموماً دو دسته‌اند: دسته اول اشعاری است که توسط شعرای تعزیه ساز و تعزیه سرا سروده شده‌است و تشکیل دهنده گفت و گوهای نمایشنامه می‌باشد. دسته دوم اشعار تعزیه را «اشعار تضمینی» تشکیل می‌دهند. یعنی اشعاری که تعزیه سازها با توجه به قالب و محتوا، آن‌ها را از اشعار شعرای بزرگ فارسی، نظیر فردوسی، نظامی، حافظ، سعدی، بابا طاهر، مولوی، وحشی بافقی، رودکی، ناصر خسرو، عطار، خیام و ... عاریه می‌گرفتند:

«این سخن‌ها که تو گویی نه طریق ادب است

من و این گونه خیانت به حسینم عجب است

داغ مرگ علی اکبر به تنم تاب و تب است

این نه زلف است و بناگوش، که روز است و شب است

وان نه بالای صنوبر، که درخت رطب است»



واژه نامه



# واژه نامه

درس ۱

## جنگل

۳/۸

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
country	Keshwar	کشور
landscape	Cheshm andāz	چشم انداز
enthusiasm	Eshtiāq	اشتیاق
oak	baloot	بلوط
wide	Pahnavār	پهناور
lovely	Delfarib	دلفریب
honor	Eftekhar	افتخار
gift	Armaghān	ارمغان
famous	Shahir	شهیر
verb	fèl	فعل
hasty	Shetab zاده	شتاب زده
oven	Ojāgh	اجاق

درس ۲

## باغچه

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
sour cherry	Ālbālu	آلبالو
hugs	Āghush	آغوش



درس ۲

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
persimmon	Khormalu	خرمالو
the memories	Khāterāt	خاطرات
partner	Sharik	شریک
black Berry	Shātut	شاتوت
past	Gozashte	گذشته
present	Haal	حال
future	Āyandeh	آینده
damage	Asib	آسیب
fearful	Bim nak	بیمناک
tough	Doshvār	دشوار
meadow	Marghzar	مرغزار
uphill	Sar bālayee	سربالایی
breathtaking	Nafas gir	نفس گیر
wayfarer	Rahro	رهرو
slowly	Āhesteh	آهسته
continuous	Peyvasteh	پیوسته
tranquility	Ārāmesh	آرامش
perseverance	Poshtkār	پشتکار
side walk	Pyādeh rō	پیاده رو
sweep	Jāru	جارو
performance	Amalkard	عملکرد
lame	Lang	لنگ



معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
membership	Ozviyat	عضویت
competition	mosābeghe	مسابقه
plenteous	Por bār	پر بار
holidays	Tātilāt	تعطیلات
birth certificate	Shenāsnāme	شناسنامه
consent letter	Rezāyat nāme	رضایت نامه
register	Sabte nām	ثبت نام
excitement	Hayajān	هیجان
translation	Tarjome	ترجمه
pecuniary	Naghdi	نقدی
adjective	Sefat	صفت
trusteeship	Amānat	امانت
melee	Ghoghā	غوغا
eternity	Abad	ابد
nostalgic	Deltang	دل‌تنگ
nightingale	Bolbol	بلبل
breeze	Nasim	نسیم
free	Rahā	رها
pilgrim	Zāyer	زایر
palate	Kām	کام
scientist	Ālem	عالم



responsibility	Maśulyyat	مسئولیت
accidents	Havādes	حوادث
signature	Emzā	امضا
government	Hokumat	حکومت
grubber	Zahmat kesh	زحمتکش
history	Tārikhche	تاریخچه
occupations	Mashāghel	مشاغل
honorable Mention	Lohe taghdir	لوح تقدیر
frame	Ghāb	قاب
retired	Bāz neshaste	بازنشسته
unit	Vāhed	واحد
sweeper	Roftgar	رفتگر
honor	Sherāfat	شرافت
humanity	Ensāniat	انسانیت
the garbage	Āshghāl	آشغال

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
occupation	Eshteghāl	اشتغال
mine	mādan	معدن
Invention	Ekhterā	اختراع
club	Bāshgāh	باشگاه
rock	Sakhre	صخره
residents	Ahāli	اهالی
aviator	Havā navard	هوانورد
municipal	Shahrdāri	شهرداری
literature	Adabiāt	ادبیات
walnut	Gerdu	گردو
carrot	Hawij	هویج
taste	Taem	طعم
stone	Sang	سنگ



معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
glass	shishe	شیشه
moderator	Nāzem	ناظم
original	Asil	اصیل
crystal	Bolur	بلور
camp	Ordu	اردو
discussion	bahs	بحث
representative	Namāyande	نماینده
visit	Bāzdid	بازدید
operator	Motosadi	متصدی
antiquity	Ghedmat	قدمت
hand-made	Dastsāz	دست ساز
concept	Mafhum	مفهوم
product	Bar	بَر

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
freshness	Tarāvat	طراوت
altruism	Nó dusti	نوع دوستی
bounteous	Sekhāvatmand	سخاوتمند
old	Dirineh	دیرینه
needy	Mostmand	مستمند
Imam/ leader	Emām	امام
symbol	Namād	نماد
peculiar	Mokhtass	مختص
fluent	Mosalat	مسلط
veed	nyāz	نیاز
miracle	Mojeze	معجزه
Involved	Gereftar	گرفتار
weary	Bizār	بیزار
affliction	Ranj	رنج
treasure	Ganj	گنج
wages	mozd	مزد

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
toxic	Sammi	سمی
down-Upside	Vāzhgun	واژگون
tulip	Lāle	لاله
plain	Dasht	دشت
festival	Jashn vāre	جشنواره
species/ type	Guneh	گونه (نوع)
knapsack	Kuleh bār	کوله بار
dawn	Sahargāh	سحرگاه
hair	Zolf	زلف
continuous	Modāvem	مداوم
lamb	Barre	بره



## درس ۲

## وسایل خانه

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
space	Fazā	فضا
by-Passer	rahgozar	رهگذر
method	Sabk	سبک
corridor	Dālān	دالان
architect	Mēmār	معمار
dowry	Jahiziyye	جهیزیه
creative	Khalāghāne	خلاقانه
user	Kārbar	کاربر
texture	Bāft	بافت

## درس ۳

## اردو

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
scouts	Pishāhang	پیشاهنگ
business	Kāsebi	کاسبی
slogan	Shoār	شعار
audience	Mokhātab	مخاطب
development	Ābādāni	آبادانی
fanfare	Hayāhu	هیاهو
fist	Mosht	مُشت
player	Bāzikon	بازیکن



معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
history	Tārikh	تاریخ
Intellectual	Roshanfekr	روشنفکر
establishment	Tāsiss	تأسیس
the first	Nokhostin	نخستین
district	Mahale	محله
constructing	Ehdāss	احداث
hospital	Mariz khāne	مریضخانه
medicine	Teb	طب
staff	Kādr	کادر
dust	Gard o ghobār	گرد و غبار
homonyms	Hamāvā	هم آوا
aunt	Khāle	خاله
boat	Ghāyegh	قایق
horizon	ofogh	افق
mind	Zehn	ذهن
challenge	Chālesh	چالش

eternal	Javdāne	جاودانه
territory	Khette	خطه
habitat	Bum	بوم
adjoining	Javār	جوار
latent	Nahofte	نهفته
defile	Gardane	گردنه
birthplace	Zādgāh	زادگاه
column	Sotun	ستون
temple	maèbad	معبد
magnificence	Azemat	عظمت
ancestors	Ajdād	اجداد
pride	Ghorur	غرور
comfort	Āsudegi	آسودگی
strawberry	Tut farangi	توت فرنگی
meadow	Rāgh	راغ

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
era	Dorān	دوران
dreadful	Khofnāk	خوفناک
ash	Khakeštar	خاکستر
statue	Tandis	تندیس
decayed	Puside	پوسیده
dragon	Ezhdehā	اژدها
geometric	Hendesi	هندسی
extraordinary	Khāregholāde	خارق العاده
contemporary	Moāser	معاصر
embarrass	Sharmsār	شرمسار
defect	Naghs	نقص

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
forgiveness	Āmorzesh	آمرزش
smell	Mashām	مشام
sublime	Vālā	والا
faith	Imān	ایمان
piety	Taghvā	تقوا
present	Tohfe	تحفه
filth	Palidi	پلیدی
deserved	Sezāvār	سزاوار
assembly	mahfel	محفل



معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
---------------	------	------

environment	Mohite zist	محیط زیست
hedgehog	Juje tighi	جوجه تیغی
mirage	Sarāb	سراب
desert	Kavir	کویر
thickness	Ghelzat	غلظت
volcano	Ātash feshān	آتش فشان
lava	Godāze	گدازه
active	Faāll	فعال
organization	sāzmān	سازمان
recovery	Behbood	بهبود
God	Izad	ایزد

## درس ۲

## خانه تکانی

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
gradual	Tadriji	تدریجی
spirit	Ravān	روان
transformed	Motohavel	متحول
jolly	Bā neshāt	بانشاط
consciousness	Hushyāri	هوشیاری
quality	Keyfiat	کیفیت
depressed	Afsorde	افسرده
mortal	Fāni	فانی
exchange	Moāveze	معاوضه
housewife	Kadbānu	کدبانو

## درس ۳

## آزمایشگاه

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
agreements	Movāfeghat nāme	موافقت نامه
periphery	pirāmun	پیرامون
political	Siāsi	سیاسی
meeting	Molāghāt	ملاقات
essential	Zaruri	ضروری
fever	Tab	تب
car	Khodro	خودرو



fleet	Nāvgān	ناوگان
equipment	Tajhizāt	تجهیزات
rail	Reyl	ریل
concrete	Beton	بتن
engineer	Mohandes	مهندس
Incline	Shib	شیب
valley	Darre	درّه
station	Istgāh	ایستگاه
safe	Amn	امن
facilities	Emkānāt	امکانات
message	Payām	پیام
beggar	Gedā	گدا
earring	Gushvāre	گوشواره
blind	Kur	کور
Itinerant	Dore gard	دوره گرد
galaxy	Kahkeshān	کهکشان
bridge	pol	پل
curse	Doshnam	دشنام
convoy	kārevān	کاروان
cicala	Zanjere	زنجره
mare	Mādiyān	مادیان
dew	Shabnam	شبنم



معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
old	Fartut	فرتوت
fly	Magass	مگس
cloves	Mikhak	میخک
frog	Ghuk	غوک
lantern	Fānus	فانوس
wobbly	Larzān	لرزان
closed	Masdud	مسدود
mass	Tude	توده
uneasy	Moztareb	مضطرب
oil	Naft	نفت
confused	Sarāsime	سراسیمه
deal	Moāmele	معامله

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
clear	Āshkār	آشکار
fertile	Hāsel khiz	حاصل خیز
witness	Govāh	گواه
people	qōm	قوم
ancestry	Tabār	تبار
plain	Jolge	جلگه
continent	Ghāreh	قاره
castle	qālèh	قلعه
temple	Niyayeshgāh	نیایشگاه
dairy	Labanyiāt	لبنیات
fish	Māhi	ماهی
palm	Nakhil	نخیل

معادل انگلیسی	تلفظ	واژه
innovation	Ebdāe	ابداع
advocate	Tarafdār	طرفدار
community	anjoman	انجمن
authentic	Motabar	معتبر
current	Rāyej	رایج
decade	Dahe	دهه
riding	Savāri	سواری
calligraphy	Khosh nevisi	خوش نویسی
justice	Dād	داد
satisfied	Rāzi	راضی



event	wāqèe	واقعه
myth	osture	اسطوره
manners/ nature	Manesh	منش
research	Pazhuhesh	پژوهش
mourning	Sug	سوغ
veteran/experienced	Por sābeghe	پرسابقه
pulpit	Manbar	منبر
text	matn	متن
better	Bartar	برتر
musical instrument	Sāz	ساز
souvenirs	Soghāti	سوغاتی
doomsday	Ghiyāmat	قیامت
accomplished	fāzel	فاضل



